ساجد الرحمن الصدیقی
عبدالصمد مرتضوی

# پژوهشی پیرامون تدوین احادیث نبوی



# پژوهشی پیرامون تدوین احادیث نبوی

## «از دیدگاه اهل سنت»

مؤلف: دکتر ساجدالرحمن صدیقی

مترجم: عبدالصمد مرتضوی

صدیقی، ساجد الرحمن.
پژوهشی پیرامون تدوین احادیث نبوی/ مولف ساجد الرحمن صدیقی، مترجم عبدالصمد مرتضوی.
تهران: نشراحسان، ۱۳۹۲
۱۶۰ ص. ISBN: 978-964-356-567-1
فیپا
موضوع: حدیث -- تدوین.
موضوع: حدیث— علم الروایه.
موضوع: صحابه.
شناسه افزوده: مرتضوی، عبدالصمد، ۱۳۵۹.
BP۱۰۹/ ۷ن٤ص/ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲٦٤
کتابخانه ملی ایران ٤۱۱۵۸-۵۸م

# پژوهشی پیرامون تدوین احادیث نبوی
## از دیدگاه اهل سنت

✦مؤلف: دکتر ساجد الرحمن صدیقی
✦مترجم: عبدالصمد مرتضوی
✦ناشر: نشر احسان
✦تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
✦چاپخانه: مهارت
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۲
✦قیمت: ۶۰۰۰ تومان
✦شابک: ۱-۵۶۷-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

فروشگاه :
تهران - خ انقلاب - روبروی دانشگاه
مجتمع فروزنده ، شماره ۴۰۶
تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

## فهرست مطالب



### فصل اول



### فصل دوم

## فصل سوم

## فصل چهارم

## مقدمۀ مترجم

**الحمدلله الواحد الاحد، الفرد الصمد، الذی لم‌یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد. والصلوة والسلام علی سیدنا محمد ﷺ وعلی آله وصحبه أجمعین.**

دشمنان اسلام از هرگونه ترفندی استفاده کردند تا به نحوی مسلمانان را به بیراهه کشانند و اسلام ناب را از قلبهایشان بزدایند. آنها وقتی متوجه شدند دیگر سلاحهای آن چنانی هیچ اثری ندارد و مسلمانان هر روز مقاوم‌تر از دیروز می‌گردند تلاش کردند با ایجاد تفرقه و دودلی میان مسلمانان صفهای منسجم آنان را از هم بگسلند و از اختلافات جزئی که میان مذاهب فقهی یا اعتقادی آنها وجود دارد خوشه‌چینی کنند. پس از اینکه گروهی از معاندین از این ترفندها نتیجه گرفتند سعی کردند خیلی مرموزانه اساس اسلام را زیر سؤال ببرند تا به کلی نسل اسلام و مسلمین را نابود کنند. به این ترتیب سرمایه‌های کلانی را صرف کردند و از متبحّرترین دانسمندان خویش استفاده کردند تا به نحوی شبهه‌هایی دقیق را علیه قرآن و سنت مطرح کنند و مسلمانان ناآگاه را گرفتار کیدها و نیرنگهای خویش گردانند.

از مهمترین مسائلی که امروزه مطرح است بحث «حجیت سنت (احادیث پیامبر)» است. برخی با این ادعا که حدیث سالها پس از رحلت پیامبر تدوین و کتابت شده و به این ترتیب احادیث جعلی و ضعیفی با آن خلط شده است حجیت سنت را زیر سؤال برده‌اند. مؤلف کتابی که پیش رو داریم سعی کرده ثابت کند که حدیث در همان عصر رسول خدا ﷺ و توسط اصحاب تدوین و کتابت شده و

مصادیقی را نیز برای این ادعای خود ذکر کرده است. شکی نیست که بسیاری از احادیث پیامبرﷺ در همان عصر صحابه به بهانه‌های مختلف مکتوب گردیده است اما در حقیقت بخش اعظم تدوین و کتابت حدیث بعدها توسط امثال عمربن عبدالعزیز صورت گرفته است.

آقای صدیقی (مؤلف) در استدلالات خود جهت اثبات تدوین و کتابت حدیث در عصر صحابه اسامی تعداد زیادی از اصحاب را که به نحوی در نگارش حدیث نقش داشته یا احادیثی به صورت مکتوب را نزد خویش نگهداری می‌کرده‌اند متذکر شده و توضیحاتی را پیرامون صحیفه‌ها و جوامع حدیثی متقنی را برای اثبات کتابت حدیث در عصر صحابه و در همان عصر پیامبرﷺ مطرح کند اما در اثبات اینکه حدیث به طور کل در عصر صحابه تدوین شده چندان موفق نبوده است. به طور کلی بحث «کتابت حدیث» و فرآیند تدوین آن دغدغهٔ ذهنی بسیاری از دانش‌پژوهان است و ضروری است تا تحقیقات جامعی پیرامون آن انجام پذیرد. نا گفته نماند کتابی که پیش رو داریم اطلاعات مفیدی را در این موضوع ارائه نموده اما با توجه به شبهاتی که در این مسأله مطرح شده تحقیق مزبور کافی نیست.

ضمن اینکه تلاش مؤلف (دکتر صدیقی) را ارج می‌نهیم اما متذکر می‌شویم که انتقاداتی هم بر کتاب ایشان وارد است. از جمله اینکه مؤلف در بسیاری مواقع برهانی را ارائه کرده اما به جای اینکه سندی معتبر را برای برهان و دلیل خویش معرفی کند مسائل حاشیه‌ای آن را مستند کرده و برای اصل موضوع سندی معتبر ذکر نکرده است. گاهی نیز مؤلف برای اثبات یک موضوع تاریخی و مهم تنها به آرای محققین معاصر چون ندوی و گیلانی اکتفا کرده است.

به امید آنکه اهل فضل و خرد مطالعهٔ این کتاب را گامی برای انجام تحقیقات جامع‌تر پیرامون موضوع «کتابت و تدوین حدیث» قرار دهند.

**عبدالصمد مرتضوی**

**۱۳۸۵/۴/۶ هـ. ش**

## پیشگفتار

**الحمدلله رب العالمین، والصلاة و السلام علی سیدنا محمد النبی العربی الأمین و علی آله و صحبه اجمعین.**

آنچه پیش رو دارید کتابی است نفیس در موضوعی بسیار مهم و حیاتی برای تمامی مسلمانان. موضوع این کتاب پیرامون حدیث که دومین مصدر استنباط احکام دینی است و در واقع به لحاظ اولویت پس از قرآن قرار دارد می‌باشد. البته اینکه حدیث از چنین جایگاه والایی برخوردار است جای تعجب ندارد، زیرا صاحب و گویندهٔ این احادیث حضرت محمد مصطفیﷺ است که خداوند دربارهٔ وی فرموده است:

﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ﴾

*«او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید.»*

سخنان آن بزرگوار در واقع مبین و تبیین کنندهٔ آیات قرآنی است و همانا مسلمانان موظف شده‌اند به دستور خداوندگار خویش که فرموده است:

﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ و مَا نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

*«به آنچه پیامبرشان امر فرموده متمسک گردیده از منهیات بپرهیزند.»*

علی‌رغم جایگاه والای حدیث همواره عده‌ای درصدد ایجاد شک و شبهه

در احادیث نبوی برآمدند و این مقوله را که احادیث در قرن اول هجری تدوین نگردید و رسول خدا نیز از تدوین آن ممانعت فرمود را دستاویز خود قرار دادند و گفتند امر تدوین حدیث در قرن سوم هجری (یعنی بیش از ۲۵۰ سال بعد از رحلت رسول خدا ﷺ) انجام گرفته و لذا نمی‌توان بدان اطمینان کرد.

در برابر این افتراها و شبهه‌انگیزی‌ها، محدثین، دانشمندان و پژوهشگران اسلامی خاموش ننشستند و طی مقالات و کتابهای علمی تحقیقی فراوانی به رد شبهات و برملاکردن غرض‌ورزی معاندان پرداختند. از این میان می‌توان به مؤلف کتابی که پیش رو دارید اشاره کرد که با هوشیاری به مبارزه علیه افتراها و اوهام در زمینهٔ حدیث پرداخته و به طور دقیق و مستند ثابت کرده است که حدیث در همان عصر رسول اکرم (قرن اوّل هجری) و عصر صحابه کتابت شده است. مؤلف در این کتاب نام چهل صحابی را که کتابت حدیث نموده‌اند ذکر کرده و آنچه بدین طریق در همان دوره‌های آغازین در حوزهٔ حدیث تدوین گردیده است را یادآوری کرده است، به طوری که ثابت نموده است که حدیث در همان عصر نبی اکرم ﷺ به طور دقیق مدون گردیده است.

نگارندهٔ کتاب در ابتدا بابی را به برخی مباحث که به کتابت و نوشتن حدیث مربوط است اختصاص داده و سپس به هدف و ماهیت تدوین حدیث و مراحلی را که پشت سر گذارده پرداخته است. آنگاه مسألهٔ نهی از کتابت حدیث توسط رسول خدا ﷺ و نامه‌نگاری‌ها و مکتوباتی که به دستور رسول کریم ﷺ انجام گرفته را مورد بررسی قرار داده است.

در باب دوم کتاب که در واقع قسمت اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد کتابت حدیث توسط صحابه تحلیل و بررسی شده و در این بخش مؤلف ابتدا به خلفای راشدین (به عنوان کاتبین حدیث) پرداخته و سپس اصحابی را که دارای صحیفه‌ها و مجموعه‌هایی از حدیث بوده و مردان و زنانی را که به نحوی کتابت حدیث نموده‌اند نام برده و به توضیحاتی در مورد آنان پرداخته است.

به این ترتیب آقای صدیقی (نگارندهٔ کتاب) با دقت تمام در دفع اوهام و ابطال شبهه‌انگیزی معاندان موفق بوده و این همت و توفیق او در این کار قابل تقدیر است. بدون شک پروفسور ساجدالرحمن الصدیقی دانشمندی محقق و پژوهشگری عالیقدر در حوزهٔ آکادمیک است و از زمرهٔ نویسندگان معاصری است که در پاکستان به تألیفاتی به زبانهای انگلیسی، عربی و اردو می‌پردازند. به همین خاطر بر خود لازم می‌دانم ضمن تقدیم این اثر ارزشمند به مطالعه کنندگان موفقیت مؤلف محترم این کتاب را به او تبریک گویم و از خداوندﷻ أجر جزیل را برای وی مسئلت دارم.

**پروفسور عارف کرخی ابوخضیری**
**استاد دانشگاه برونای دارالسلام**
**مجمع سلطان عمر علی سیف‌الدین**

## مقدمه

حمد و سپاس مر خدای را عزوجل که جهانیان پروردهٔ اویند و درود و سلام رسول خداﷺ، آن درس ناخوانده‌ای را که مبعوث گردید تا مردمان را دانش و حکمت آموزد و آنان را به سوی حقیقت و صراط مستقیم رهنمون گردد.

همانا قرآن و سنت (قول، فعل و تقریر نبی اکرمﷺ) دو اصل اساسی دین اسلام است که احکام اسلامی بر آن مترتب شده است. نصوص دینی که به وسیلهٔ آن احکام شرعی بیان شده همانا آیات قرآن است که خداوند رسول خود را برای تبیین و توضیح آنها مبعوث کرده است و خطاب به وی گفته:

﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾

*«یعنی (ما تو را مبعوث کردیم) تا آنچه بر بندگان خود نازل کردیم را برای آنان تبیین نمایی.»*

بنابراین خداوند رسول خویش، محمد مصطفیﷺ را موظف نموده تا آیات قرآن را توضیح و تبیین نموده و با اقوال و افعال و تقریرات خویش اسوه‌ای راستین برای بندگان او قرار گیرد. قرآن و سنت لازم و ملزوم یکدیگرند و به هیچ وجه از یکدیگر مستغنی نخواهند بود. به این ترتیب خداوند متعال بر تمامی بندگان خویش واجب گردانیده که علاوه بر ایمان به او به رسول او نیز ایمان آورند

و بی تردید ایمان به رسول خدا مستلزم ایمان آوردن به تمامی احکام و دستوراتی است که رسول کریم ﷺ صادر نموده است.

هر مسلمان باید در تمامی امور زندگی و روزمرهٔ خود رسول خدا را مقتدا و اسوهٔ خویش قرار دهد. مگر نه این است که خداوند بلافاصله پس از اینکه بندگان را به اطاعت خود فرا می‌خواند از آنان می‌خواهد از رسول او اطاعت کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوااللهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ . به این ترتیب اطاعت از رسول همانا اطاعت از خداوند است که در قرآن فرموده است:

﴿مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ الله﴾.

با وجود این حقیقت آشکار و علیرغم اهمیت و جایگاه والای حدیث برخی محافل فرهنگی و بخصوص کسانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب قرارگرفته‌اند در اینکه احادیث نبوی به دور از هر گونه تحریف، و به طور جامع و دقیق به نسلهای بعدی انتقال یافته باشد تردید کرده‌اند. این گروه از افراد با تصور اینکه حدیث در قرن اول هجری کتابت نشده و به خاطر دستور رسول کریم مبنی بر عدم کتابت حدیث اصحاب آن حضرت از نوشتن حدیث استنکاف ورزیده‌اند بر آن رفته‌اند که حدیث ازگزند تحریف در امان نمانده و در آن خدشه‌هایی وارد شده است. طبق اعتقاد این افراد پس از سالها عمربن عبدالعزیز به کتابت حدیث اهتمام ورزید و دستور داد تا عمال وی بدین کار همت گمارند. اما در این عصر نیز امر تدوین حدیث خاتمه نیافت و حتی همان مقدار هم که تدوین شده بود بعدها از میان رفت و در قرن سوم هجری قمری احادیث از میان آنچه در حافظه‌های افراد باقی مانده بود گردآوری و تدوین شد.

این اعتقادات افتراهایی بیش نیست که البته دشمنان اسلام اعم از یهود و نصاری به آن متوسل می‌شوند و ما فقط بخش اندکی از آنها را ذکر کردیم. متأسفانه این ایدهٔ غربیان در برخی غربزده‌های مسلمان نیز همچون ویروسی نفوذ کرد و گروهی از مسلمانان نیز به تبع آنان ناآگاهانه به شبهه‌افکنی و تردید در مورد

احادیث نبوی پرداختند. گروه مزبور با رواج دادن این اندیشه که حدیث در حوزۀ نقل از تحریف و خدشه مصون نمانده و با کذب (و خرافه) آمیخته شده است در میان مسلمانان تردید و شک ایجاد کردند و بدون شک این گونه اندیشه‌ها اکاذیب و خرافاتی است که بخش اعظم آن متوجه عدم کتابت حدیث در عصر رسول اکرم ﷺ و یاران بزرگوارش شده است.

در برابر این فتنۀ عظیم و خطرناک که در عصر اخیر ظهور یافته علمای اسلامی و دانشمندان خاموش ننشستند و در برابر آن جبهه گیری نمودند. بسیاری از این فرهیختگان تألیفات ارزشمندی را در رد شبهه‌های مطرح شده توسط معاندان ارائه دادند و برخی دیگر به جمع‌آوری اخبار و شواهد تاریخی که دال بر کتابت حدیث توسط صحابه رضی الله عنهم بود همت گمارند. اما با این همه علمای مزبور به ذکر نصوص و احادیثی که به این موضوع اختصاص یافته بود نپرداختند و در توضیح و تفصیل این‌گونه روایات به نحوی که شبهات را بزداید و اعتماد و اطمینان به احادیث را برای مسلمانان به ارمغان بیاورد چندان موفق نشدند. با این وصف در تألیفات و آثار مزبور نقایصی مشاهده می‌شد که خواننده را در فهم نصوص و نقل آن دچار مشکل می‌نمود، لذا برای رفع این مشکل و برای آنکه خدمتی به حدیث شریف نبوی کرده باشیم خود به این مهم پرداختیم. در کتابی که پیش رو دارید سعی بر آن شده است تا احادیثی که در آن به کتابت حدیث در عصر رسول اکرم ﷺ و در عصر اصحاب (وی که برخی از آنان احادیث را در صحیفه‌هایی ویژه کتابت و تدوین نموده و گروهی دیگر به طور عمومی به کتابت آن می‌پرداختند) تصریح دارد گردآوری شود. در این کتاب به سه موضوع محوری شامل ۱ـ کتابت (نوشتن) قبل از اسلام و بعد از آن ۲ـ بررسی احادیثی که در مورد نهی از کتابت حدیث وارد شده و احادیثی که دال بر عدم ممنوع بودن کتابت آن می‌باشد ۳ـ نامه‌ها و مکتوباتی که به دستور پیامبر انجام گرفته است، می‌پردازیم.

در ادامهٔ مباحث به آنچه از احکام و نامه‌ها که به دستور پیامبرﷺ برای عمال و پادشاهان سرزمینهای مختلف ارسال شده و آنان را به اسلام فرا خوانده است می‌پردازیم و معاهدات و عهدنامه‌هایی را که میان پیامبر و دیگران امضا شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نامه‌ها و عهدنامه‌های مزبور آن قدر زیاد است که گردآوری و ذکر همهٔ آنها در یک مجموعه، کتابی بزرگ را تشکیل خواهد داد. البته در گذشته گروهی از علما به این بحث پرداخته و کتابهای گران‌سنگی را در این موضوع تألیف کرده‌اند. اخیراً نیز دکتر محمد حمیدالله عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های سیاسی که به دستور پیامبرﷺ کتابت و تدوین شده را در مجموعه‌ای گردآوری نموده است.

سپس در این کتاب آنچه از احادیث که صحابه در صحیفه‌های اختصاصی خویش یا به طور عمومی نگاشته‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. جالب توجه است که صحابه‌ؓ همواره عادت داشتند وقتی نامه‌ای به دیگری می‌نوشتند یا خلیفه‌ای فرمانی را به طور مکتوب برای عمال خود ارسال می‌نمود و یا هر یک از عمال و... وقتی برای زیردستان خود فرمان کتبی صادر می‌نمودند در تمام موارد به حدیثی از احادیث رسول خداﷺ به عنوان تبرک و تیمن استناد کرده و حدیثی را در مکتوبات خویش می‌گنجاندند. در نامه‌های دوستانه و نامه‌های حکومتی و رسمی نیز این رسم را رعایت کرده و به میزان لازم به احادیث پیامبر تبرک می‌جستند.

تعداد اصحابی که ثابت شده که به کتابت حدیث پرداخته‌اند به چهل نفر می‌رسد و البته این بدان معنا نیست که فقط همین تعداد از اصحاب به کتابت حدیث پرداخته‌اند بلکه نگارنده فعلاً به همین تعداد در تحقیقات خود نایل آمده است و در صورت تحقیق‌وتفحص بیشتر امکان اینکه به‌اسامی بیشتری از اصحاب که بدین کار همت گمارده‌اند دست یابیم وجود دارد. در هر صورت آنچه ذکر کردیم برای اثبات اینکه کتابت در حدیث توسط اصحاب انجام شده کفایت می‌کند.

ناگفته نماند ما در این کتاب برای جمع‌آوری نصوصی که دال بر کتابت حدیث توسط هر یک از اصحاب می‌باشد به‌کتب معتمد و معتبر حدیثی نزد امت اسلامی اتکاء نموده و به علاوه در برخی موارد از کتب رجالی موثق و معتمد نیز کمک گرفته، مدعای خویش را مستند به مصادر و مراجع مورد اعتماد نموده‌ایم.

به امید آنکه این عمل اندک مورد رضای پروردگار و «باقیات الصالحات» برای این‌جانب قرار گیرد.

**والله ولیّ التوفیق**

**دکتر ساجدالرحمان الصدیقی**
**استاد حدیث در مجمع سلطان حاج عمر علی سیف الدین**
**دانشگاه برونای ـ برونای دارالسلام**

# فصل اول

مباحثی پیرامون کتابت حدیث

مراد از تدوین حدیث

مراحل تدوین حدیث

کتابت (نوشتن) نزد عرب قبل و پس از اسلام

نهی از کتابت حدیث

نوشته‌هایی که به دستور رسول اکرم تحقق یافته است

## مباحثی پیرامون کتابت حدیث

امروزه برخی روشنفکرمآبان شایعه کرده‌اند که در پی نهی رسول اکرم ﷺ از کتابت حدیث اصحاب آن حضرت ﷺ در آن عصر از کتابت حدیث خودداری کردند و آن‌گونه که به نوشتن آیات قرآن همت می‌گماردند به نوشتن احادیث چندان توجهی نداشتند. در آن عصر همواره صحابهٔ پیامبر احادیثی را که به حافظه‌های خویش سپرده بودند برای یکدیگر نقل می‌کردند و تا قرن دوم هجری تنها به همین ترتیب احادیث حفظ و نگهداری می‌شد تا اینکه عمربن عبدالعزیز(1) به تمامی عمال خویش دستور داد تا به جمع و تدوین حدیث پرداخته و به این ترتیب گامی مؤثر و منظم در نوشتن حدیث بردارند. او خطاب به والی خویش در مدینه نوشت «هر آنچه از احادیث که صحت آن بر تو ثابت گردید مکتوب نموده برایم ارسال کن، زیرا خوف آن دارم که این علم از بین برود و دیگر به احادیث دسترسی نداشته

---

۱ـ عمربن عبدالعزیز بن مروان (م ۱۰۱ هـ. ق.) از تابعین و فرمانروایی راشد و پیشوایی عادل و دانشمندی متبحر بود. او اهتمام ویژه‌ای به حفظ و گردآوری احادیث نبوی می‌ورزید و به همین خاطر وقتی در سال ۹۹ هجری به مقام خلافت رسید به تمامی اطراف و اکناف دستور صادر کرد تا در همه جا افراد به کتابت احادیث نبوی بپردازند. (تهذیب الاسماء ۱۷/۲) و (تهذیب التهذیب، ۴۷۵/۷).

باشیم».[۱] همو برای تمامی والیان و سرکرده‌های خویش در سرزمینهای مختلف اسلامی پیغام فرستاد که «احادیث رسول خداﷺ را مورد توجه قرار داده آنها را جمع‌آوری کنند».[۲]

علت آنکه برخی شایعهٔ مزبور را پذیرفته و در مورد عصر تدوین و کتابت حدیث دچار لغزش و خطا شده‌اند آن است که عموم مورخین درگذشته تنها به ذکر اینکه حدیث در قرن دوم هجری تدوین شده است اکتفا نموده و چندان توجه و عنایتی به صحیفه‌ها و جامعهایی که در قرن اول هجری توسط صحابه و تابعین نگاشته شده نداشته‌اند. لازم به ذکر است که نگاشته‌ها و تألیفاتی که در قرن اول هجرت توسط اصحاب و تابعین به وجود آمد حاوی تعداد فراوانی از احادیثی است که بعدها در قرن سوم هجری تدوین شد. البته آنچه از احادیث که در قرن اول هجری کتابت و تدوین شد به همان شکل و ترتیبی که در عصر صحابه تدوین شد باقی نماند و به همان ترتیب و نظم اصلی خود به دست مورخین متقدم نرسید، بلکه به‌طور پراکنده و آمیخته با دیگر احادیث در کتب متأخرین گردآوری شد و تبعاً با توجه به اسلوب و ترتیب کتب حدیث معاصر و متأخر تبویب گردید. از جمله «صحیفه صحیحه» که توسط صحابی جلیل القدر رسول خداﷺ عبدالله‌بن عمروبن عاصؓ مکتوب گردیده بود را می‌توان نام برد که به‌طور تمام و کمال در مسند امام احمدبن حنبلؒ[۳] وارد و ذکر شده است. همچنین مجموعه‌ای از احادیث گردآوری شده توسط وی در دیگر کتب حدیث ذکر شده است. تعدادی

---

۱ـ سنن دارمی (باب «من رخص فی کتابة العلم»)، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲ـ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳ـ احمدبن محمدبن حنبل بن هلال الشیبانی (م ۲۴۱) از ائمهٔ حدیث است و بزرگترین و مشهورترین اثر وی همان «المسند» است که حاوی ۱۸ مسند بوده و ابتدا با مسند عشرهٔ مبشره آغاز شده است. به‌طور کلی المسند وی شامل چهل هزار حدیث مسند می‌باشد.

از مرویات ابوهریره رضی الله عنه که توسط وی کتابت شده و شاگردش همام بن منبه[۱] آن را در کتب حدیث مدون نموده است را نیز می‌توان از این زمره بر شمرد.

شایان ذکر است میان آنچه از احادیث که روات و محدثین از همام بن منبه از ابوهریره با اعتماد بر حافظهٔ خویش روایت کرده‌اند و آنچه از احادیث که به‌طور مدون و مکتوب در «صحیفهٔ صحیحه» که توسط همام بن منبه تدوین و از ابوهریره نقل شده است هیچ‌گونه تفاوت و فرقی مشاهده نمی‌شود و بی‌تردید این گواه آن است که راویان و محدثین که به روایت احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌پردازند حتی اگر فقط تنها منبع آنها حافظه‌شان باشد در روایت حدیث نهایت دقت و امانتداری را مبذول می‌دارند و صرف اینکه آنها فقط از طریق محفوظات ذهن و حافظه احادیث را حفظ و سپس به نقل آن می‌پرداخته‌اند نمی‌تواند موجب سوءظن و ایجاد تردید و شبهه در حفظ و نحوهٔ نقل احادیث توسط آنان گردد.

علامه ابوالحسن ندوی[۲] در کتاب خود «رجال الفکر والدعوه» نقل می‌کند که «اگر صحیفه‌ها و مجموعه‌هایی که احادیث در قرن اول هجری در آنها نگاشته و مکتوب شده گردآوری شود بخش اعظم احادیثی راکه در قرن سوم هجری در جوامع حدیثی و مسانیدی مختلف جمع‌آوری شده را در بر خواهد گرفت و این بیانگر آن است که مجموعهٔ کثیری از احادیث در همان عصر

---

۱ـ همام بن منبه الیمانی (م ۱۳۱) از تابعین وثقه است. وی صاحب قدیمی‌ترین تألیف در حوزهٔ حدیث است که به دست ما رسیده و آن را «الصحیفه الصحیحه» نامگذاری نموده است. دکتر محمد حمیدالله این تألیف را تحقیق و منتشر نموده است. (الاعلام، ۹۴/۸) و (شذرات، ۸۲/۱).

۲ـ ابوالحسن علی ندوی، دانشمند و نویسندهٔ مشهور جهان اسلام بود که در معارف و دانش اسلامی به نبوغ فراوان نائل شد و تألیفات و آثار زیادی را از خویش به یادگار گذارد؛ از جمله می‌توان به کتاب «ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین» اشاره کرد که به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است. ندوی رحمه الله در سال ۱۹۹۹ م جهان فانی را وداع گفت.

رسول اکرمﷺ و عصر صحابه رضی الله عنهم هرچند به طور پراکنده، تدوین و مکتوب گردیده است».[۱]

دومین عاملی که موجب شده است عده‌ای از روشنفکرمآبان در مورد احادیث دچار لغزش و خطا گردند آن است که آنها حتی تصور این را هم نمی‌توانند بکنند که جوامع و مصاحف کوچک و کم حجمی که در قرن اول هجری وجود داشت گنجایش حجم وسیع احادیث و روایاتی را که در قرن سوم هجری گردآوری شده را داشته باشد.

علامه مناظر احسن گیلانی گوید: «انسان از تعداد انبوه احادیث و حجم وسیع مجامع حدیثی دچار حیرت می‌شود و با خود می‌گوید چطور ممکن است که امثال احمدبن حنبل رحمه الله حافظ بیش از هفتصدهزار (۷۰۰۰۰۰) حدیث باشد. در مورد ابوزرعه[۲] نیز چنین مقوله‌هایی نقل می‌شود. روایت شده که امام بخاری[۳] گفته است: من دویست هزار از احادیث ضعیف و دویست هزار از احادیث صحیح را به حافظهٔ خویش سپرده بودم. از دیگر محدثین می‌توان به امام مُسلم نیشابوری[۴] اشاره کرد که گفته است: احادیث موجود در کتابم (صحیح) را از میان سیصدهزار حدیث برگزیده‌ام. اما اشکال اینجاست که نه تنها تودهٔ مردم بلکه برخی از دانش آموختگان نیز نمی‌دانند که این حجم وسیع از احادیث که در جوامع حدیثی قرن سوم و... به چشم می‌خورد تشکیل یافته از احادیث مشابه و مقارنی است که

---

۱ـ دکتر عمر هاشم، قواعد اصول الحدیث، ص ۲۳۶، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۴.

۲ـ ابوزرعه، عبدالرحمن بن عمر دمشقی (م ۲۸۱ هـ. ق.) که کتاب «التاریخ و علل الرجال» از آثار اوست. (نک: اربع رسائل فی علوم الحدیث، ص ۱۰۷).

۳ـ محمدبن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ. ق.) که کتابش صحیح البخاری مورد توجه و قبول امت قرار گرفته است... تاریخ کبیر از دیگر آثار او می‌باشد.

۴ـ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۴۱ هـ. ق.) که علما بر امامت و تبحر او در روایت حدیث اجماع نموده و دارای آثار فراوانی می‌باشد. صحیح مسلم و کتاب العلل او مشهورترین آثار وی می‌باشد.

محدثین مکرر آنها را نقل نموده‌اند. به عنوان مثال حدیث «إنما الأعمال بالنّیات» از هفتصد طریق و سلسلهٔ رجالی مختلف نقل شده است. اگر جوامع حدیثی و مسانیدی (چون مسند احمد حنبل) را از احادیث تکراری عاری کنیم و فقط به ذکر یک شاهد اکتفا کنیم حجم وسیع اینگونه کتب تقلیل یافته (متوجه خواهیم شد که اینکه برخی بخاطر کثرت احادیث معتقد به عدم امکان جمع‌آوری و کتابت آن در قرن اول شده‌اند قابل توجیه می‌باشد). حاکم نیشابوری[۱] تصریح کرده است که تعداد احادیث درجه یک از مرز ده هزار نمی‌گذرد. ناگفته نماند حاکم خود از زمرهٔ متسامحین و کسانی به شمار می‌رود که احادیث فراوانی را گرد هم آورده‌اند».[۲]

خلاصه اینکه هرگاه در سند یا متن یک حدیث تفاوتهایی وجود داشته باشد و در واقع یک حدیث (با الفاظ و رجال مختلف وارد شده باشد) نزد محدثین، هر یک از احادیث مزبور یک حدیث مستقل محسوب می‌شود و از اینجاست که میان محدثین در تعیین حدیث صحیح از ضعیف و ذکر موارد ضعف موجود در حدیث اختلاف بوجود می‌آید. به این ترتیب ممکن است یک حدیث هم با سلسلهٔ رجالی ضعیف و هم با سلسله‌ای صحیح روایت شده باشد (یعنی حدیثی واحد یک بار دارای سندی صحیح و مورد اعتماد و همان حدیث باری دیگر سندی معلل و ضعیف داشته باشد). بنابراین نباید در ضعیف شمردن احادیث تعجیل نماییم، زیرا چه بسا مشاهده کنیم که برخی محدثین حدیثی را ضعیف شمرده‌اند در حالی که عده‌ای دیگر همان حدیث را صحیح و معتمد دانسته باشند. لذا ضروری است تمامی اسناد و طرقی که حدیث روایت شده را مورد بررسی قرار داده اقوال علما را در آن مورد مد نظر قرار دهیم و آنگاه در مورد صحت و سقم آن تصمیم بگیریم.

---

۱ـ حاکم: ابوعبدالله نیشابوری معروف به ابن بیع، (م ۴۰۵ هـ. ق.) و مستدرک از مشهورترین آثار وی به شمار می‌رود.

۲ـ احمد عمر هاشم، قواعد اصول الحدیث، ص ۲۳۶.

## مراد از تدوین حدیث

مراد از تدوین حدیث که مورخین بدان اشاره کرده‌اند عبارت است از تدوین رسمی احادیث که در زمان خلافت عمربن عبدالعزیز و بعد از او صورت گرفت. بنابراین تدوین بدین معنی نیست که احادیث ابتدا نوشته شود و آنگاه در صحیفه‌ها و مجامع حدیثی گرد هم آیند. مورخین نیز که کلمهٔ تدوین را به کار برده‌اند چنین مفهومی از تدوین مد نظر آنها نبوده است. در حقیقت مراد از تدوین، جمع‌آوری و گرد هم آوردن احادیث و نوشته‌هایی است که در قرن اول و بعد از آن به طور پراکنده صورت گرفته است. پس هدف مورخین از به کار بردن کلمهٔ تدوین کتابت حدیث نبوده است و این درست نیست که از تدوین رسمی حدیث در زمان خلافت عمربن عبدالعزیزؒ این برداشت را داشته باشیم که کتابت حدیث نیز (در قرنهای اول و دوم) صورت نپذیرفته است بلکه مراد از تدوین رسمی حدیث در این عصر آن است که کلیهٔ احادیث را به دستور خلیفه در این دوران به شکل و ترتیبی جدید که در برگیرندهٔ بخش اعظم احادیث بود در جوامع و کتبی منسجم گرد هم آوردند به طوری که می‌توان ادعا کرد که هیچ روایتی از رسول اکرمﷺ صادر نشده بود مگر اینکه در کتب و مجامع حدیثی این عصر مکتوب و فراهم آمده بود.

## مراحل تدوین حدیث

تدوین حدیث نبوی مراحل منظم و منسجمی را پشت سر گذارده که آن را از گزند افول و نابودی محفوظ نگه داشته است. در طول تاریخ حافظه و قلم دست به دست هم داده (حافظان حدیث و کاتبان) در خدمت احادیث شریف نبوی قرار گرفتند.[۱] بدیهی است صحابهٔ رسول مکرم اسلامﷺ عنایت ویژه‌ای به یادگیری و حفظ احادیث نبوی داشته با حرص و ولع فراوانی در محافل و جلسات درس رسول کریمﷺ حضور به هم رسانده و هر آنچه از وی می‌شنیدند را

---

۱ـ عجاج الخطیب، السنة قبل التدوین، ص ۲۰۳، چاپ حلب.

عاشقانه به حافظه می‌سپردند. انس بن مالک﷛ از اصحاب بزرگوار رسول خداﷺ می‌فرماید: ما همواره در حلقه‌ها و جلساتی که توسط پیامبر تشکیل می‌شد شرکت می‌کردیم و آن حضرت منتظر می‌ماند تا تعداد ما تقریباً به ۶۰ نفر می‌رسید و آنگاه احادیثی را برای ما بازگو می‌نمود. ما که گرد او آمده بودیم در حالی از مجلس او خارج می‌شدیم که گویی آن حضرت در قلبهایمان نهالهایی (از علم و دانش) راکاشته است.(۱)

ابوهریره﷛ نیز روایت می‌کند که: شبها را به سه قسمت تقسیم می‌کردم. قسمتی را به نماز خواندن و قسمتی را به خواب اختصاص می‌دادم و قسمت سوم را به ذکر و بیان احادیث رسول خداﷺ می‌پرداختم.(۲)

صحابه توجه زیادی به احادیث پیامبرﷺ داشتند و به هر طریقی شده سعی می‌کردند از آن محروم نگردند، به طوری که اگر یکی از آنها عذری داشت و مجال اینکه در جلسهٔ رسول خدا شرکت کرده و از احادیثی که بازگو می‌کند مستفیض شود را پیدا نمی‌کرد به نمایندگی از خود شخصی مورد اعتماد را روانهٔ آن مجالس کرده سر فرصت از طریق این رابط نسبت به آنچه توسط پیامبر مطرح شده بود آگاهی پیدا می‌کرد. به عنوان مثال عمربن خطاب﷛ می‌فرماید: همسایه‌ای از بنی اميّه بن زيد که انصاری نیز بود داشتم که با او قرارداد بسته بودیم، یک روز او به مجلس رسول خدا رفته من را از احادیث و تعلیمات رسول خدا آگاه سازد و روز بعد من در مجلس مذکور حاضر شده آموخته‌های خویش را در فرصت مناسب به وی انتقال دهم (تا به این ترتیب هم به کارهای روزمره‌مان رسیدگی کنیم و هم از فیوضات و احادیث رسول خداﷺ محروم نمانیم).(۳)

---

۱ـ خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ص ۳۶.

۲ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳ـ صحیح البخاری بشرح السندی، باب العلم، ج ۱، ص ۲۸ و فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱ ص ۱۸۵.

این‌گونه بود که پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط شاهد به غایب می‌رسید و حتی غایبین درصدد پرسش از حاضرینِ در مجلس آن حضرت بر می‌آمدند. آری، اصحاب رسول گرامی اسلام سنت نبوی راکه شامل قول، فعل و تقریر او می‌شود بر صفحهٔ دلهایشان مکتوب و مرقوم نمودند و هر آنچه از زبان گهربار مقتدایشان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صادر می‌شد به‌گوش جان شنوده آن را حفظ می‌کردند. آنان به حفظ این سرمایهٔ گرانبها اکتفا نکرده مشتاقانه و با همتی بلند به نشر و تبلیغ آن پرداخته و آن را در صحیفه‌ها و مجامع حدیثی اختصاصی یا عمومی به صورت مکتوب در آوردند تا آن را جاودانه کنند. پس از آنان نیز شاگردانشان راه سلف خویش را ادامه دادند و در جهت حفظ آثار مزبور اقدام نمودند. اقدام همام بن منبه که روایات ابوهریره استاد خویش را مکتوب نموده است شاهدی بر این مدّعا می‌باشد.

به هر حال به دنبال این حرکت عظیم علمی که در تاریخ همانند آن را سراغ نداریم حدیث به طبقهٔ تابعین انتقال یافت. این گروه نیز به نوبهٔ خود کار نقل، حفظ و روایت حدیث را به تبع از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه دادند و احادیث را در صحیفه‌هایی مرقوم فرمودند. این کار آن‌قدر عمومیت یافت که در میان تابعین کمتر کسی یافت می‌شد که مصنّف حدیثی یا جامع حدیثی نداشته باشد یا برخی ابواب حدیث را به صورت مکتوب نزد خویش فراهم نیاورده باشد. بالاخره کتب حدیثی در عصر تابعین آن‌قدر فزونی یافت که گفته شده: کتب و صحیفه‌های امام زهری[۱] راکه خواستند پس از کشته شدن ولیدبن یزیدبن

۱. محمدبن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴ هـ. ق.) از جملهٔ تابعین بوده و ده تن از اصحاب پیامبر را ملاقات کرده است. وی اولین کسی است که به دستور امیر راشد عمربن عبدالعزیز احادیث را رسماً تدوین نمود. (مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۶۰ و تهذیب، ج ۹، ص ۴۴۹).

عبدالملک بن مروان[۱] از کتابخانه و انبار وی انتقال دهند این کار را توسط چهارپایان انجام دادند.

جنبش‌های علمی روز به روز فعال‌تر شد و کتابت و قرائت (خواندن) حدیث نیز در کنار آن رونق یافت. به عنوان نمونه ولید بن ابی سائب[۲] می‌گوید: «مکحول[۳] و نافع[۴] و عطاء[۵] را دیدم که احادیث به آنها اقراء می‌گردید». از عبدالله بن رافع[۶] نیز نقل شده که گفته است: شخصی را دیدم که حدیثی را که ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده بود را بر ابوداود[۷] می‌خواند و در واقع بر او إقراء می‌کرد و سپس خطاب به ابوداود گفت: آیا این همان حدیثی است که تو از ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌ای؟ و ابوداود قول او را تأیید کرد». نافع مولی ابن عمر نیز از جملهٔ کسانی بود که

---

۱ـ عبدالملک بن مروان بن حکم اموی (م ۸۶ هـ. ق.)؛ امام بخاری در باب «الادب» از او روایت کرده است. وی قبل از تصدی مقام خلافت در پی دانش و علم بود تا اینکه اشتغال او به امور حکومت وی را از این کار باز داشت. او در زمانی که حکومت اموی حکومتی فراگیر و سراسری بود ۱۳ سال حکومت کرد و پیش از آن نیز ۹ سال با ابن زبیر درگیر بود. (رجال التسعه، ج ۴، ص ۱۳۷).

۲ـ ولیدبن سلیمان بن ابی سائب ابوالعباس قرشی (م ۲۴۳ هـ ق) از ثقات بوده و ابوداود در بخش «المراسیل» از او روایت کرده است. (تاریخ کبیر، بخاری، ج ۸، ص ۱۴۵).

۳ـ مکحول بن ابی مسلم (م ۱۱۲ هـ. ق.) از حفاظ حدیث می‌باشد. (حلیةالأولیاء، ج ۵، ص ۱۷۷ و تهذیب الاسماء، ج ۲، ص ۱۱۳).

۴ـ نافع ابوعبدالله، مولی ابن عمر (م ۱۱۷ هـ. ق.) از ائمهٔ تابعین در مدینه بود. (موطأ مالک به روایت ابن زیاد، ص ۲۵۰ و الأعلام، ج ۸، ص ۵).

۵ـ عطاء بن ابی رباح، ابومحمد القرشی (م ۱۱۵ هـ. ق.) ازکبار تابعین است. (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۰ و تهذیب، ج ۷، ص ۱۹۹).

۶ـ عبداللهبن رافع، ابوسلمهٔ حضرمی در زمان خلافت هشام فوت کرد. بخاری در بحث «الادب» از او روایت کرده و ابوزرعه نیز او را ثقه دانسته است. (تاریخ کبیر، ج ۵، ص ۹۰).

۷ـ عبدالرحمن بن هرمز الأعرج، ابوداود مدنی (م ۱۱۷ هـ ق) از مکثرین حدیث و ثقه است. (تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۰).

احادیث را بر شاگران خویش املاء می‌کرد و آنان در محضر وی آنها را مکتوب می‌نمودند.

قتادةبن دعامة دوسی[۱] در پاسخ به شخصی که از او در مورد کتابت حدیث سؤال کرد ضمن تشریح اقدامات صحابه در کتابت حدیث و عمومیت یافتن آن میان تابعین گفت: «چه چیزی تو را از کتابت حدیث منع می‌کند در حالی که خداوند خود به تو خبر می‌دهد که کتابت می‌کند. مگر نه اینکه می‌فرماید:

«قال عِلمُها عِندَ رَبِّي فِي كتابٍ لاٰ يَضِلُّ ربِّي و لاينسَىٰ».[۲]

*«(موسی) گفت: (تمام مشخصات و اعمال اقوام گذشته و) اطلاعات مربوط به ایشان در کتاب عظیم و شگفت (به نام لوح محفوظ، مکتوب) است و تنها پروردگارم از آن مطلع است و بس. پروردگار من به خطا نمی‌رود و فراموش نمی‌کند (و بنابراین، چیزی از یاد او نمی‌رود. مطمئناً روزی جزا و سزای ایشان به تمام و کمال داده می‌شود).»*

در مورد شایعه‌ای که امروزه بر سر زبانهاست و گفته می‌شود اولین کسی که دستور داد تا احادیث به طور رسمی تدوین گردد عمربن عبدالعزیز بود باید گفت روایاتی در دست است که حاکی از آن است که پدر وی عبدالعزیزبن مروان[۳] والی مصر در این کار بر وی سبقت جسته و احادیث ابوهریره‌ﷺ را خود در مجموعه‌ای گرد آورده است. «همچنین همو از

---

۱ـ قتادةبن دعامة (دوسی) بصری (م ۱۱۷ هـ. ق.) از حفاظ عصر خویش بود. (التمهید، ج ۱، ص ۲۰ و تهذیب، ج ۸، ص ۳۵۱).

۲ـ عجاج الخطیب، اصول الحدیث، ص ۱۷۱.

۳ـ عبدالعزیزبن مروان بن حکم اموی (م ۱۸۰ هـ. ق.) امیر مصر و برادر عبدالملک بن مروان بود. ابوداود از وی روایت نقل کرده و علما وی را صَدوق دانسته‌اند. (موسوعة رجال الکتب التسعه، ج ۲، ص ۴۷۵).

کثیربن مرة حضرمی[۱] که از تابعین بوده و هفتاد صحابی را ملاقات کرده است درخواست نموده تا آنچه از احادیث که از اصحاب رسول خدا شنیده را مکتوب کند و به او تحویل دهد».[۲] به این ترتیب تردیدی نیست در این همتها و اقداماتی که توسط عبدالعزیز بن مروان انجام شده می‌توان نشانه‌هایی از تدوین حدیث حتی به طور رسمی را در سالها قبل از عمربن عبدالعزیز مشاهده کرد.

عمربن عبدالعزیز پس از پدرش روی کار آمد و به ابوبکر که نمایندهٔ وی در مدینه بود نوشت: «هر آنچه از احادیث که درگذشته و توسط رسول اکرم ﷺ صادر گردیده و همچنین احادیثی را که عمره[۳] روایت نموده است را مورد عنایت قرار ده (و آنها را مکتوب و مدون گردان)، زیرا خوف آن دارم روزی حافظان و راویان حدیث از بین بروند و رفته رفته این میراث علمی را از دست بدهیم». لازم به ذکر است علت آنکه ابن عبدالعزیز بر کتابت احادیث روایت شده توسط عمرة دختر عبدالرحمن انصاری و قاسم بن محمد بن ابی بکر[۴] تأکید داشت آن بود که این دو از عالمترین و آگاه‌ترین افراد نسبت به احادیث روایت شده توسط عایشه رضی‌الله‌عنها به شمار می‌آمدند.

---

۱ـ کثیربن مره الحضرمی از تابعین بوده، هرچند گروهی او را صحابی معرفی کرده‌اند و این ادعایی بیش نیست. وی از ثقات است و اصحاب سنن از وی روایت کرده‌اند. (رجال الکتب التسعه، ج ۳، ص ۲۹۶).

۲ـ عجاج الخطیب، اصول الحدیث، ص ۱۷۱.

۳ـ عمرة بنت عبدالرحمن (م ۹۸ هـ. ق.) از بزرگوارترین زنان در طبقهٔ تابعین بود و علاوه بر افتخار همنشینی و مجالست با ام المؤمنین عایشهٔ صدیقه(رض) از وی حدیث نیز روایت کرده است. وی در زمرهٔ زنان دانشمند در علم حدیث و فقه نیز به شمار می‌آید. از اینجاست که عمربن عبدالعزیز به نمایندهٔ خود که ابوبکر نام داشت سفارش کرد تا احادیث روایت شده توسط عمره را مکتوب و تدوین گرداند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۳۸).

۴ـ قاسم بن محمدبن ابی بکر (م ۱۰۷ هـ. ق.) از جملهٔ فقهای سبعه (هفتگانه) در مدینه محسوب می‌شود. (الجرح و التعدیل، ص ۱۱۸ و حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۸۳).

از دیگر اقدامات عمربن عبدالعزیز آن بود که وی به تمامی سرزمینها و شهرهای اسلامی نامه نوشت و به مسئولین سفارش کرد تا «احادیث نبوی را مورد توجه قرار داده آنها را در مجموعه‌هایی گرد هم آورند»[۱] اما خیلی زود مرگ به سراغ خلیفهٔ عادل، عمربن عبدالعزیز آمد و حتی قبل از اینکه ابوبکر بن حزم[۲] توفیق یابد احادیث گرد هم آمده را نزد وی ارسال کند خلیفهٔ مزبور جان به جان آفرین تسلیم کرد.

در حوزهٔ جمع و تدوین احادیث پیامبرﷺ علاوه بر شخصیتهای مذکور نام محمدبن شهاب زهری نیز جلب توجه می‌کند. وی بی نهایت شیفتهٔ گرد آوردن حدیث و سیرهٔ نبوی بود و به همین خاطر از جملهٔ کسانی بود که به درخواست و سفارش عمربن عبدالعزیز لبیک گفت. او احادیث فراوانی را در مدینه گرد هم آورد و آنها را به ابن عبدالعزیز تقدیم کرد. این اقدام در واقع اولین حرکتی بود که طی آن تدوین و جمع‌آوری حدیث به طور جامع و فراگیر انجام پذیرفت. به تعبیری می‌توان گفت: ابن شهاب زهری شخصیتی بود که راه را برای امر تدوین حدیث برای دانشمندان و خلف خویش در قرن دوم هجری هموار کرد و در واقع جلودار و نقیب جنبش تدوین حدیث قرار گرفت.[۳]

از این زمان به بعد علما به نوشتن کتب سنن و گرد آوردن احادیث در جوامع حدیثی روی آوردند هرچند از تصنیفات آن عصر، امروز جز موطای امام مالک در دسترس نمی‌باشد. شاید دلیل آن گسترش و تحولی است که در امر تدوین حدیث رخ داد و در واقع تصنیفات عصر مذکور نیز بعدها پیوست تألیفات بعدی

---

۱ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲ـ ابوبکر محمدبن عمرو بن حزم در سال دهم هجری در نجران دیده به جهان گشود و در واقعهٔ «حرّة» در سال ۶۳ به دیار باقی شتافت. پدرش از نمایندگان رسول خداﷺ به حساب می‌آمد. (الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۷۵).

۳ـ اکرم ضیاء، بحوث فی تاریخ السنّه، ص ۲۳۲.

شد و در واقع به نوعی در میان آنها هضم گردید. به این ترتیب با وجود آثار و تألیفات متأخرین که در برگیرندهٔ تصنیفات آثار متقدمین نیز بود نیازی نبود که اشخاص به طور اختصاصی به آثار متقدمین در عصر مزبور مراجعه کنند. بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که آنچه از آن به عنوان «تدوین رسمی حدیث» یاد می‌شود در واقع زاییدهٔ مراحل و اقداماتی است که پشتوانهٔ آن قرار گرفته، زیرا قبل از انجام تدوین رسمی احادیث توسط حکومت اسلامی کتابت حدیث توسط اصحاب و تابعین انجام گرفته بود. میان تدوین رسمی و کتابت حدیث بین عصر صحابه و تابعین نوعی حلقهٔ ارتباطی وجود دارد که نشانگر آن است که هیچ گونه جدایی و انقطاعی میان حاملین و حفاظ حدیث که یاران بزرگوار رسول خدا ﷺ بودند و تابعین که راویان و ناقلین احادیث محسوب می‌شدند وجود نداشته و عمربن عبدالعزیز نیز خود از زمرهٔ تابعین به حساب می‌آمده است. لذا کسانی که توسط وی مأمور به گردآوری احادیث شده بودند نیز تابعی بوده‌اند و همه این افتخار را داشته‌اند که احادیثی چند را از گروهی از صحابهٔ رسول خدا ﷺ استماع نموده آن را حفظ کنند و در نهایت به نقل و روایت آن با کمال دقت و امانتداری به نسل آینده بپردازند.

آنچه تاکنون از آثار و تألیفات برشمردیم عبارت بودند از کتبی که به دستور رسمی حاکم اسلامی تدوین شده بودند و مؤلفین آنها تمام توجه و اهتمام خویش را صرفاً به گردآوری و جمع احادیث اختصاص داده بودند و دیگر عنایتی به ترتیب و تبویب احادیث و مرتب کردن آنها حسب مورد نداشتند، تا اینکه امام اهل حدیث محمدبن اسماعیل بخاری ظهور کرد و حجم وسیعی از احادیث را که اسناد و متون آن صحیح بوده و از گزند تحریف و ضعف در امان مانده بود را به ابواب فقهی، سیر (و تاریخ) و تفسیر تقسیم نمود و احادیث مزبور را برحسب موضوع از هم تفکیک نمود. ناگفته نماند امام بخاری در مجموعه‌هایی که از

احادیث فراهم آورده بود قواعد و اصولی راکه دانشمندان علم اصول حدیث برای تشخیص معیارها و موازین صحت احادیث وضع نموده بودند نیز رعایت می‌کرد[۱] و به این ترتیب تصنیف وی به درجهٔ والایی نایل آمد و از نهایت اعتبار و وثاقت برخوردار گردید.

گروهی از افراد که چندان تبحری در علم حدیث ندارند ادعا می‌کنند، امام بخاری کتاب صحیح خویش که داری نظم و ترتیب دقیق و جذابی نیز می‌باشد را بدون اینکه از آثار و تألیفات دیگران مشق گرفته باشد تهیه و فراهم آورده است اما تردیدی نیست که امکان ندارد چنین کتاب عظیمی صرفاً با اتکاء به احادیث منقول از زبان مردم و بدون وجود آثار مکتوب در این حوزه این چنین جامع فراهم آید. بدیهی است قبل از امام بخاری دانشمندانی چند، آثار و تألیفاتی را در این زمینه به وجود آورده بودند و این کتب خود باعث می‌شد تا امام بخاری در تدوین صحیح خویش موفق باشد و به خوبی از عهدهٔ کار برآید.

پس از امام بخاری تعداد زیادی از دانشمندان و محدثین آثار و تألیفات فراوانی را از خود به جای گذاشتند و جوامع حدیثی و کتب پر حجمی را در علم حدیث تألیف نمودند. به این ترتیب در این عصر کتب حدیثی به طور جامع و کامل و با نظمی افزون تدوین گشت و مراحل تدوین حدیث که اصحاب گرامی رسول خداﷺ آغازگر آن بودند در نهایت وثوق و اعتبار به سرحد کمال رسید و خاتمه یافت.

**(این بود آغاز و پایان تدوین حدیث در طول تاریخ)**

---

۱ـ محمدبن علوی سید، المنهل اللطیف فی اصول الحدیث الشریف، ص ۳۵.

قبل از اینکه به اصل موضوع در این قسمت از کتاب بپردازیم لازم است نگاهی گذرا به چند نکته که رابطهٔ زیادی با اصل موضوع نیز دارد داشته باشیم. قبل از تحلیل و تفصیل این نکته‌ها ابتدا به ذکر آنها می‌پردازیم. آنها عبارتند از:

۱ـ کتابت نزد عربها قبل و بعد از اسلام

۲ـ کتابت حدیث، ممنوع یا مباح؟

۳ـ نوشته‌هایی که به دستور رسول خدا صورت گرفته است.

## کتابت نزد عربها قبل و بعد از اسلام

شکی نیست که قبل از ورود دین مبین اسلام به جزیرةالعرب کتابت (نوشتن) چندان رونقی نداشت و به ندرت کسی یافت می‌شد که خواندن و نوشتن بداند. دلیل این امر دوری عربها از فرهنگ و تمدن شکل گرفته در دیگر سرزمینها و کمبود اسباب و آلات کتابت نزد آنها بود. عربها به صورت بدوی زندگی می‌کردند و زندگی ابتدایی آنها دلیل دیگری برای فاصله گرفتن آنها از فرهنگ و تمدن بود. گفته شده ابتدای ورود دین اسلام به مکه تعداد افراد باسواد این شهر که خواندن و نوشتن می‌دانستند کمتر از ده نفر بود. این قوم بدوی به علت عدم سواد مجبور بودند به حافظه و حفظ معلومات خویش از این طریق اتکا کنند و این امر خود باعث تقویت حافظه و رشد میزان یادگیری آنها می‌شد، به نحوی که حتی اگر یک قصیدهٔ طولانی نزد یکی از آنها خوانده می‌شد وی به محض یک بار شنیدن آن را حفظ می‌کرد و عین همان را مجدداً می‌خواند. به عنوان مثال نقل شده است که عبدالله‌بن عباس رضی الله عنهما قصیده‌ای که حاوی حدود صد بیت شعر بود را با یک بار شنیدن حفظ و در همان مجلس که آن را شنیده بود بدون اشتباه و کم و کاستی ارائه داد (گویی از روی کتاب می‌خواند).

به هر حال سواد خواندن و نوشتن جز در برخی شهرها و بلاد عربی که البته آن نیز مرهون کوچهای تابستانی و زمستانی آنان به دیار رومیان و پارسیان بود در

جزیرة العرب رونقی نداشت و عربها به طور کلی از سواد خواندن و نوشتن محروم بودند. ناگفته نماند کسانی از اهل یمن قادر به کتابت بودند و خطی که در نوشته‌های خویش از آن کمک می‌گرفتند نیز به خط «مسند» موسوم بود. البته این بدان معنا نیست که تمامی اهل یمن یا اکثریت قریب به اتفاق آنان با این خط آشنایی داشته و آن را به کار می‌برده‌اند بلکه حتی در یمن نیز این امر اختصاص به افراد معدودی داشت. بالاخره همین نوع خط از یمن به دیار حیره و انبار نیز انتقال یافت و این بر اثر ارتباط تنگاتنگی بود که میان پادشاهان این دیار وجود داشت. اهل حیره و انبار خط خویش را که برگرفته از خط مسند حمیری بود خط جزم نامیدند و همین خط بعدها توسط حرب بن امیّه که همواره اهل سفر (و سیاحت) بود به مکه انتقال یافت و از این زمان بود که خط در مکه نشو و نما گرفت و چندی از مردمان قریش به آن روی آوردند.

باید توجه داشت که هرچند در دیار مزبور خط و کتابت یافت می‌شد اما این امر عمومیت نیافته بود و تنها افراد معدودی بدان می‌پرداختند. جالب توجه اینکه حتی خط و (سواد) را برخی عربهای بادیه‌نشین مایهٔ ننگ و رسوایی تلقی می‌کردند[1] (گویی پرداختن به آن را نوعی فاصله گرفتن از اصالت و هویت اصلی خویش می‌دانستند).

با وجود بی سوادی فراگیری که در جزیرةالعرب وجود داشت اخبار و روایاتی نیز وجود دارد که حاکی از آن است که عربها در علم و دانش و خواندن و نوشتن به مقامات والایی نائل آمده‌اند.

قابل توجه آنکه طبق گزارش روایات تاریخی عربها دارای مدارس و مکتبهایی بوده‌اند که در آن‌کودکان به‌فراگیری خواندن و نوشتن و آموختن اشعار و تاریخ روزگار عرب می‌پرداخته‌اند و اساتید و معلمانی والامقام و بلندمرتبه به ادارهٔ

---

۱ـ محمد محمدابوزهو، الحدیث و المحدثون، ص ۱۱۹.

این مدارس می‌پرداخته‌اند. گویند عدی بن زید عبادی از جمله عربهایی بود که وقتی به سن رشد رسید پدرش وی را روانهٔ مکتب نمود تا سواد بیاموزد. وی در خواندن و نوشتن زبان عربی مهارت یافت و اولین کسی بود که در دیوان کسری به عربی خط نوشت. ابوجفینه نیز به مدینه رفت تا سواد و نوشتن بیاموزد. در این شهر البته علاوه بر اینکه برخی از یهودیان باکتابت آشنایی داشتند در زمانهای اول نیز کودکان به فراگیری علم و دانش در آن مشغول بودند. وقتی دین اسلام به شهر مدینه راه یافت گروهی از قبیله‌های اوس و خزرج نیز قادر به کتابت (و خواندن و نوشتن) بودند.(۱)

هنگامی که خورشید اسلام تابیدن گرفت و قرآن کریم با اولین آیه که همانا آیهٔ ﴿إقرأ بِاسمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ﴾(۲) بود یعنی «*به نام پروردگار خویش که آفرینندهٔ تو است بخوان*» نزول یافت علم و دانش از جایگاه رفیعی برخوردار شد. خداوند با ذکر آیاتی چون ﴿یَرفَعُ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُم وَ الَّذِینَ أُوتُوا العِلْمَ دَرجَاتٍ﴾(۳) «*خداوند بر درجات آنان که ایمان آوردند و آنان که از علم و دانش بهره‌مند شدند می‌افزاید.*» و آیهٔ ﴿هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونْ﴾(۴) و آیهٔ ﴿إنَّمَا یَخْشَى اللهَ مِن عِبادِهِ العُلماءُ﴾(۵) «*همانا بندگان دانشمند و دانا از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند*» که در کلام خویش نازل فرمود بر مقام علم (و عالم) افزود.

رسول خدا ﷺ نیز بر این امر تأکید کرد و یاران خویش را بدان مهم دستور فرمود. از جمله فرموده‌های آن حضرت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

---

۱ـ عجاج الخطیب، اصول الحدیث، ص ۱۴۰.
۲ـ (علق ـ ۱).
۳ـ (مجادله ـ ۱۱).
۴ـ (زمر ـ ۹).
۵ـ (فاطر ـ ۲۸).

۱ـ «خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه»[۱]

*«بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران آموزش دهد.»*

۲ـ «نضّرالله امرأً سَمِعَ مَنا حدیثاً فحفظه حتی یبلغه فربّ مبلّغ أحفظ له من سامع»[۲]

*«خداوند خرسند (و رحمت) کند کسی را که احادیث ما را بشنود و آنها را به حافظه بسپارد تا آن را به دیگران هم ابلاغ کند و چه بسا تبلیغ‌کننده‌ای که حفظ‌کننده‌تر باشد سخنان ما را از شنوندهٔ حدیث.»*

به هر صورت خواندن و نوشتن پس از ظهور اسلام بیش از آنچه در عهد جاهلی وجود داشت نشو و نما گرفت و اصلاً ماهیت دین اسلام خود اقتضا می‌کرد تعداد با سوادهایی که خواندن و نوشتن می‌دانند فزونی یابد. به عنوان مثال وحی که نازل می‌شد ضروری بود تا عده‌ای باسواد حضور داشته باشند و به کتابت وحی بپردازند. به‌علاوه وجود افرادی آگاه به خواندن و نوشتن ضروری بود تا در مواقع نیاز به کتابت آنچه حکومت اسلامی از عهدنامه‌ها، پیمان نامه‌ها، نامه‌های رسمی و غیر رسمی، لازم و ضروری می‌دانست بپردازند. به این ترتیب رسول خداﷺ صُفّه و جایگاهی را برای اولین بار در تاریخ اسلام به تعلیم و تعلّم اختصاص داد و این اولین گام در تأسیس مدرسه و مکتب در تاریخ اسلامی بود.

عبدالله‌بن سعید انصاری[۳] از جمله افراد باسوادی بود که به متقاضیان خواندن و نوشتن می‌آموخت و از مساجد نُه گانهٔ مدینه در عصر نبوی به عنوان اماکنی برای تعلیم و تعلّم دیگران استفاده می‌برد. پیامبر اکرمﷺ دستور فرموده بود تا افراد، هر یک در مساجد محله‌های خویش به آموختن دانش بپردازند.

---

۱ـ صحیح البخاری بحاشیه السندی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲ـ مسند احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۴۳۷ و تحفه الاحوذی شرح جامع ترمذی، ج ۷، ص ۴۱۷.

۳ـ عبدالله‌بن سعیدبن عاص کسی است که به دستور رسول خداﷺ در مدینه به تعلیم خواندن و نوشتن به دیگران می‌پرداخت. (استیعاب، ج ۲، ص ۴۲۰).

لازم به ذکر است که رسول خدا ﷺ در همان اولین سال هجری دستور فرمود تا مسلمانان را اعم از کوچک و بزرگ و زن و مرد در مدینه سرشماری کنند و روایتی که امام بخاری در باب «کتابة الامام للناس» از کتاب صحیح خویش روایت کرده تصریح دارد بر اینکه سرشماری مزبور در همان عصر تدوین و کتابت شده است. یکی از اصحاب رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که «رسول خدا امر فرمود تا مسلمانان را سرشماری کنیم. طبق سرشماری انجام شده ۱۵۰۰ نفر مسلمان در آن زمان وجود داشتند که ما این آمار را تقدیم پیامبر ﷺ نمودیم».(۱)

ناگفته نماند غزوهٔ بدر نیز در گسترش سواد خواندن و نوشتن میان مسلمانان بی‌تأثیر نبود. به این ترتیب که وقتی رسول خدا دستور فرمود هر یک از اسرای بدر که به ده تن از کودکان مدینه خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد خواهد شد، تعداد فراوانی از کودکان در پی این فرمان از نعمت سواد برخوردار شدند. رفته رفته دایرهٔ علم و دانش در گوشه گوشهٔ سرزمینهای اسلامی وسعت یافت و کم‌کم مسافرتها و ایاب و ذهاب یاران پیامبر ﷺ نیز به سرزمینهای فتح شده و دوردست فزونی یافت و این‌گونه بود که بر مدرسه‌های اسلامی و حلقات درسی روز به روز افزوده می‌شد و به علاوه مساجد نیز (که تا قبل از این صرفاً به عنوان اماکنی برای عبادت و نماز گزاردن استفاده می‌شد) مشحون از دانش آموزانی گردید که مشتاقانه در پی تحصیل علم و دانش و آموزش خواندن و نوشتن بودند.(۲) لازم به ذکر است بسیاری از اصحاب پیامبر به همین منظور در اقصی نقاط دنیا سکنی می‌گزیدند تا به تعلیم مسلمانان بپردازند.

---

۱ـ صحیح بخاری بحاشیه السندی، بحث «الجهاد» ج ۴، ص ۸۱.

۲ـ عجاج الخطیب، اصول الحدیث، ص ۱۴۴.

## ممنوع کردن کتابت حدیث و سپس حکم جواز آن

اصحاب ﷺ در بدو امر تمام همت خویش را متوجه حفظ و جمع‌آوری آیات قرآن در حافظه‌های خویش نموده تا حد توان آن را به صورت مکتوب نیز در آوردند. به این ترتیب آن‌قدر مشغول حفظ، تدبر و عمل به فرامین قرآنی شده بودند که کمتر به کاری دیگر می‌پرداختند. آنها هم قرآن را می‌آموختند و هم همزمان بدان عمل می‌کردند. ناگفته نماند تمامی اقداماتی که یاران پیامبر در این زمینه انجام می‌دادند کاملاً زیر نظر رسول خدا ﷺ انجام می‌گرفت. بدون شک ارشادات و نظارتهای پیامبر ﷺ حکیمانه بود و با توجه به تحولات زمانی و مکانی و با در نظرگرفتن مصالح گاه در اقدامات مزبور تغییراتی نیز صورت می‌گرفت. به عنوان مثال در مراحل آغازین نزول وحی پیامبر از خوف آنکه مبادا سخنان و توضیحاتی که او در تبیین آیات ارائه می‌دهد با متن اصلی قرآن در هم آمیزد از کتابت حدیث به‌طور کلی نهی فرمود. خطابی(۱) گوید: «همانا پیامبر ﷺ از اینکه قرآن و حدیث هر دو در یک مصحف واحد نگارش و مکتوب گردد نهی فرمود، زیرا خوف آن داشت که حدیث و قرآن در هم آمیزد و تشخیص هر یک بر تلاوت کننده مشتبه گردد. البته منظور پیامبر از این نهی، ممنوع کردن کتابت به طور کلی و مکتوب نکردن آثار نبود».(۲)

امام ابومحمدبن قتیبه(۳) می‌گوید: «رسول خدا ﷺ ابتدای امر از کتابت حدیث منع فرمود اما وقتی احادیث و سنن فزونی یافت و خوف آن می‌رفت که

---

۱ـ حمدبن محمد خطابی بستی (م ۳۸۸ هـ. ق.) از اهالی بست از توابع کابل بود. وی هم فقیه و هم محدّث بود و «معالم السنن» شرح سنن ابی داود از آثار اوست. (الأعلام، ج ۲، ص ۲۷۳).

۲ـ معالم السنن، ج ۴، ص ۱۸۴.

۳ـ عبدالله بن مسلم بن قتیبه، ابومحمد دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق.) از اُدبا بوده و «تأویل مختلف الحدیث» از آثار وی می‌باشد. (الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۷).

رو به افول و نابودی رود مجدداً دستور فرمود تا برای حفظ سنن آنها را مکتوب کنند».[۱]

علّامه ابن جوزی[۲] می‌فرماید: «رسول خدا ابتدا تمام سعی خویش را متوجه بسیج کردن مردم برای (حفظ و کتابت) قرآن نمود اما وقتی احادیث نیز فزونی یافت و پیامبر متوجه شد دیگر حافظهٔ مردم یارای حفظ و ضبط این تودهٔ عظیم از احادیث را ندارد به آنها اجازه فرمود تا احادیث را نیز مکتوب نمایند».[۳]

علّامه ذهبی[۴] نیز می‌گوید: «ظواهر حاکی از آن است که رسول خدا در بدو امر از کتابت هر چیز جز قرآن نهی فرمود تا تمامی مساعی و تلاشها را برای کتابت و حفظ آیات قرآن بسیج نماید و به این طریق قرآن را از احادیث نبوی متمایز کند تا با هم آمیخته نگردد اما زمانی که این خطر برطرف شد و دیگر خوف مشتبه شدن آیات قرآن با سخنان دیگران نمی‌رفت پیامبر از دستور قبلی خویش صرف‌نظر کرده امر به کتابت دیگر دانشها غیر از قرآن نیز فرمود».[۵]

از دیگر احادیثی که حاکی از منع کتابت حدیث توسط پیامبر است می‌توان به حدیثی اشاره کرد که امام مسلم در صحیح خود به نقل از ابو سعید

۱ـ الكتانی، التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲ـ عبدالرحمن بن علی، ابوالفرج مشهور به ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ. ق.) از محدثین و مورخین صاحب نام است و آثار فراوانی نیز از خود به جای گذارده است. از این میان می‌توان به کتاب «العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه» اشاره کرد. (وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۱۴۰ و طبقات الحفاظ، ص ۴۸۰).

۳ـ التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴ـ ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان (م ۷۴۸ هـ. ق.) از مورخین و حفاظ حدیث بوده و آثار فراوان و حجیمی از وی به یادگار مانده است. می‌توان گفت حدود صد اثر از وی به جای مانده است. (الأعلام، ج ۵، ص ۳۲۶).

۵ـ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۱.

خدری[1] روایت کرده است. البته این حدیث «خبر واحد» صحیح است. متن حدیث مزبور به این شرح است.

**«لا تکتبوا عنّی و من کتب عنّی غیر القرآن فلیمحه و حدّثوا عنی و لا حرج و من کذب علیّ متعمّداً فلیتبوأ مقعده من النار»[2]**

*«آنچه از سخنان من را که می‌شنوید ننویسید و هر کسی غیر از آیات قرآن که برایتان بازگو کرده‌ام چیزی مکتوب کرده است آن را از بین ببرد. شما فقط اجازه دارید سخنان و احادیث من را برای یکدیگر بازگو کنید اما متوجه باشید که هر کس به دروغ سخنی را به من نسبت دهد مستحق آتش (جهنم) خواهد گردید.»*

از این نمونه احادیث که دال بر منع کتابت حدیث است در کتب حدیثی به صورتهای مختلفی روایت شده که البته همهٔ آنها جای بحث دارد ولی از ذکر و بحث در مورد همهٔ آنها خودداری می‌کنیم.

در مورد حدیث فوق که ابوسعید خدری راوی آن بود امام بخاری می‌فرماید: این حدیث موقوف به ابوسعید خدری[3] است و حتی اگر این روایت را مرفوع نیز تلقی کنیم باز هم (آنگونه که از ظاهر پیداست) این نهی و ممنوعیت شامل مراحل آغازین نزول وحی بوده و چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم وقتی بخش اعظم قرآن نازل گردید و جمع کثیری از اصحاب حافظ قرآن گردیدند دیگر خوف آمیخته شدن آیات قران با عبارات و سخنان دیگران و بخصوص احادیث پیامبر برطرف شد و مردم از آشنایی کامل با آیات قرآن برخوردار شدند به

---

۱ـ سعدبن مالک بن سنان، ابوسعید خدری (م ۷۴ هـ. ق.) از اصحاب رسول خدا بوده و افتخار همراهی با پیامبر را در اکثر غزوات داشته است. وی به علت ملتزم بودن به حلقات علمی رسول خدا احادیث فراوانی را از وی فرا گرفت و رفته رفته موفق شد از مکثرین حدیث به شمار آید. وی سعادت شرکت در «بیعة الرضوان» را نیز داشت. (السنه قبل التدوین، ص ۴۸۰).

۲ـ صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹ و سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳ـ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۱۸.

نحوی که به راحتی آیات قرآن را از غیر آن تشخیص می‌دادند. این گونه بود که سرانجام (پس از رفع خطر) پیامبرﷺ اجازه فرمود تا احادیث نیز مکتوب گردد.

در اینجا لازم می‌دانیم به ذکر احادیثی که دلالت بر کتابت حدیث و صدور حکم جواز آن توسط پیامبرﷺ دارد اشاره کنیم تا اهمیت موضوع روشن شود. احادیثی که در این قسمت بدان استناد می‌شود احادیثی است که به کثرت روایت شده است. نگارنده کاملاً اطمینان دارم که احادیث مزبور در نهایت جزمیت و صحت قرار داشته و حاکی از آن است که رسول خداﷺ صراحتاً امر به کتابت حدیث فرموده و یاران او نیز جهت امتثال فرمان مقتدای خویش و در سایهٔ ارشادات حکیمانهٔ وی احادیث را مکتوب نموده‌اند. اکنون به ذکر این احادیث می‌پردازیم.

الف: عبدالله بن عمروبن عاص روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود:

**«قیّدوا العلم، قلتُ ما تقییده، قال کتابته»**[۱]

*«علم را در بند کنید. عرض کردم: (ای رسول الله) مُنظور از در بند کردن علم چیست؟ وی فرمود: اینکه آن را به صورت مکتوب در آورید.»*

این سخن گرانمایه به کرات از رسول خداﷺ نقل شده و بر زبانهای اصحاب جاری گشته است.

انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: **«قیدوا العلم بالکتاب»**.[۲] همین روایت با همین الفاظ را عمربن خطابؓ نیز روایت کرده است. این حدیث با همین عبارات از علی بن ابی طالبؓ و عبدالله‌بن عباس نیز نقل شده است.

---

۱ـ المستدرک، ج ۱، ص ۱۵۲ و مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۲ و جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۳ و تقیید العلم، ص ۶۹ و التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲ـ جامع بیان العلم و فضله، ص ۷۱ و تقیید العلم، ص ۶۸.

انس بن مالک هم از جمله اصحابی است که همواره به فرزندان خویش سفارش می‌کرد تا آموخته‌های خویش را بنویسند و به این ترتیب دانش خویش محفوظ نگه دارند.[۱]

انس رضی الله عنه همان بزرگواری است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم برایش دعا فرمود: بار خدایا، در مال و اولاد انس برکت عنایت کن و سپس وی را به بهشت خداوندی بشارت داد. انس همواره می‌گفت: دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد من مستجاب شد و اکنون در انتظار نائل آمدن به بشارت وی می‌باشم.

ب: امام ترمذی رحمه الله[۲] در کتاب خویش به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایتی نقل کرده که گفته است: «مردی مدام در جلسات (علمی) پیامبر صلی الله علیه وسلم شرکت داشت و سعی می‌کرد احادیث پیامبر را که مورد توجه او قرار می‌گرفت به خاطر بسپارد اما (از قوهٔ حفظ خوبی برخوردار نبود و) نمی‌توانست حفظ کند. به همین دلیل خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم حاضر شد و از این مشکل گلایه کرد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به کتابت و خط اشاره کرد و فرمود: از دستت (برای نگهداری و حفظ احادیث) کمک بگیر».[۳]

ج: وهب بن منبه[۴] به نقل از برادرش می‌گوید: «شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه می‌فرمود: هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم در کثرت روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم بر من سبقت نگرفت جز عبدالله بن عمرو که البته دلیل آن بود که وی احادیث را می‌نوشت و من چنین نمی‌کردم».[۵]

---

۱ـ جامع بیان العلم و فضله، ص ۷۱ و تقیید العلم، ص ۹۰.

۲ـ محمدبن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ هـ. ق.) از حفاظ حدیث و کتاب وی «جامع ترمذی» از جملهٔ کتب ستّه می‌باشد. (تذکرةالحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۳ و مقدمه تحفةالاحوذی، ج ۱، ص ۳۳۷ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۸.

۳ـ تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی، ج ۷، ص ۴۲۸.

۴ـ وهب بن منبه، کامل بن سیخ (م ۱۱۴ هـ. ق.) از جملهٔ تابعین بوده و از برادرش همام حدیث روایت کرده است. (رجال صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۶۰).

۵ـ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۱ و فتح الباری، ج ۱، ص ۱۸۴ و عمدة القاری، ج ۱، ص ۵۷۳ و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۴۸ و سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵.

شبیه روایت فوق باز هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که وی گفته است: در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس آگاه‌تر (و حافظ‌تر) از من نسبت به احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود جز عبدالله بن عمرو که هم احادیث را حفظ می‌کرد و هم به نگارش و کتابت آنها می‌پرداخت. البته او برای این کار از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه گرفت و پیامبر نیز بدو اجازه فرمود اما من تنها به حفظ احادیث اکتفا می‌کردم (و چون احادیث را نمی‌نوشتم عبدالله توانست بر من سبقت گیرد).[۱]

د: ابونعیم[۲] نقل می‌کند که شنیدم عبدالله‌بن عمرو می‌گفت: خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: ای رسول خدا، آیا اجازه می‌فرمایید احادیثی را که از شما می‌شنوم، مکتوب نمایم؟ آن حضرت اجازه داد. و به این ترتیب برای اولین بار نامهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که برای اهل مکه خواست بفرستد مکتوب نمودم و آن حضرت آن را برای اهل مکه ارسال فرمود.[۳]

ر: عبدالله‌بن عمروبن عاص رضی الله عنه می‌گوید: به همراه گروهی از یاران پیامبر من نیز که به لحاظ سن از همه کوچکتر بودم در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می‌شدیم. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به دروغ سخنی را به من نسبت دهد مستحق آتش (و عذاب الهی) خواهد شد. پس از پایان یافتن جلسهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: با وجود هشدار پیامبر و با توجه به اینکه همواره در جلسات پیامبر شرکت کرده و احادیث فراوانی را از وی می‌شنوید چگونه می‌توانید احادیث وی را (دقیق و کامل) روایت کنید؟ آنها لبخندی زده گفتند: ما هر آنچه را از پیامبر می‌شنویم، می‌نویسیم (و به این ترتیب از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را در نقل حدیث برحذر داشته مصون می‌مانیم).[۴]

---

۱ـ فتح الباری، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۳ و تقیید العلم، ص ۸۳.

۲ـ احمدبن عبدالله بن احمد، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ. ق.) هم حافظ و هم مورخ بود. کتاب «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء» از آثار اوست. (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۰ و لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۰۱).

۳ـ التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۴.

۴ـ همان منبع، ص ۲۴۴.

س: هنگامی که شهر مکه (به توفیق الهی) فتح گردید، رسول خداﷺ در جمع مردم حاضر شد و خطبهٔ بلیغی را میان آنها ارائه داد. شخصی به نام ابوشاه[۱] که از اهالی یمن بود نیز در این جمع حضور داشت و چون سخنان پیامبرﷺ وی را مجذوب خویش قرار داده بود از میان جمع برخاست و درخواست کرد تا خطبهٔ مذکور را برای وی بنویسند. رسول خداﷺ دستور فرمود:

**«اکتبوا لأبي شاه»[۲]**

*«برای ابوشاه (خطبه را) بنویسید».*

امام اوزاعی[۳] می‌فرماید: «این خطبهٔ پیامبر توسط اصحاب برای ابوشاه نوشته و مکتوب گردید.»[۴]

ص: رافع بن خدیج انصاری[۵] روایت می‌کند که: «خدمت رسول خداﷺ عرض کردیم، ای پیامبرﷺ، آیا آنچه را از شما می‌شنویم می‌توانیم بنویسیم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد، بنویسید».[۶]

ط: عبدالله‌بن عمروبن عاصؓ می‌گوید: «من عادت داشتم هر آنچه را از رسول خداﷺ می‌شنیدم و قصد حفظ آن را داشتم می‌نوشتم. روزی گروهی از

---

۱ـ ابوشاه یمانی همان صحابی پیامبر است که معروف است درخواست کتابت خطبهٔ پیامبر را برای خویش نموده و این کار انجام گرفته است. (الأصابه، ج ۱۱، ص ۱۹۰ و استیعاب، ج ۱۱، ص ۳۱۸).

۲ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۵ و تقیید العلم، ص ۸۶ و جامع بیان العلم و فضله، ص ۶۸.

۳ـ عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی (م ۱۵۷ هـ. ق.) از فقهای بزرگ و مفتی دیار شام بود. (تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۸ و الرحله فی طلب الحدیث، ص ۱۶۸).

۴ـ تقیید العلم، ص ۸۶.

۵ـ رافع بن خدیج انصاری، ابورافع (م ۷۳ هـ. ق.) از صحابهٔ بزرگوار رسول خداﷺ بود. او در غزوهٔ بدر داوطلب شرکت در جهاد شد اما به دلیل کمی سنش پیامبر به وی اجازهٔ شرکت نداد. او در غزوهٔ احد افتخار همراهی با رسول خداﷺ را پیدا کرد و توانست بعد از این نیز در غزواتی شرکت کند. (الأصابه، ج ۱، ص ۴۹۵).

۶ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۱۵ و مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۱ و تقیید العلم، ص ۷۲.

قریشیان گفتند: تو تمام آنچه را از پیامبر می‌شنوی مکتوب می‌کنی در حالی که رسول خداﷺ نیز بشر است وگاه در حال خشم وگاهی نیز در حال خوشی بوده (و ممکن است سخنی گوید که هدفی از آن نداشته باشد). در پی سخن آنان دست ازکتابت حدیث برداشتم تا اینکه این مسأله را نزد رسول خداﷺ مطرح نمودم و پیامبر در جواب من به دهان مبارک خویش اشاره کرد و فرمود: سوگند به خداوندگاری که جانم در قبضهٔ قدرت اوست از این دهان جز حق صادر نمی‌شود».[1]

این روایت را حاکم درکتاب «المستدرک» خویش آورده وگفته است: این حدیث که دارای سندی صحیح نیز می‌باشد از جمله احادیثی است که دلالت بر کتابت حدیث در عصر رسول خداﷺ دارد.[2]

ظ: عبدالله‌بن عمرو می‌گوید: روزی به خدمت رسول اکرمﷺ رسیده و عرض کردم: ای رسول خداﷺ، اگر اجازه بفرمایید دوست دارم برای (حفظ و) روایت احادیث شما از دست و حافظه‌ام هر دو با هم کمک بگیرم. آن حضرت فرمود: اگر واقعاً آنچه روایت می‌کنی حدیث و سخن من است پس هم از دستت کمک بگیر (بنویس) و هم از حافظه‌ات استفاده کن».[3]

ع: عمروبن شعیب[4] از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که گفته: «به رسول خداﷺ عرض کردم: ای پیامبرﷺ، آیا آنچه از احادیث راکه از شما

۱ـ سنن دارمی، باب «من رخص فی کتابة العلم» ج ۱، ص ۱۲۵ و مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲ و المستدرک، ج ۱، ص ۱۰۴ و جامع بیان العلم، ص ۶۹.

۲ـ المستدرک، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۴ـ عمروبن شعیب بن محمد بن عبدالله‌بن عمروبن عاص (م ۱۱۸ هـ. ق.)، از رجال طبقه پنجم و صدوق می‌باشد. امام بخاری در بحث قراءت از وی روایت نقل کرده است. (رجال التسعه، ج ۳، ص ۱۴۹ و التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۳۴۲).

می‌شنوم می‌توانم بنویسم؟ آن حضرت فرمود: آری! عرض کردم: در حالت عصبانیت و خوشی فرقی نخواهد داشت. آن بزرگوار فرمود: شایسته نیست که پیامبری چون من غیر از حقیقت را بر زبان آورد».[۱]

آنچه از روایات که تاکنون برشمردیم مجموعه‌ای از احادیثی است که بعضاً صحیح و تعدادی نیز صحیح حسن می‌باشد اما هر چند تعدادی از محدثین در اسناد احادیث مذکور سخنانی گفته‌اند که گاه حاکی از ضعف آن اسناد می‌باشد اما وجود احادیث متعدد در این موضع خود باعث می‌شود تا هر حدیث موجب تقویت و اعتبار دیگری گردد و به این ترتیب اشکال وارد شده در اسناد مزبور مرتفع گردد.

شواهد فراوانی در دست است که نشان می‌دهد کتابت حدیث در همان عصر رسول اکرم ﷺ و به دستور وی انجام گرفته است. چنانچه قبل از این نیز متذکر شدیم عبدالله‌بن عمروبن عاص رضی الله عنه شخصیتی بود که با کسب اجازه از پیامبر و بدون اینکه میان او و رسول خدا ﷺ رابط یا مانعی باشد به کتابت حدیث می‌پرداخت و همو بود که پس از شنیدن هشدار و در واقع تهدید پیامبر مبنی بر مستحق عذاب شدن کسانی که به دروغ به وی سخن نسبت می‌دهند، خطاب به جمعی از صحابهٔ پیامبر عرض کرد: چگونه جرأت می‌کنید با وجود هشدار و وعید سخت رسول اکرم در این مورد این گونه آزادانه به نقل احادیث وی بپردازید؟ آنها در پاسخ گفتند: هر آنچه از رسول اکرم شنیده‌ایم را نوشته‌ایم و به طور مکتوب نزد ما محفوظ می‌باشد.

با توجه به آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که کتابت حدیث در سالهای پایانی عمر گرانمایهٔ رسول اکرم ﷺ نه تنها مجاز شده بود بلکه عمومیت نیز یافته بود. از همین زمان، صحابهٔ رسول خدا ﷺ عزم خود را جزم کردند

---

۱ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۰۷.

تا به مکتوب کردن احادیث در مصاحفی خاص و گردآوری و تدوین آنها در جوامع حدیثی بپردازند. بالأخره عمَر فاروقﷺ تصمیم گرفت تا رسماً به جمع‌آوری احادیث پرداخته، کتابت حدیث را تعمیم دهد. وی برای پرداختن به این کار ابتدا از صحابهٔ رسول خداﷺ استفتا کرد و آنها نیز فتوا دادند این مهم انجام پذیرد. حضرت عمر (که گویی برای شروع این کار احتیاط فراوانی به خرج می‌داد) پس از استفتا به مدت یک ماه استخاره می‌کرد که بالأخره این اقدام را شروع کند یا خیر؟ سرانجام پس از مدتها تصمیم خویش راگرفت و فرمود: «عزم آن کردم که سنت نبوی (قول، فعل و تقریر صادر شده از وی) را به صورت مکتوب مدون نمایم اما پیشینیان را به یاد آوردم که کتابهایی را خود نوشتند و با مشغول شدن و عنایت به آنها از کتاب الهی غافل شدند. بدانید که به خدای سوگند حاضر نیستم هیچ کتابی جایگزین کتاب خداوند نمایم».[۱]

بیان فوق حاکی است که بالاخره عمر فاروقﷺ حداقل عزم این را کرده است که به طور فراگیر به گردآوری احادیث پرداخته، تدوین حدیث را عمومیت بخشد اما خوف او از مشغول شدن و شیفته شدن مردم به کتب حدیثی و در نهایت بی توجهی آنها به قرآن وی را از این کار مانع شده است. بدیهی است چنانچه پیداست خلیفهٔ دوم ضرورت تدوین حدیث را احساس کرده و تنها احتیاط وی او را از انجام این کار بازداشته است.[۲]

ابن رشد[۳] در کتاب «البیان و التحصیل» می‌نویسد: «مفهوم بیان فوق آن

---

۱ـ تقیید الحدیث، ص ۴۹ و التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲ـ مناع القطان، مباحث فی علوم الحدیث، ص ۲۹۰.

۳ـ محمدبن احمدبن محمدبن رشد اندلسی (م ۵۹۵ هـ. ق.) از فلاسفهٔ بزرگ اسلامی و از تبار اندلس بود. وی توانست کلام ارسطو را به عربی ترجمه کند و اضافاتی بر آن بیفزاید. «بدایة المجتهد و نهایة المقتصد» در فقه از آثار اوست. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۱۸).

است که عمرﷺ خواست که احادیث مأثور از پیامبرﷺ را گردآوری کند تا مردم همان گونه که به قرآن مراجعه و عمل می‌کنند، این احادیث را نیز چون اصولی برای زندگی خویش قرار داده بدان عمل نمایند، اما چون تمامی احادیث قطعی الصدور از پیامبر نبوده (گاهی در صحت برخی از آنها تردید وجود داشت) از این کار سر باز زد و مصلحت آن دید که احادیث را همان گونه به حال خود بگذارد تا علما هر یک بر اساس اجتهاد و دیدگاه خویش به آنها مراجعه نموده به جرح و تعدیل روات آنها بپردازند. بدیهی است قرآن کاملاً قطعی الصدور و نقل آن به صورت متواتر و بدون هیچ اشکالی انجام گرفته بود (و به همین خاطر برخلاف حدیث در همان صدر اسلام مکتوب و مدون گردید).[۱]

## نوشته‌هایی که به دستور رسول خداﷺ تحقق یافته است

در زمان رسول خداﷺ افرادی بودند که به «کاتبین وحی» موسوم بودند. این افراد که تعداد آنها به حدود چهل نفر می‌رسید به نگارش و مکتوب کردن وحی الهی می‌پرداختند. به علاوه گروهی دیگر نیز که سوادِ خواندن و نوشتن داشتند را پیامبرﷺ مأمور کتابت نامه‌ها به زبانهای مختلف و نوشتن تعهدات معاملاتی (و تجارت) نموده بود. رسول خداﷺ زیدبن ثابتﷺ را دستور فرمود تا زبان سریانی را بیاموزد. وی نیز طی تنها ۱۷ روز توانست این زبان را بیاموزد[۲] و از این زمان به بعد نامه‌ای که برای اهل آن زبان ارسال می‌شد توسط زیدبن ثابت نوشته می‌شد و همو مأمور خواندن نامه‌هایی که به زبان سریانی نوشته شده و به پیامبر ارسال می‌گردید نیز بود.[۳]

---

۱ـ التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲.

۳ـ صحیح البخاری بحاشیة السندی (ترجمة الحکام)، ج ۴، ص ۲۴۴ و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۶.

عبدالله‌بن ارقم از جمله شخصیتهایی بود که پیامبرﷺ به وی اطمینان کامل داشت و علاوه بر اینکه به وی دستور می‌فرمود تا برای پادشاهان عصر نامه بنویسد وی را مأمور کرده بود که به نامه‌های ارسالی توسط آنان نیز پاسخ گوید. این بزرگوار آن‌قدر اعتماد پیامبرﷺ را به خود جلب کرده بود که دیگر پیامبر نوشته‌های او را بررسی نمی‌کرد و بدون الزام او به قرائت آنچه نوشته به وی دستور می‌فرمود تا نامه‌ها را مهر و امضا کرده به مقصد آن ارسال نماید.

زیدبن ثابت نیز علاوه بر اینکه در زمرهٔ کاتبین وحی بود گاه برای پادشاهان و ملوک عصر نیز نامه می‌نوشت و هنگامی که رسول خداﷺ خواست که نامه‌ای به یکی از لشکریان، پادشاهان یا هر شخصیت دیگری بنویسد و زید و ابن ارقم در دسترس او نبودند سعی می‌کرد تا از حضار و اطرافیان خویش که خواندن و نوشتن می‌دانستند برای این کار کمک گیرد.

به این ترتیب مجموعه‌ای گسترده از نامه‌هایی که پیامبرﷺ به عُمال، رجال حکومتی و پادشاهان ارسال می‌فرمود و آنان را به اسلام فرا می‌خواند به وجود آمد. تلاش مورخین متقدم در حفظ و نگهداری این نامه‌ها موجب شد تا حتی امروز نیز بسیاری از این میراث نبوی را در دسترس داشته باشیم. محدثین و مورخین دست به دست هم داده توانستند در طول تاریخ بخش اعظمی از نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و معاهدات پیامبرﷺ را با دیگر قبایل و ملوک فراهم آرند و چه بسیار است مواردی که حتی روات و مؤلفین این مجموعه‌های (گرانمایه) گفته‌اند ما این نامه یا معاهده را از نسخهٔ خطی موجود در فلان خانه به دست آورده‌ایم.

اولین اثری که به این گونه موارد اختصاص یافت عبارت است از «مجموعهٔ عمروبن حزم(ره)[1] که توسط ابوجعفر دیبلی مهاجر هندی در قرن سوم هجری

---

۱ـ عمروبن حزم بن زید انصاری (م ۵۰ هـ. ق.) از صحابهٔ معروف رسول خداﷺ بود. که افتخار همراهی با پیامبر را در غزوهٔ خندق داشته و نمایندهٔ رسول خدا در نجران نیز بوده است. (رجال التّسعه، ج ۳، ص ۱۳۹).

تدوین و وضع گردید.(۱) ابن طولون این مجموعه را در قسمت اخیر کتاب خود که به «اعلام السائلین عن کتب سید المرسلین» موسوم است آورده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حدیبیه به تمامی پادشاهان عصر خویش نامه نوشت و نمایندگانی را به طرف آنان روانه کرد. تنها در یک روز در محرم سال هفتم هجری شش نفر از اصحاب خویش را به نقاط مختلف فرستاد (تا به نمایندگی از وی پیام قرآن و خدای را به مردمان آن دیار ابلاغ کنند). از این میان عمروبن امیه ضمری(۲) مأمور شد تا نزد نجاشی برود. نجاشی پس از دریافت پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ارج نهاد و با جاری کردن کلمهٔ توحید به دین مبین اسلام مشرف شد.

دُحیة بن خلیفهٔ کلبی(۳) را رسول خدا روانهٔ کاخ پادشاه رومیان که هرقل نام داشت نمود. هرقل هرچند به حقانیت اسلام پی برد اما ایمان نیاورد. عبدالله‌بن حذافهٔ سهمی(۴) دیگر نماینده و پیک رسول گرامی اسلام بود که مأموریت یافت پیام نبی الهی را به کسری «خسروپرویز» برساند اما پادشاه مذکور پس از دریافت نامهٔ پیامبر آن را پاره کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله (از این کار او به خشم آمده) دعا فرمود:

**«اللهم مزّق ملکه»**

*«خداوندا، پادشاهی‌اش را (برهم زن و) تکه و پاره کن»*

و خداوند دعای وی را مستجاب فرمود و چنان شد.

---

۱ـ الوثائق السیاسیّه، ص ۱۱.

۲ـ عمروبن امیة بن خویلد ضمری، در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان از دنیا رحلت فرمود. وی از صحابهٔ مشهور رسول اکرم بود و (به گواهی تاریخ) اولین‌بار در واقعهٔ «بئرمعونه» شرکت کرده است.

۳ـ دحیة بن خلیفه بن فروة کلبی از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در زمان معاویه از دنیا رفت. (رجال التسعه، ج ۱، ص ۴۷۲).

۴ـ عبدالله‌بن حذافهٔ سهمی از جملهٔ مهاجرین بوده و خیلی زود به اسلام مشرف گردیده است. وی در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه در مصر جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. (رجال التسعه، ج ۲، ص ۲۶۶).

دیگر نمایندگان و پیکهای رسول خدا که آنها را مأمور ابلاغ پیام الهی به پادشاهان دوردست نمود عبارتند از حاطب بن ابی بلتعه[۱] که مأمور شد نزد مقوقس پادشاه قبطیان[۲] برود. مقوقس هرچند پیام رسول خدا را ارج نهاده و محترم شمرد اما اسلام نیاورد. شجاع بن وهب اسدی[۳] دیگر پیک رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد حارث بن شمر غسانی فرستاده شد و ارسال پیام به سوی هوذة بن علی حنفی در یمامه را سلیط بن عمرو[۴] به عهده گرفت. هوذة بن علی پیک رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکریم و احترام نمود.[۵]

از میان نامه‌های مذکور چهار نامه به شرح ذیل امروزه (به صورت نسخه‌هایی خطی) در دسترس می‌باشد.

الف: نامهٔ پیامبر به مقوقس که یکی از مستشرقین به نام بارتیلمی فرانسوی آن را در کلیسایی نزدیک اخمیم در مصر کشف نمود.

ب: نامهٔ پیامبر به منذربن ساوی که توسط یک محقق آلمانی احیاء گردیده است.

ج: نامهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله به نجاشی که مستشرقی به نام «دنلب» انگلیسی قصد احیاء و نشر آن را دارد.

د: نامهٔ پیامبر به کسری که اکنون در کتابخانه‌ای ویژه موجود است. این نسخه توسط استاد ارجمند دکتر صلاح الدین منجد[۶] کشف گردیده است.

---

۱ـ حاطب بن ابی بلتعه (م ۳۰ هـ. ق.). علی بن ابی طالب حکایت معذرت خواهی وی را از پیامبر به خاطر نامه‌ای که به قریش نوشته بود و آنها را از لشکرکشی پیامبر به مکه آگاه ساخته بود را روایت کرده است. وی در جنگ بدر نیز شرکت داشته است. (تهذیب، ج ۲، ص ۱۴۷).

۲ـ قبطی (قبطیان) گروهی از مسیحیان مصر را می‌گفتند. (مترجم).

۳ـ شجاع بن وهب اسدی. ابن اسحاق وی را از جملهٔ سابقین اولین بر شمرده و وی از جمله کسانی است که به حبشه هجرت کردند.

۴ـ سلیط بن عمرو بن عبد شمس از جملهٔ اصحابی بود که در اسلام آوردن پیشگام شد و ابن اسحاق از وی ذیل بحث «تسمیه الرسل والملوک» یاد می‌کند. (الاصابه، ج ۲، ص ۷۱).

۵ـ ابن قیم جوزی، زادالمعاد فی هدی خیر العباد، ج ۱، ص ۳۰.

۶ـ صلاح الدین المنجد از نویسندگان و محققین معاصر است که مقدمه‌ای نیز بر کتاب «سیر اعلام النبلاء» اثر ذهبی نوشته است.

در مورد دو نامهٔ مذکور در بند «الف» و «ب» دکتر محمد حمیدالله[۱] تحقیق جامعی را برای اثبات اصالت آنها انجام داده است. یکی از مقالات وی در «مجلة عثمانیه» در حیدرآباد دکن منتشر شده و مقاله‌ای دیگر نیز در یک مجلهٔ انگلیسی به نام «اسلامک کلجر» به چاپ رسیده که این نیز در حیدرآباد در ماه اکتبر سال ۱۹۳۹م منتشر شده است.[۲]

رسول خداﷺ نامه‌های فراوانی را برای عُمال و رجال حکومتی خویش ارسال نموده که از جملهٔ مهمترین آنها می‌توان به نامهٔ وی به عمروبن حزم اشاره کرد. این نامه در واقع رساله‌ای است جامع و گرانمایه که دربردارندهٔ چندی از احکام شرعی و مسائل فقهی نیز می‌باشد. این نامه یا رساله را ابوداود[۳] و نسائی[۴] و ابن‌حبان[۵] و غیره در کتابهای خویش ذکر کرده‌اند. ابن حجر

---

۱ـ دکتر محمد حمیدالله از محققین معاصر که کتابهای مهمی را نگاشته است. از مهمترین آثار وی می‌توان به «الوثائق السیاسیه» اشاره کرد.

۲ـ الوثائق السیاسیه، ص ۳-۱۰، چاپ سوم، ۱۹۶۹ م.

۳ـ سلیمان بن اشعث، ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ هـ. ق.). حاکم گوید: ابوداود در زمان خویش امام اهل حدیث بود. وی کتاب «سنن» خویش را نوشته آن را بر احمدبن حنبلؒ عرضه کرد و احمد ضمن تأیید کتاب، وی را تحسین نمود. سنن ابوداود از جملهٔ (مهمترین کتب حدیثی اهل سنت) کتب ستّه می‌باشد. (مختصر سنن ابی‌داود، منذری و تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۵۶ و البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

۴ـ احمدبن شعیب بن علی، ابوعبدالرحمن نسائی (م ۳۰۳ هـ. ق.) که کتاب «سنن» وی نیز از جملهٔ کتب سته به‌شمار می‌آید. او از ائمه و پیشگامان علم حدیث می‌باشد. (تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۹۸ و البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

۵ـ محمدبن حبان بن احمد تمیمی (م ۳۵۴ هـ. ق.) آثار فراوانی را از خویش به یادگار گذاشته است. «صحیح ابن‌حبان» که نسخه‌ای نفیس از آن به خط حافظ ابن حجر عسقلانی با حواشی مفید (و توضیح جامع) در کتابخانه «جرمانیه» موجود است. دو جزء از این کتاب با تحقیق استاد احمد محمد شاکر توسط «دارالمعارف» مصر چاپ شده است. (مقدمهٔ تحفةالاحوذی، ج ۱، ص ۱۵۱ و کتاب المجروحین من المحدثین، مقدمه).

عسقلانی[۱] نیز در معرفی‌نامه‌ای که از عمروبن حزم ارائه داده به این نامه اشاره کرده است.[۲]

به دستور رسول خدا ﷺ کتابی تحت عنوان «کتاب الصدقات» نیز نگارش یافته که آن حضرت تا حیات داشت آن را نزد خود نگهداری می‌فرمود. پس از رحلت آن حضرت ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز صحیفهٔ مذکور را در تمام دوران خلافت خویش عمل نمود[۳] و عمر فاروق رضی الله عنه نیز پس از ابوبکر رضی الله عنه چنین کرد. ناگفته نماند هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه انس را روانهٔ بحرین نمود همین رساله را برای وی مکتوب و تحویل وی داد (تا آن را در بحرین اعمال کند).[۴]

آن‌گونه که از ظواهر روایات فوق پیداست، انگار رسول خدا ﷺ در طول عمر خود دستور فرموده تا دو کتاب (رساله) نگارش یابد. اولین کتاب همان کتابی است که رسول خدا ﷺ دستور کتابت آن را فرموده و پس از کتابت آن را برای نمایندهٔ خویش عمروبن حزم ارسال فرمود و دوم کتابی است که دستور کتابت آن را داد ولی پس از مکتوب شدن آن را نزد خویش نگاه داشت و از ارسال آن برای عُمّال خویش خودداری فرمود. دومین کتاب پس از رحلت رسول خدا ﷺ به دست ابوبکر صدیق رسید و وی تلاش کرد تا دستورات و فرامین مذکور در کتاب را نافذ و به اجرا گذارد. همین کتاب توسط ابوبکر رضی الله عنه به انس رضی الله عنه که روانهٔ بحرین بود نیز تقدیم شد. این دو کتاب که به دستور رسول خدا نگارش یافته بود، بین اصحاب پیامبر مشهور و معروف گردید و هم صحابه و هم

---

۱ـ احمدبن علی بن محمد مشهور به «ابن حجر عسقلانی» (م ۸۵۲ هـ. ق.) معروفترین علما در علم رجال و «علل الحدیث» و تشخیص صحت و سقم احادیث بود. کتب فراوانی از وی به یادگار مانده که تماماً حاکی از نبوغ و تبحّر مؤلف آنها می‌باشد. (شذرات الذهب، ج ۷، ص ۷۷۰ و معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۰.)

۲ـ الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۹۳.

۳ـ السنن الکبری، ج ۴، ص ۸۸.

۴ـ التراتیب الاداریّه، ج ۲، ص ۲۵۱.

تابعین هرگاه نیازی به کتب فوق پیدا می‌کردند به نسخه‌برداری یا نوشتن متون مورد نیاز می‌پرداختند.

ابن جریج[۱] می‌گوید: عثمان بن عثمان[۲] کتابی را که ابوبکربن محمدبن عمروبن حزم[۳] برای محمدبن هشام[۴]، فرماندار مکه در آن زمان ارسال کرده بود به من داد و این کتاب در واقع همان کتابی بود که رسول خدا ﷺ برای عمروبن حزم فرستاده بود.

ابن جریج به نقل از عکرمة بن خالد[۵] می‌گوید: ابوبکر بن عبیدالله‌بن عمر کتابی را که خود از روی صحیفه‌ای مربوط به عهد عمربن خطاب رضی الله عنه[۶] نگارش کرده بود به عکرمه تقدیم کرده است.

ابوعبید[۷] در کتاب گران‌سنگ خود «الاموال» نوشته است: آنچه از آثار و

---

۱ـ عبدالملک بن عبدالعزیزبن جریج (م ۱۵۰ هـ . ق.) از مشاهیر ثقه است. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۹ و تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۹).

۲ـ عثمان بن عثمان، ابوعمرو؛ علمای جرح و تعدیل وی راگاه صدوق دانسته و گاهی دربارهٔ او گفته‌اند: «ربما وَهِم» و مسلم و ابوداود و نسایی از وی روایت کرده‌اند. (تاریخ کبیر، ج ۶، ص ۲۴۳).

۳ـ عبدالله‌بن ابی بکربن محمدبن عمروبن حزم (م ۱۳۵ هـ . ق.) از ثقات طبقهٔ پنجم است که مسلم و بخاری از وی روایت کرده‌اند. (رجال التسعه، ج ۲، ص ۲۵۷).

۴ـ محمدبن هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید (م ۱۲۵ هـ . ق.) که جدش هشام از اصحاب پیامبر ﷺ بود وقتی امارت مکه را به دست گرفت زنها را از اینکه همگام با مردان به طواف خانهٔ خدا بپردازند منع کرد. (تهذیب، ج ۹، ص ۴۳۷).

۵ـ عکرمة‌بن خالدبن عاص را امام بخاری و ابن‌حبان از ثقات دانسته‌اند. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۳۰).

۶ـ ابوبکربن عبیدالله‌بن عبدالله‌بن عمربن خطاب از جملهٔ ثقات است که مسلم و ابوداود و نسائی و ترمذی از وی روایت کرده‌اند. (تاریخ کبیر، ج ۸، ص ۹ و رجال التسعه، ج ۴، ص ۳۷۱).

۷ـ ابوعبید قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴ هـ . ق.) از بزرگان علم حدیث، ادبیات و فقه بود و کتاب «الاموال» مهمترین اثر وی می‌باشد. (الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۶).

احادیث که طی آن رسول خداﷺ به صدقه دستور فرموده و همچنین کتاب‌عمرﷺ و فتاوای تابعین در این مورد دست به دست هم داده مجموعاً حاکی از مطلبی واحد است که می‌توان در مورد آنها ادعا کرد که به تواتر رسیده است. لذا با وجود این مستندات می‌توان گفت در مورد نصاب شتر و مقدار لازم برای وجوب زکات آن نزدیک است که اجماع صورت گیرد.[۱]

در عهد رسول اکرمﷺ کتابی بسیار مهم نگاشته و شهرت یافت. این همان کتابی بود که رسول خداﷺ در همان سال اول هجری دستور فرموده بود تا حقوق مسلمان و غیر مسلمان را در آن مکتوب نمایند و «اهل صحیفه» در آن پنج مرتبه تکرار شده است. همین کتاب بعدها به عنوان قانون مورد توجه و عنایت امت اسلامی و میثاق برای حکومت اسلامی محسوب گردید. این اولین کتاب قانونی بود که در تاریخ برای اولین بار به رشتهٔ تحریر در آمد.[۲]

همچنین رسول گرامی اسلامﷺ نامه‌ای را برای وائل بن حجر که در «حضرموت» بود ارسال کرد که این نامه حاوی موضوعاتی شامل، نصابهای زکات، حد زنا، تحریم شراب و حکم تحریم هرگونه مسکر و مست کننده بود و در مجموع قسمتی از دستورات و راهکاری اسلامی را شامل می‌شد.

از دیگر نامه‌های پیامبر که نگارنده (مؤلف) گاه از آنها به «کتاب» نیز تعبیر کرده است نامهٔ وی خطاب به ضحّاک بن سفیان بود که طی آن رسول خداﷺ دستور فرموده بود که میراث زنِ أشیم الضبابی از دیه‌ای که اخذ شده بود پرداخت گردد.[۳]

عبدالله‌بن حکیم نقل می‌کند که رسول خداﷺ یک ماه قبل از رحلت خویش نامه‌ای را برایمان ارسال کرد که در آن نوشته شده بود: «از پوست و رگ حیوان خودمرده استفاده نکنید.»[۴]

---

۱ـ الاموال، ص ۳۳۰.

۲ـ محمد عساف، خلاصة الاثر فی سیرة سید البشر، ص ۱۰۷ و اسماعیل سالم، دراسات فی علوم الحدیث، ص ۴۳.

۳ـ امام شافعی، الرساله تحقیق احمد شاکر، ف ۱۱۷۲ و الاصابة، ج ۱، ص ۵۲.

۴ـ علاءالدین علی بن بلبان فارسی، الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۲۸۶.

پیامبرﷺ عبدالله‌بن جحش رضی الله عنه[۱] را روانهٔ جایی کرد و نامه‌ای را نیز به وی داد. آن حضرت ضمن تقدیم نامه به عبدالله دستور فرمود که پس از دو روز راهپیمایی نامه را بازکند و پس از خواندن نامه به راهش ادامه دهد. عبدالله نیز طبق دستور پیامبر تا دو روز از متن نامه بی‌خبر بود و وقتی نامه را بازکرد این متن را مشاهده کرد.

**«إذا نظرت فی کتابی هذا فامض حتی تنزل نخـله بـین مکـه و الطائف فترصد بها قریشاً و تعلم لنا من أخبارهم»[۲]**

*«هرگاه نامه را باز نمودی همچنان به راهت ادامه بده تا به نخلستانی میان مکه و طائف برسی. در آنجا کمین کن و ما را از قریش و عملکرد آنان واقف گردان».*

رسول خداﷺ عموی خویش، عباس بن عبدالمطلب[۳] را نیز امر فرمود تا در مکه اقامت گزیند. عباس در مکه مستقر شد و پیامبرﷺ را از اخبار مشرکین و مقاصد آنان باخبر می‌کرد. وی دوست داشت تا در جوار رسول خداﷺ باشد اما پیامبر خطاب به وی نوشت:

**«إن مقامک بمکة خیر»[۴]**

*«یعنی در همان مکه بمانی بهتر است.»*

پس از عقبهٔ دوم وقتی اهل عقبه که ۱۲ مَرد بودند بـه مـحل اصـلی خـود بازگشتند و اسلام در میان انصار عـمومیت یـافت، آنـها بـه نـمایندگی از خـود

---

۱ـ عبدالله‌بن حجش بن رئاب الأسـدی (م ۳ هـ. ق.) از اصحاب پیامبر که در زمرهٔ اولین مسلمانانی محسوب می‌شود که در اسلام آوردن بر دیگران سبقت جسته‌اند. وی بـرادر ام المؤمنین زینب از همسران بزرگوار رسول اکرمﷺ بود و در جنگ احد به مقام شـهادت نائل آمد. او و حمزه (عـموی گـرامـی رسـول خـداﷺ) را در یک قـبر مـدفون نـمودند. (الأعلام، ج ۴، ص ۷۶).

۲ـ مـحمدبن سـعدبن مـنیع زهـری (م ۲۳۰ هـ. ق.) از مـورخـین مـوثق و از حـفاظ حـدیث می‌باشد. «طبقات الصحابه» مشهورترین اثر وی می‌باشد.

۳ـ عباس بن عبدالمـطلب (م ۳۲ هـ. ق.) عـموی پـیامبرﷺ بـوده است. (الاصـابه، ج ۶، ص ۳۲۸).

۴ـ الوثائق السیاسیّه، ص ۵۲

شخصی را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند و طی نامه‌ای از پیامبر درخواست کردند که کسی را برای آموزش احکام و قرائت قرآن نزد آنان بفرستد تا به آنها فقه و قرآن بیاموزد. پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر رضی الله عنه را نزد آنها فرستاد. مصعب طی نامه‌ای از پیامبر اجازه گرفت که آنها را در جایی جمع نموده به طور عمومی احکام اسلام را برای آنان مطرح کند. رسول خدا ﷺ هرچند خود تا آن زمان هنوز مجال این را نیافته بود که در مکه این گونه آشکارا به تبلیغ احکام الهی و قرآن بپردازد به مصعب اجازه فرمود این اقدام را انجام دهد. به همین خاطر خطاب به مصعب نامه‌ای فرستاد و ضمن صدور اجازه برای او نوشت: بنگر چگونه یهود امروزه آشکارا و علنی در روز شنبه احکام و عقاید خود را مطرح می‌کنند. (ای مصعب،) دستور بده همهٔ مردان و زنان و حتی کودکان در روز جمعه وقتی که خورشید مایل گردد (ظهر شرعی) و زوال برطرف شود گرد هم آیند و آنگاه همه با هم دو رکعت نماز را (نماز جمعه) برای تقرّب به خداوند به جای آورید.

خلاصهٔ کلام آنکه آنچه از پیمان‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها، احکام، نامه‌های (رسمی و غیر رسمی) که به دستور رسول خدا ﷺ به رشتهٔ تحریر در آمده فراوان است که ما تنها به تعداد اندکی از آنها اشاره کردیم و همین مقدار برای اثبات اینکه حدیث در عصر رسول اکرم و حتی در همان زمان حیات آن حضرت و در سایهٔ ارشادات و نظارتهای دقیق آن بزرگوار صورت پذیرفته کافی است. به این ترتیب شکی باقی نمی‌ماند و می‌توان یقین کرد که کتابت حدیث در عصر رسول اکرم ﷺ انجام گرفته است.

# فصل دوم

نوشتن احادیث توسط اصحاب پیامبرﷺ

خلفای راشدین

اصحابی که دارای صحیفه‌ها و جوامع حدیثی بودند

اصحابی که به طور عمومی به کتابت حدیث پرداختند

زنانی که در عصر پیامبر به کتابت حدیث پرداخته‌اند

## نوشتن احادیث توسط اصحاب پیامبر ﷺ

آنچه تاکنون بدان اشاره کردیم برای اثبات کتابت حدیث در زمان رسول خدا ﷺ کفایت می‌کند و می‌توان پی برد که حتی پیامبر ﷺ خود مستقیماً دستور می‌فرموده است تا نامه‌ها، عهدنامه‌ها و قراردادهایی که با دیگران منعقد می‌شده مکتوب گردد. بدیهی است متن این عهدنامه‌ها را اغلب سخنان و احادیث رسول اکرم ﷺ تشکیل می‌داده است.

اصحاب رضی الله عنهم احادیث را همچون قرآن در سینه‌های خویش محفوظ نگه می‌داشتند و علاوه بر سپردن احادیث به حافظه برای حفظ آن به نوشتن و کتابت آن نیز می‌پرداختند. برخی از اصحاب چون عبدالله‌بن عمروبن عاص به طور اختصاصی از جانب پیامبر ﷺ اجازه یافته بودند احادیث را مکتوب نمایند. انصاری دیگری که در حفظ احادیث دچار مشکل می‌شد و به همین خاطر نزد رسول خدا ﷺ رفته مشکل خود را عرضه کرد و پیامبر به وی نیز دستور استفاده از احادیث به صورت مکتوب را نمود نیز از این گروه می‌باشد. گروهی دیگر از اصحاب پس از آنکه اجازهٔ کتابت حدیث به طور عمومی صادر شد به نوشتن احادیث روی آوردند. محدثین اخبار و احادیث فراوانی را به نقل از کتب و صحیفه‌های حدیثی که از اصحاب رضی الله عنهم به یادگار مانده است در جوامع حدیثی خویش ذکرکرده‌اند. بی‌تردید بسیاری از صحف (حدیثی) اصحاب در همان عصر

رسول اکرمﷺ نگاشته شد و این آثار نسل به نسل به مردم و جامعهٔ اسلامی انتقال یافت.

امروزه اخبار و اسناد فراوانی در دسترس ماست که حاکی از آن است که بسیاری از صحف و مجموعه‌های حدیثی توسط اصحابﷺ کتابت و تدوین شده است. تابعین نیز به نوبهٔ خود به نقل این آثار پرداخته‌اند. بی‌تردید کتابت حدیث در زمان حیات رسول اکرم و در عصر صحابه تحقّق یافته و زمانی طولانی نیز پس از رحلت رسول اکرمﷺ مردم به نقل این آثار و بیان و مذاکرهٔ آن میان همدیگر پرداخته‌اند. شمارش دقیق آنچه از کتب و صحایف که توسط صحابه نوشته شده بسیار مشکل است، زیرا این آثار در کتب حدیث و رجالی انبوه که هر یک چندین جلد را تشکیل می‌دهد به طور پراکنده ذکر شده و پیدا کردن تمامی این آثار به آسانی امکان‌پذیر نیست، لذا تنها به ذکر مواردی چند از این آثار اکتفا می‌کنیم. ناگفته نماند همین مقدار آثار که ما بدان دست یافته و به ذکر آن پرداخته‌ایم به طور قطعی ثابت می‌کند که کتابت حدیث از همان عصر رسول اکرمﷺ آغاز شده و این امر توسط اصحاب در عصر صحابهﷺ رونقی بیش از پیش گرفته است و این همان هدفی است که در این کتاب آن را دنبال می‌کنیم.

در این فصل با توجه به جایگاه والای علمی و منزلت ویژهٔ خلفای راشدین و با توجه به میزان شناخت این بزرگواران با شخصیت و پایگاه اجتماعی رسول اکرمﷺ ابتدا خلفای راشدین را مطرح (و به تأثیر آنان در کتابت و نقل حدیث می‌پردازیم) و سپس اسامی اصحابی را که به نوشتن کتب و صحیفه‌های حدیثی شهرت یافتند را ذکر می‌کنیم. آنگاه از اصحابی که روایاتی دال بر کتابت حدیث توسط آنان نقل شده، یاد می‌کنیم. در این کتاب جز خلفای راشدین دیگر اصحاب را بر اساس حروف الفبا به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان به ذکر اسامی آن دسته از زنان صحابی که کتابت حدیث نموده‌اند نیز می‌پردازیم.

## «خلفای راشدین»

### ۱ـ ابوبکر صدیق رضی الله عنه

عبدالله بن ابی قحافه خلیفهٔ رسول خدا ﷺ و یار غار آن حضرت است که در سورهٔ توبه نیز در آیهٔ «ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...» به او اشاره شده است...

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در سال ۱۳ هجری[۱] از جهان فانی رحلت کرد. ۱۴۲ حدیث در کتب حدیثی موجود است که وی آنها را روایت کرده است.[۲]

ابوبکر رضی الله عنه اولین شخصیتی است که در أخذ و روایت حدیث احتیاط به خرج داد و در واقع می‌توان وی را پایه‌گذار اصل احتیاط و تثبت در قبول حدیث و روایت آن معرفی کرد. حافظ ذهبی در «تذکرة الحفاظ» می‌گوید: اولین کسی که در قبول اخبار و احادیث احتیاط نمود همانا ابوبکر رضی الله عنه بود.

ابن شهاب از قبیصه روایت می‌کند: زنی کهنسال (جدة) خدمت ابوبکر رضی الله عنه آمده و التماس کرد که ابوبکر فتوایی بدهد تا وی نیز سهمی از میراث را عاید شود. خلیفهٔ رسول خدا ﷺ فرمود: نه از کتاب خداوند (قرآن) و نه از احادیث رسول اکرم ﷺ چیزی را به یاد ندارم که در این مورد به حق جدة اشاره کرده باشند یا وی را مستحق میراث معرفی کرده باشند. سپس ابوبکر به میان مردم رفته و مسأله را مطرح نمود. مغیرة در جواب ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: رسول خدا ﷺ در این گونه موارد جدة را مستحق $\frac{1}{6}$ از میراث می‌دانست. ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا برای مدعای خویش شاهدی هم داری؟ محمدبن مسلمة بر این مورد گواهی داد و به این ترتیب ابوبکر رضی الله عنه نیز همین حکم را به اجرا گذاشت.

### صحیفهٔ ابوبکر صدیق رضی الله عنه

ابوبکر رضی الله عنه ۵۰۰ حدیث را در صحیفه‌ای گرد هم آورد اما سرانجام همهٔ آنها

---

۱ـ الاصابة، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲ـ الاعلام، ج ۴، ص ۱۰۲.

را سوزانده و از میان برد. حاکم به سند خود از قاسم بن محمد روایت می‌کند که عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: پدرم ۵۰۰ حدیث از احادیث رسول خداﷺ را جمع‌آوری کرد (و آنها را در مجموعه‌ای گرد هم آورد). شبی دیدم پدرم آرام و قرار ندارد و سراسیمه از این پهلو به آن پهلو می‌شود. من نگران شدم و پرسیدم: پدرم! چه شده است تو را که این‌گونه پریشانی؟ صبحگاهان پدرم از من خواست تا احادیثی را که گرد هم آورده بود نزد وی آورم. احادیث را (که در صحیفه‌ای نوشته شده بود) نزد او آوردم اما وی تمام آنها را در آتش انداخته و همه را سوزاند. من عرض کردم: پدرم! چرا چنین کردی؟ او فرمود: ترسیدم من از دنیا بروم و این احادیث در حالی که در میان آنها احادیثی وجود دارد که من با اطمینان به امانتداری افرادی به نقل از آنها روایت نموده‌ام باقی بماند. به این خاطر هراس داشتم که مبادا در این میان احادیثی یافت شود که هر چند از افراد مطمئن به نظر خودم شنیده‌ام اما مطابق با واقع نبوده و در واقع خلاف گفتهٔ رسول خداﷺ به وی نسبت داده شود و این صحیح نیست و خداوند به حقیقت هر چیز آگاه‌تر است.[۱]

ابوبکرؓ در نامه‌ای خطاب به عمرو بن عاص نوشت:

**«ان رسول اللهﷺ قال فی الانصار: اقبلوا من محسنهم و تجاوزوا عن مسیئهم»**[۲]

*«پیامبرﷺ فرمود افراد نیکوکار و (مورد اطمینان) انصار را مورد توجه و عنایت قرار دهید و از بدیهای غیرنیکوکاران آنها درگذرید.»*

همچنین ابوبکرؓ کتابی در مورد «صدقات» را برای فرماندار خویش در بحرین که انس بن مالک بود ارسال کرد. این همان کتاب فریضه‌ای است که

---

۱ـ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵ وی نوشته این چیزی است که بر ما معلوم شده است و خداوند آگاه‌تر است. عبارت «و این صحیح نیست و خداوند به حقیقت آگاه‌تر است» را ذهبی خود اضافه کرده است.

۲ـ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۳.

خداوند ﷻ پیامبرش را بدان دستور فرمود.[۱] در روایتی آمده است این کتاب ممهور به همان مُهری بوده که رسول خدا ﷺ، همواره از آن استفاده می‌کرده است.[۲] این مهر در واقع همان انگشتری پیامبر ﷺ بود که با آن نامه‌ها و... را امضا می‌کرده است. ابوداود در «سنن» خود روایت کرده است که نامه‌ای که ابوبکر رضی الله عنه برای انس رضی الله عنه ارسال کرده است ممهور به مهر پیامبر ﷺ بوده است.[۳]

## ۲ـ عمربن خطاب رضی الله عنه

عمر فاروق رضی الله عنه از بزرگ‌مردان و نخبگان صحابه بود. در کتب حدیثی موجود مقدار احادیث روایت شده توسط عمر رضی الله عنه به ۵۳۷ عدد می‌رسد.[۴]

خلیفهٔ دوم نیز همچون ابوبکر رضی الله عنه در قبول اخبار و احادیث احتیاط می‌نمود و چنانچه در مورد خبری واحد دچار شک و تردید می‌شد نهایت احتیاط و دقت را در آن به خرج می‌داد و همین اندیشهٔ وی به محدثین بعد از وی نیز انتقال یافت. ذهبی به نقل از هشام از پدرش واو از مغیرة بن شعبه روایت می‌کند: روزی عمر فاروق رضی الله عنه حکم سقط جنین را نزد گروهی از اصحاب مطرح کرد. مغیره از آن میان برخاسته و عرض کرد: رسول خدا ﷺ جریمهٔ (دیهٔ) سقط جنین را آزاد کردن برده‌ای که قیمتش معادل $\frac{۱}{۲۰}$ دیهٔ کامل باشد (غرّه) تعیین نمود. عمر رضی الله عنه فرمود: اگر واقعاً راست می‌گویی باید حتماً شاهدی نیز برای این گفتهٔ خود بیاوری و مغیره محمد بن مسلمه را معرفی کرد و او بر این حکم گواهی داد.

---

۱ـ صحیح البخاری بشرح السندی (الزکاة).
۲ـ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۵۱ و تقیید العلم، ص ۸۷.
۴ـ الاعلام، ج ۵، ص ۴۵.

## صحیفهٔ عمرﷺ در مورد (صدقات)

عمر فاروقﷺ مجموعه‌ای از احادیث را به صورت مکتوب در قبضهٔ شمشیر خود نگهداری می‌نمود. نافع می‌گوید: ابن عمرﷺ گفته است من در قبضهٔ شمشیر پدرم صحیفه‌ای را یافتم که در آن زکات سوائم (حیواناتی که در چراگاه طبیعی می‌چرند) نوشته شده بود. از این صحیفه نسخه‌ای به سالم بن عبدالله بن عمر به ارث رسید و او آن را نزد ابن شهاب زهری قرائت کرد. در تأیید این موارد محمد بن عبدالرحمن انصاری نیز روایت کرده است که؛ وقتی عمربن عبدالعزیزﷺ بر کرسی خلافت نشست شخصی را روانهٔ مدینه نمود تا در آنجا کتاب رسول خدا و صحیفهٔ عمربن خطاب در مورد «صدقات» را تهیه و نزد وی ببرد. او صحیفهٔ عمر در باب «صدقات» را نزد آل عمر یافت و مشاهده نمود که صحیفهٔ مزبور شباهت کاملی با «کتاب رسول الله فی الصدقات» دارد و لذا از هر دو رونوشتی تهیه کرد و آن را تسلیم ابن عبدالعزیز نمود.[۱]

عمرو بن حزم گوید: شخصی که ابن عبدالعزیز از وی خواست تا آنچه در آن دو صحیفه نوشته شده را نسخه‌برداری کند همانا محمد بن عبدالرحمن بود که هم از صحیفهٔ عمرﷺ و هم ازکتاب رسول خدا رونوشتی تهیه و به عمربن عبدالعزیز داد.[۲]

روایت شده که امام مالکﷺ به کتاب مذکور دست یافته و تمامی آن را مطالعه کرده است.[۳] ابن شهاب زهری نیز این کتاب را دریافت و آن را بر سالم بن عبدالله بن عمر اقراء نمود.[۴]

---

۱ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۵۳. ۲ـ الأموال، ص ۳۲۸.

۳ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴ـ سنن النسائی بشرح السیوطی، ج ۸، ص ۵۹ و الاموال، ص ۳۲۹ - ۳۳۱.

## اهتمام عمر رضی الله عنه به گردآوری احادیث

حضرت عمر رضی الله عنه عزم آن کرد که احادیث رسول خدا ﷺ را گردآوری نماید. وی ابتدا در این مورد با اصحاب رسول خدا ﷺ مشورت کرد و اتفاقاً اصحاب با این کار موافقت کرده وی را بر این امر تشویق نمودند. عروة روایت می‌کند که عمربن خطاب ارادهٔ کتابت احادیث را نمود و برای این عزم خویش از صحابهٔ پیامبر ﷺ استفتا نمود. اصحاب فتوا دادند که این کار انجام پذیرد اما عمر رضی الله عنه به علت نهایت احتیاط و دقتی که در این اقدام خویش به خرج می‌داد با وجود اینکه گروه زیادی از اصحاب فتوا بر جواز این کار داده بودند، باز هم به مدت یک ماه برای این کار استخاره می‌کرد تا اینکه سرانجام تصمیم خویش را گرفته و گفت: «عزم آن نمودم که سنن و احادیث رسول ﷺ را مکتوب نمایم اما قومی را به یاد آوردم که پیش از شما کتابهایی را با دست خویش نوشتند و به همان کتابها مشغول شده کتاب خدا را به فراموشی سپردند. بدانید و آگاه باشید که هیچ گاه کتاب خدا را با کتابی غیر آن عوض نخواهم کرد»[1].

بیان فوق حاکی از آن است که فاروق رضی الله عنه تصمیم گرفته است که احادیث را در مجموعه‌ای گرد هم آورد تا چون قرآن اصلی دینی برای مسلمانان قرار گیرد و بدان عمل نمایند. اما آنچه با وجود تأیید اصحاب بر این اقدام او مانع انجام این مهم شده است همانا خوف عمر از مشغول شدن مردم به احادیث و ترک و بی‌توجهی به آیات قرآن بوده است. به گواهی تاریخ پیشینیان چنین کردند و احتیاط عمر رضی الله عنه در این‌باره بی‌مورد نبوده است. لذا علت استنکاف عمر رضی الله عنه از کتابت حدیث بدان جهت نبوده که وی این اقدام را ناپسند می‌دانسته است، چون اگر چنین بود اصلاً وی حتی عزم این کار را هم نمی‌کرد و زحمت مشورت با

---

۱ـ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۶.

اصحاب پیامبر و استخاره کردن برای این امر را در طول مدت یک ماه به خویش نمی‌داد.[۱]

## نامه‌های عمر

عمر نامه‌های فراوانی را برای صحابهٔ رسول خدا نوشت. وی برای عمال و فرمانداران خویش نیز احادیثی از رسول خدا را نوشته و برای آنها ارسال می‌نمود. از جمله می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که عمر برای عتبه فرستاد و در آن این حدیث رسول خدا را نوشت که فرموده است:

**«لا یلبس الحریر فی الدنیا الا لم یلبس فی الآخره منه»[۲]**

*«هر کس (از مردان) که در دنیا لباس ابریشمی بپوشد در آخرت از این گونه لباسها محروم خواهد شد.»*

ابوعثمان نهدی نیز نقل می‌کند: من به همراه عتبة بن فرقد در آذربایجان بودیم که نامه‌ای از عمرین خطاب دریافت کردیم که در آن نوشته شده بود: «شلوارها و موزه‌ها (ی عجمها) را دور بیاندازید و جامه‌ها و کفشهای مخصوص به خودتان را بپوشید. بر شماست که در لباس پوشیدن، پدرتان اسماعیل را مقتدایتان قرار دهید و از پوشیدن لباسهای عجمی پرهیز کنید. کینه‌ها را از قلبهایتان بزدائید و کارهای خویش را فروگذارده، خیلی زود اسبهایتان را (برای شتافتن به جبههٔ نبرد) سوار شوید. سعی کنید لباسهای ضخیم و زبر بپوشید (و از زندگی تجملاتی بپرهیزید)، زیراـرسول خدا از پوشیدن لباسهای ابریشمی منع فرموده و بر این امر تأکید کرده است...»[۳]

---

۱ـ التراتیب الاداریه ک ج ۲، ص ۲۴۹.
۲ـ صحیح البخاری، باب اللباس، ج ۴، ص ۳۰ و مسند احمد، ج ۱، ص ۳۶.
۳ـ الکفایة، ص ۳۳۶.

نامه‌ای نیز توسط فاروقرضی الله عنه پیرامون نماز برای ابوموسی اشعری ارسال گردید.[۱] همچنین ابوعبیده بن جراح طی نامه‌ای که برای عمررضی الله عنه نوشت از وی پرسید: فردی به سوی دیگری تیراندازی کرده و وی را به قتل رسانده است. مقتول نیز جز یک دایی هیچ خویشاوندی را ندارد که از وی ارث ببرد. حکم چیست؟ فاروقرضی الله عنه در پاسخ این گونه نوشت: رسول خداﷺ فرموده است:

**«الله و رسوله مولی من لا مولی له و الخال وارث من لا وارث له»[۲]**

*«چنانچه شخص هیچ مولی یا ولی نعمتی نداشته باشد خدا و رسول او ولی نعمت وی محسوب خواهند شد و اگر شخصی جز یک دایی هیچ خویشاوندی نداشته باشد که از وی ارث ببرد در این صورت همان دایی وارث (مقتول) به حساب خواهد آمد.»*

### فتوایی از عمر فاروقرضی الله عنه

روزی در بحث ارث مسأله‌ای نزد عمررضی الله عنه مطرح گردید. وی نیز با استناد به حدیثی که از رسول گرامی اسلام شنیده بود به سؤال مطرح شده پاسخ گفت و عبدالرحمن بن عوف و زید بن ثابت و غیره را نیز به عنوان شواهدی بر مدعای خویش ذکر کرد. این فتوا که توسط فاروقرضی الله عنه صادر شده بود به صورت مکتوب در آمده و همواره توسط آل عمرو بن عاص محفوظ و نگهداری می‌شد. بالاخره چندی نگذشته بود که در مورد همان مسأله‌ای که نزد عمررضی الله عنه نیز مطرح شده بود و وی حکم آن را صادر کرده بود میان گروهی اختلاف پیش آمد. به هر حال کار به جایی رسید که برای رفع اختلاف نزد عبدالملک بن مروان رفتند و در همان حین فتوای عمررضی الله عنه نیز که از قبل به صورت مکتوب در آمده بود نیز به عبدالملک ارائه

---

۱ـ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۳۲ به نقل از طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۵۹.
۲ـ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸ و سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۸۵.

گردید. ابن مروان با مشاهدهٔ فتوای مزبور همان را معتبر دانسته به همان حکم کرد. نص فتوای مذکور بدین شرح است: «عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدهٔ خویش روایت می‌کند که: رباب بن حذیفة بن سعید بن سهم با ام‌وائل دختر عمر الجُمَحیه ازدواج کرد و ثمرهٔ این ازدواج سه فرزند بود. فرزندان پس از چندی مادر خویش را از دست دادند و به این ترتیب فرزندان وی وارث اموال وی شده و همچنین (ولای موالی وی) یعنی نسب غلام آزاده شدهٔ او و میزان ارثی که حق این گروه می‌شد را نیز مالک شدند. عمرو بن عاص این سه فرزند رباب را به شام برد و هر سه در آن دیار به سبب طاعون عمواس از بین رفتند و به این ترتیب عمرو که عصبهٔ آنها محسوب می‌شد تمامی اموال باقی مانده از آنها راکه از مادرشان به ارث برده بودند را مالک گردید. وقتی عمرو از سفر شام برگشت افرادی از طایفهٔ بنی مَعْمَر نزد وی آمده و در مورد ولای خواهرشان با وی مخاصمه کردند و او را نزد عمر فاروق بردند. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که فرموده است:

**«ما احرز الولد و الوالد فهو لعصبته من کان»**

*«هر آنچه که پدر و فرزند کسب نموده (و از خود به جای گذارند) از آن عصبهٔ آنها خواهد بود.»*

راوی گوید: فاروق رضی الله عنه این گونه فتوایی صادر نمود و آن را به صورت مکتوب و در حالی که عبدالرحمن بن عوف و زید بن ثابت و غیره نیز به عنوان شاهد آن را تأیید کرده بودند در اختیار ما گذاشت. چندی گذشت و وقتی عبدالملک بن مروان بر مسند خلافت نشست یکی از غلامان وی فوت کرد و دو هزار دینار از خود به جای گذاشت. ما شنیدیم که فتوایی که عمر رضی الله عنه قبلاً صادر کرده تغییر یافته و به این ترتیب باری دیگر نزد عبدالملک رفته و فتوای عمر راکه به صورت مکتوب نزدمان بود به وی ارائه دادیم. وی گفت بی‌تردید این فتوا و قضاوتی درست است و جای تعجب است که اهل مدینه به خود جرأت داده و بر

این فتوا اعتراض نموده‌اند. به این ترتیب عبدالملک نیز همان فتوای عمر فاروق رضی الله عنه را تأیید نمود.[۱] گفته شده نسخه‌هایی از پیمان‌نامه‌ها و عهدنامه‌هایی که در عصر رسول اکرم ﷺ کتابت و تدوین شده است نزد امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه وجود داشته است. البته این نسخه‌ها که تعداد آنها آن‌قدر زیاد بود که به اندازهٔ یک صندوق جای می‌گرفت در سال ۸۲ هجری در حادثهٔ جماجم و زمانی که دیوان را آتش فراگرفت سوخت و از میان رفت.[۲]

### ۳ـ عثمان بن عفان رضی الله عنه

عثمان بن عفان بن ابی العاص قرشی، خلیفهٔ سوم پیامبر ﷺ در سال ۶ عام‌الفیل دیده به جهان گشود. وی اولین کسی بود که به همراه همسرش رقیه دختر بزرگوار رسول خدا ﷺ به حبشه هجرت کرد و سپس در دومین هجرت مسلمین که به مدینه صورت گرفت نیز همراه دیگر مسلمانان هجرت نمود. عثمان رضی الله عنه افتخار یافت تا دو دختر حضرت نبی اکرم ﷺ - یعنی رقیه و ام‌کلثوم -رضی‌الله‌عنهما را یکی پس از دیگری به همسری گیرد.

### نامه‌هایی از عثمان رضی الله عنه خطاب به عموم مسلمین

عثمان بن عفان رضی الله عنه سه عدد نامه را به والیان، عمّالِ أخذ مالیات و عامهٔ مسلمین ارسال نموده است که در ذیل متن نامهٔ وی را که میان مسلمانان منتشر نمود را می‌آوریم.

«شما در تبعیت و اقتدا (از رسول خدا ﷺ شکوفا شده و) به مراتبی نائل آمده‌اید. مراقب باشید دنیا شما را فریب ندهد و شما را از مقصدتان دور نسازد.

---

۱ـ سنن ابن‌ماجه، تحقیق فؤاد عبدالباقی، ج ۳، ص ۹۱۲.

۲ـ الوثائق السیاسیه، ص ۱۰.

آگاه باشید که چنانچه سه چیز گرد هم آید و امت از آنها برخوردار شود جامعهٔ اسلامی به بدعت و نوآوری روی خواهد آورد (و بدین ترتیب مجال گمراهی وی فراهم خواهد آمد). آن سه مورد عبارتند از:

۱ـ فراوانی نعمت (بر امت اسلامی)

۲ـ وقتی که فرزندان شما از سبایا (که زنان و کودکان اسیر شده در جنگ را گویند) به سن بلوغ (و رشد) برسند.

۳ـ اینکه بادیه‌نشینان و غیر عربها توانایی قرائت و تلاوت قرآن را پیدا کنند... .[۱]

## ۴ـ علی بن ابی طالب رضی الله عنه

علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب هاشمی رضی الله عنه ده سال قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دیده به جهان گشود و از همان بدو تولد در آغوش پیامبر رشد یافت و تا پایان عمر همراه (و همسنگر) آن حضرت صلی الله علیه وسلم بود. وی جز غزوهٔ تبوک در تمامی غزوات، پیامبر صلی الله علیه وسلم را همراهی نمود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم دخترش فاطمه رضی‌الله‌عنها را به همسری او رضی الله عنه در آورد. مناقب آن بزرگوار بی‌شمار است و می‌توان از آن میان به نکتهٔ زیر اشاره کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمود:

**«لأدفعنّ الراية غداً الى رجل يحب الله و رسوله و يفتح اللّه على يديه»**

*«فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خداوند به دست وی (خیبر را) فتح خواهد نمود.»*

فردای همان روز به هنگام صبح و در حالی که همگان آرزو می‌کردند پرچم

---

۱ـ الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۱ و مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۵۱.

به آنان داده شود پیامبرﷺ سراغ علی بن ابی‌طالب؛ راگرفت. مردم عرض کردند علی چشم درد دارد (و در فلان جا می‌باشد). رسول گرامی اسلامﷺ خود نزد علی؛ رفته و مقداری از آب دهان مبارکش را بر چشمان وی نهاد و برای شفای وی دعا نمود. در دَم علی؛ شفا یافت و پیامبر پرچم را به دست او داد. وی ۵۸۶ حدیث از پیامبر روایت کرده (که اکنون درکتب حدیث موجود است). آن بزرگوار در سال ۴۰ هجری به مقام شامخ شهادت نائل آمد.(۱)

علی بن ابی‌طالب؛ نیز (چون ابوبکر و عمر؛) در قبول حدیث و روایت آن بسیار احتیاط می‌نمود و از مصادیق بارزی که بیانگر این حزم‌اندیشی و تثبت است می‌توان به این نکته اشاره کرد که وقتی کسی روایتی از رسول اکرمﷺ را برای علی؛ نقل می‌کرد علی؛ وی را سوگند می‌داد و وقتی راوی سوگند یاد می‌کرد آنگاه وی را تصدیق می‌نمود.

## صحیفهٔ علی بن ابی‌طالب؛

حضرت علی؛ تعداد فراوانی از احادیث را در مجموعه‌ای به صورت مکتوب نگهداری می‌نمود. این صحیفه که مجموعه‌ای از احادیث پیامبرﷺ را تشکیل می‌داد در همان زمان حیات حضرت علی؛ میان مردم شهرت یافت و مردم از وجود چنین مصحفی آگاهی پیدا کردند.

.... در صحیفهٔ مذکور این روایت آمده است که رسول خداﷺ فرموده است:

**«المدینة حرم ما بین عیر الی ثور فن أحدث فیها حدثاً او آوی حدثاً فعلیه لعنه اللّٰه و الملائکة و الناس اجمعین لا یقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً»(۲)**

---

۱ـ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۷ و تاریخ الامم و الملوک، طبری ج ۵، ص ۲۳۵.

۲ـ حدیث مذکور مفصل است و برای دیدن متن کامل آن رک؛ تقیید العلم، ص ۸۸.

*«مدینه از محل «عیر» تا «کوه ثور» حرم الهی است. نفرین خداوند و فرشتگان او و تمامی مردم کسی را سزاست که در این مکان (مقدس) بدعتگذاری کند و یا شخص بدعتی را در آن پناه دهد. خداوند توبه و عبادتهای چنین شخصی را نخواهد پذیرفت.»*

صحیفهٔ گردآوری شده توسط علی﵇ شامل مجموعه‌ای فراوان از احادیث نبوی ﷺ بود که در برگیرندهٔ موضوعاتی چون احادیث وارده در تحریم شراب و اینکه مسلمانان در امان هستند و نباید خونشان هدر رود و همچنین شامل حدیثی مفصل در این موضوع که «هر آن کس خویش را به غیر اهل خود منتسب بداند مورد لعن و نفرین خواهد بود» می‌باشد. همچنین در این مصحف مجموعه‌ای از نامه‌های پیامبر که در موضوعاتی چون «صدقات»، «دیات» و «فرائض (میراث)» نگاشته شده بود گردآوری شده است. این نامه‌ها را پیامبرﷺ برای عمروبن حزم ارسال کرده بود.(۱) ناگفته نماند صحیفهٔ علی﵇ یک مجموعهٔ مدون و مکتوب بود که البته هر یک از روات حدیثی تنها به روایت آنچه خود توانسته از این مصحف را حفظ کند پرداخته است.(۲)

نقل شده که خلاس به نقل از عمرو البصری روایاتی را از کتابی منسوب به حضرت علی﵇ روایت کرده است. یحیی بن سعید و ابوحاتم و ابن سعد نیز بر وجود صحیفه‌ای منسوب به حضرت علی﵇ گواهی داده‌اند. ابن ابی حاتم می‌گوید شنیدم که ابوزرعه می‌گفت خلاس روایاتی از علی﵇ شنیده (که آنها را از روی کتابی نقل می‌کرده است). امام بخاری نیز در تاریخ خود به وجود صحیفه‌هایی منسوب به ابوهریره و حضرت علی﵇ گواهی داده است.(۳)

روزی گروهی از مردم عملکرد عمال و مأمورانی را که عثمان﵁ برای جمع‌آوری خراج تعیین کرده بود مورد شکایت و انتقاد قرار دادند. حضرت

---

۱ـ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۴ و جامع البیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۸۵.
۲ـ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۲۰۴. ۳ـ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۵۲.

علی ﷺ فرزندش محمد را به سوی عثمان روانه کرد و نامه‌ای را به وی داد تا آن را به عثمان ﷺ تقدیم کرده و بگوید: ای عثمان، مردم از دست خراج بگیران و والیان تو شکایت دارند، این نامه را بگیر و در گرفتن زکات و صدقات طبق این نامه عمل کن و بدان که رسول خدا ﷺ چنین دستور فرموده است.(۱)

محمدبن علی این مأموریت را انجام داد و سفارش پدر خویش را به عثمان ﷺ رسانید. علی ﷺ بسیاری اوقات مشتاقان به علم و دانش را تشویق می‌نمود تا آنچه از احادیث را که می‌شنوند یا می‌آموزند بنویسند و به این ترتیب علم را با کتابت و نوشتن محصور و محفوظ نگه دارند. از آن حضرت روایت شده که فرموده است:

**«مَن یشتری منا علماً بدرهم؟»**

*«چه کسی حاضر است دانش را با یک درهم از ما خریداری کند؟»*

ابوخیثمه در توضیح این روایت می‌گوید: منظور علی ﷺ این بود که یعنی چه کسی حاضر است صحیفه‌ای را با یک درهم خریداری کند تا دانش و علم ما را به صورت مکتوب در آن (برای خویش) حفظ و نگهداری نماید. حارث أعور از جمله کسانی بود که صحیفه‌هایی را با یک درهم خریداری نموده آن را نزد علی ﷺ آورد. آن بزرگوار احادیث فراوانی را در آن صحیفه‌ها نوشت و تحویل وی داد.(۲)

---

۱ـ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۵۱. ۲ـ تقیید العلم، ص ۹۰.

## «اصحابی که دارای مصحف و جوامع حدیثی بودند»

### عبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنهما

عبدالله از یاران دانشمند رسول خدا ﷺ بود که در علم و عمل از فضایل و جایگاه والایی برخوردار بود. وی حدود هفتصد حدیث از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که از این میان هفت حدیث متفق علیه بوده یعنی هم بخاری و هم مسلم آنها را روایت کرده‌اند. هشت حدیث دیگر را فقط بخاری روایت نموده و مسلم نیز بیست حدیث روایت کرده که بخاری آنها را در کتاب خویش نیاورده است. وی علاوه بر آنکه پس از وقوع اجماع بر جواز و حتی استحباب کتابت حدیث به نوشتن حدیث روی آورد قبل از آن و در زمانی که هنوز میان اصحاب برای نوشتن احادیث اختلاف بود نیز به طور اختصاصی و ویژه از جانب پیامبر ﷺ اجازه داشت احادیث را بنویسد.(۱)

### صحیفهٔ صادقه

از معروف‌ترین مصاحف عصر رسول اکرم ﷺ می‌توان به «صحیفهٔ صادقه» اشاره نمود. این صحیفه با اجازهٔ پیامبر ﷺ و توسط عبدالله بن عمروبن عاص به رشتهٔ تحریر در آمد. عبدالله می‌گوید: «من عادت داشتم که هر آنچه از رسول خدا ﷺ می‌شنیدم را می‌نوشتم تا محفوظ بماند و از یادم نرود. گروهی از قریش من را از این کار بازداشتند و گفتند: تو هر آنچه را از پیامبر می‌شنوی می‌نویسی در حالی که وی نیز بشر است و گاه در خشم و غضب سخن می‌گوید و گاهی نیز از روی رضا و خوشی سخن می‌راند. عبدالله می‌گوید: پس از شنیدن این سخن دست از کتابت حدیث برداشتم تا اینکه این مسأله را خدمت پیامبر ﷺ

---

۱ـ الاصابة، ج ۲، ص ۲۵۱.

مطرح نمودم. رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: خدای را سوگند که من جز حق نمی‌گویم، پس هر آنچه از من می‌شنوی بنویس».[۱]

ابوهریرهؓ در تأیید این سخن می‌گوید: جز عبدالله بن عمر کسی از من آگاه‌تر به احادیث رسول خداﷺ نبود. دلیل سبقت عبدالله بر من آن بود که وی علاوه بر حفظ احادیث آنها را می‌نوشت ولی من تنها به حفظ آن اکتفا می‌نمودم. البته وی برای کتابت حدیث از پیامبرﷺ اجازه گرفت و آن حضرتﷺ به وی اجازه داد».[۲]

همو می‌فرماید: «ما همواره در محضر رسول خداﷺ حاضر می‌شدیم و هرچه از آن حضرت می‌شنیدیم را می‌نوشتیم» و این در واقع دلالت بر آن دارد که صحابهؓ احادیث پیامبر را می‌نوشته‌اند.[۳]

ابن سعد به نقل از مجاهد می‌گوید: «صحیفه‌ای را نزد عبدالله بن عمر مشاهده نمودم و از وی پرسیدم: این چگونه کتابی است. وی گفت: این صحیفه‌ای صادقه است که هر آنچه را مستقیماً از پیامبر شنیده‌ام در آن نوشته‌ام».[۴]

عبدالله بن عمرو خود نیز در جایی تصریح نموده که «صحیفهٔ صادقه» را خوداو نوشته است. او به این اقدام خویش افتخار می‌نموده و گفته است: «در دنیا به خاطر دو چیز خرسندم: یکی اینکه موفق شدم صحیفهٔ صادقه راکتابت نمایم و دوم زمینی هموار که پدرم تولیت آن را به عهده داشت و آن را صدقه کرده بود.[۵]

---

۱ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵ و مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۹۲.

۲ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۲ و فتح الباری، ج ۱، ص ۴۰۳ و التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳ـ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۷.

۴ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۴۶ و تقیید العلم، ص ۸۴.

۵ـ سنن دارمی (باب من رخص فی کتابة العلم) ج ۱، ص ۱۲۷ و جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۳.

صحیفۀ صادقه از اهمیت علمی والایی برخوردار است و ارزش تاریخی فراوانی دارد، زیرا علاوه بر اینکه مشتمل بر هزار حدیث است کتابت حدیث را در عصر رسول اکرم ﷺ به اثبات می‌رساند و بیانگر آن است که پیامبر ﷺ خود به این مهم پرداخته است. علامه ابن اثیر می‌گوید: هر چند صحیفۀ صادقه به تمام و کمال و آن گونه که عبدالله بن عمرو با خط خود نگارش کرده به دست ما نرسیده است اما بی‌تردید محتوای آن همچنان محفوظ مانده و در مسند امام احمد حنبل به راحتی می‌توانیم بدان دست یابیم.

در حقیقت این صحیفه به طور حتم در پی صدور فتوای رسول گرامی اسلام ﷺ (مبنی بر جواز کتابت حدیث) تحقق یافته که البته امکان دارد آن حضرت ﷺ تنها عبدالله بن عمرو را بدین امر اختصاص داده باشد، زیرا وی علاوه بر اینکه توانایی مطالعه و خواندن کتب پیشینیان را داشته است با خط سریانی و عربی نیز آشنایی داشته و به این دو زبان کتابت می‌کرده است. عبدالله از جمله کاتبانی بوده که مورد اعتماد بوده و در نگارش دچار اشتباه نمی‌شده است. تصور نگارنده این است که بی‌تردید صحیفۀ صادقه ثمرۀ فتوای صریح پیامبر ﷺ مبنی بر جواز کتابت حدیث است که عبدالله بن عمرو بن عاص با اتکای به آن صحیفۀ مزبور را نگارش کرده است.

شایان ذکر است وقتی گفته می‌شود «صحیفۀ عمروبن شعیب» در حقیقت این همان «صحیفۀ صادقه» است که ابن شعیب، نوۀ عبدالله بن عمرو آن را از پدربزرگ خود روایت کرده و به مرور زمان به نام وی شهرت یافته است. در واقع صحیفۀ ابن شعیب نسخه‌ای دیگر از همان صحیفۀ صادقه است که عمروبن شعیب با حفظ اصل آن و یا از روی نسخۀ اصلی صحیفۀ صادقه به روایت آن پرداخته است.(۱)

---

۱ـ علوم الحدیث و مصطلحه، صصص ۲۲ و ۲۸ و ۲۹.

عبدالله برای صحیفهٔ صادقه اهمیت بسیار قائل بود و آن را از دسترس عزیزترین کسان خویش هم محفوظ نگه می‌داشت. البته مجاهد بن جبر که از بزرگان تابعین محسوب می‌شد موفق شد این صحیفه را نزد صاحبش عبدالله مشاهده و از محتوای آن با خبر گردد.(۱) بدیهی است مشاهدهٔ مجاهدبن جبر به گونه‌ای بود که در «علوم حدیث» این‌گونه رؤیت را «عرض» می‌نامند. عبدالله بن عمرو می‌گوید: آنچه در صحیفهٔ صادقه آمده است را به طور مستقیم و بدون اینکه میان من و آن حضرت واسطه‌ای باشد از رسول اکرمﷺ شنیده‌ام و همین که چنین افتخاری نصیب من شده و از نعمت قرآن،کتاب خداوند متعال و وهط (زمین زراعی) برخوردارم دیگر هیچ آرزو و حسرتی در دنیا ندارم.(۲)

## دیگر کتابهای عبدالله بن عمرو

روایات زیادی در این زمینه حاکی از آن است که عبدالله بن عمرو علاوه بر صحیفهٔ صادقه دارای آثار و کتبی دیگر نیز بوده که اهمیت زیادی را برای آنها قائل بوده و به آنها اهتمام می‌ورزیده است. حرص و اهتمام ویژهٔ عبدالله به این آثار شاید بدان سبب بود که آثار مزبور از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار بوده است. عبدالله در این کتب احادیثی را کتابت کرده که خود بدون هیچ واسطه‌ای آنها را از رسول خداﷺ شنیده است. ناگفته نماند وی آثاری نیز داشته که آنها را به متقاضیان عرضه می‌داشته و برخلاف سایر کتب خویش آنها از دید عموم پنهان نمی‌داشته است. به عنوان مثال نقل شده که عبدالله یکی از صحف خویش را بر ابوراشد حبرانی عرضه داشته و گفته است این مصحف در برگیرندهٔ مجموعه‌ای از

---

۱ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲ـ تقیید العلم، ص ۸۴ و سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۹.

احادیث است که رسول خداﷺ من را به کتابت آن دستور فرموده است. ابوراشد آن صحیفه را ملاحظه کرد و مشاهده کرد که در جایی از این مصحف آمده است: روزی ابوبکر صدیقؓ خطاب به رسول اکرمﷺ عرض کرد: ای رسول خدا، مرا دعایی بیاموز که صبحگاهان و شامگاهان آن را ورد خویش سازم. رسول گرامی اسلامﷺ فرمود:

**«یا أبابکر، قل اللهم فاطر السموات و الأرض رب کلّ شیء و ملیکه، أعوذ بک من شر نفسی و من شر الشیطان و شرکه و أن أقترف علی نفسی شیئاً أو أجره الی مسلم»(۱)**

*«ای ابوبکر، بگو: ای آفریدگار آسمانها و زمین و ای مالک و پروردگار هر موجود، از شر شیطان و شرک ورزیدن وی و از شر نفس خویش به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم که مرا حفظ کنی تا (گناه یا) ظلمی را بر خویشتن یا مسلمانی دیگر روا ندارم.»*

در نتیجه پر واضح است که عبدالله بن عمروبن عاص علاوه بر صحیفهٔ صادقه دارای آثار و کتبی دیگر نیز بوده است که آنها را بر متقاضیان و علاقه‌مندان به این‌گونه آثار عرضه می‌داشته و حتی گاه به املای احادیث موجود در این کتب نیز می‌پرداخته است.

حاکم نیشابوری در کتاب خویش «المستدرک» آورده است که: ابن زیاد همواره مسألهٔ حوض (کوثر) را زیر سؤال می‌برد و معتقد بود وجود چنین حوضی افسانه است و حقیقت ندارد. همو از ابوبرزهٔ اسلمی و براء بن عازب و عائذ بن عمرو در این‌باره سؤال کرد و ضمن سؤال خویش منکر وجود چنین حوضی شد. ابوسبره از این قضیه با خبر شد و نزد ابن زیاد رفته به وی گفت: آیا می‌خواهی تو را از مضمون حدیث شفاء که آن را از عبدالله بن عمرو شنیده و در

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۶ و تحفة الاحوذی (مقدمه)، ج ۱، ص ۳۸.

صحیفهٔ خویش یادداشت کرده‌ام آگاه سازم؟ سپس ابوسبره کتاب مزبور را آورد و ابن زیاد با مطالعه و ملاحظهٔ چندی از احادیث موجود در آن به حقانیت مسألهٔ حوض پی برد و وجود آن را تصدیق نمود.(۱)

آنچه حاکم در «المستدرک» خویش به تفصیل در مورد حوض آورده است به شرح ذیل است:

احمد بن جعفر قطیعی از عبدالله بن حنبل از پدرش از ابن ابی عدی از حسین معلم از عبدالله بن بریده روایت می‌کند که نقل شده که ابن زیاد مسألهٔ حوض پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر شده و خطاب به ابوبرزهٔ اسلمی و براء بن عازب و عائذبن عمرو گفته است: من وجود حوضی به نام حوض محمد صلی الله علیه و آله را منکرم و در حقانیت آن تردید دارم. وقتی ابوسبره بن سلمه هذلی از این قضیه باخبر شد نزد ابن زیاد رفته به وی گفت: آیا تو را از مضمون حدیث شفاء آگاه نسازم؟ روزی پدرت مرا مأمور کرد تا چیزی (مالی) را به نزد معاویه ببرم. در آنجا من عبدالله بن عمرو را ملاقات کردم و وی حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود برایم بازگو کرد و من بدون هیچ گونه کم وکاستی به طور دقیق آن حدیث را همان گونه که از وی شنیدم مکتوب نمودم. مضمون حدیث به این ترتیب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

**«إن اللّه لایحب الفاحش و لا المتفحش و الذی نفس محمد بیده لا تقوم الساعة حتی یظهر الفحش و التفحش و قطیعة الرحم و سوء المجاورة و یخون الأمین و یؤتمن الخائن و مثل المؤمن کمثل النحلة أکلت طیباً و وضعت و وقعت طیباً فلم تفسد و لم تکسر و مثل العبد المؤمن مثل القطعة الجیدة من الذهب نفخ علیها فخرجت طیبه و وزنت فلم تنقص و قال علیه السلام موعدکم حوضی**

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۶ و تحفة الاحوذی (مقدمه)، ج ۱، ص ۳۸.

**عرضه مثل طوله و هو أبعد ما بین أیلة إلی مکة و ذلک مسیرة شهر فیه أمثال الکواکب اباریق ماؤه أشد بیاضاً من الفضّة من وَرَدَه و شرب منه لم یظمأ بعده أبداً».**

*«خداوند افراد فحش دهنده و (بدکار و) بیهوده‌گو را دوست ندارد. قسم به آن ذاتی که جان محمد در دست قدرت اوست قیامت به وقوع نخواهد پیوست مگر پس از اینکه نشانه‌هایی چون رواج ناسزاگویی و بیهوده‌گویی، قطع صلهٔ رحم، بدرفتاری با همسایگان، خیانت در امانت و مورد اعتماد قرارگرفتن افراد خائن ظهور یابد. مثل مؤمن چون زنبور عسل است که از گلهای خوشبو و چیزهای پاک تغذیه می‌شود و در عوض چیزی پاک و معطر از وی حاصل می‌شود که هیچ‌گاه به فساد و تباهی نمی‌گراید. همچنین مثال بندهٔ مؤمن چون قطعه‌ای طلای ناب است که وقتی در آتش قرارگرفته و بر آن دمیده می‌شود، طلایی خالص و بی‌غل و غش از آن حاصل می‌شود که هیچ‌گاه دچار نقص نمی‌شود و به کمی نمی‌گراید. سپس رسول گرامی اسلام فرمود: قرار ملاقات من با شما (مؤمنان) در کنار حوض من است که مربع شکل است و وسعت آن به اندازهٔ فاصلهٔ میان أیله و مکه است که پیمودن این مسیر (به صورت پیاده‌روی) یک ماه به طول می‌انجامد. در این حوض جامهایی (برای نوشیدن آب) قرار دارد که چون ستارگان می‌درخشد و آب این حوض از نقره سفیدتر است. هر آن کس که بر این حوض وارد آید و از آب آن میل کند دیگر هیچگاه تشنه نخواهد شد».*

ابن زیاد پس از شنیدن این حدیث بر وجود حوضی به نام حوض محمد ﷺ گواهی داد و گفت: از هیچ‌کس حدیثی این‌چنین نشنیده بودم اما اکنون گواهی می‌دهم که حوض حق است و وجود آن قطعی است. سپس ابن زیاد صحیفه‌ای را که ابوسبره آن را نزد وی آورده بود از وی گرفت و نزد خویش نگه داشت.(۱)

۱ـ المستدرک، ج ۱، ص ۷۶.

گروهی از مردم نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنه رفته و از وی پرسیدند کدامین شهر ابتدا فتح خواهد گردید: قسطنطنیه یا روم؟ عبدالله دستور داد تا صندوقی را که وی کتابهای خویش را در آن نگهداری می‌کرد نزد او آوردند. او کتابی را از درون آن صندوق بیرون آورد و گفت: روزی در محضر رسول گرامی اسلام نشسته بودیم که شخصی از آن حضرت ﷺ سؤال مذکور را پرسید و آن بزرگوار در پاسخ فرمود: شهری که هرقل بر آن حکمرانی می‌کند ابتدا فتح خواهد گردید. عبدالله می‌گوید در همان جلسه ما این سخن پیامبر ﷺ را مکتوب نمودیم.[۱]

۱ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۷۶.

### ابوهریره بن عامر دوسی

ابن عامر دوسی توسط رسول اکرم، عبدالرحمن نامگذاری شد و کنیهٔ ابوهریره نیز توسط آن حضرت بر وی گذارده شده بود. وی در سالی که جنگ خیبر به وقوع پیوست به دین مبین اسلام مشرف شد و موفق شد در همین غزوه همسنگر رسول گرامی اسلام باشد. ابوهریره از جمله کسانی بود که همواره برای کسب علم و دانش رسول خدا را همراهی می‌کرد و تمام هم و غمش آن بود که از پیامبر حدیثی بیاموزد. عامهٔ علما اتفاق دارند که ابوهریره در میان اصحاب بیشترین حدیث را روایت کرده است به طوری که فقط در مسند بقی بن مخلد حدود پنج هزار و هشتصد حدیث به روایت ابوهریره نقل شده است. امام بخاری دربارهٔ وی می‌گوید: نزدیک هشتصد تن از دانشمندان که همه از زمرهٔ اصحاب یا تابعین بوده‌اند از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند و بی‌تردید او حافظ‌ترین روات حدیث در عصر خویش محسوب می‌شده است. همچنین بخاری در کتاب «جامع الصحیح» خود روایتی را به شرح ذیل نقل کرده است.

**«عن وهب بن منبه عن اخیه همام بن منبه عن ابی‌هریره أنه قال لم یکن من اصحاب رسول الله اکثر حدیثاً منّی الاّ عبدالله بن عمرو فانه کان یکتب و لا اکتب»**

*«وهب بن منبه به نقل از برادرش همام بن منبه روایت می‌کند که ابوهریره گفته است: در میان اصحاب رسول خدا هیچ‌کس جز عبدالله‌بن عمرو از من بیشتر حدیث روایت نکرده است و البته دلیل آنکه او در این کار بر من سبقت جست آن‌بود که وی احادیثی‌راکه می‌شنید می‌نوشت اما من این‌کار رانمی‌کردم.»*

حاکم می‌گوید: ابوهریره حافظ‌ترین اصحاب پیامبر بود که بیش از سایرین ملازمت و همراهی پیامبر می‌نمود و چون از جملهٔ فقرا و تنگدستان نیز بود سعی می‌کرد مدام در جوار رسول اکرم باشد تا (ضمن خدمت به آن

حضرت صلی الله علیه و آله) طعامی نیز عاید او شود و از گرسنگی نجات یابد. به همین خاطر وی تا پایان عمر همراه و ملازم پیامبر خدا بود تا اینکه به این ترتیب موفق شد بیشترین حدیث را از آن حضرت روایت کند. ابوهریره در سال ۵۹ ه. ق دار فانی را وداع گفت.(۱)

## خستگی‌ناپذیری ابوهریره در طلب حدیث

ابوهریره رضی الله عنه به مدت چهار سال کامل رسول گرامی اسلام را مصاحبت نمود و در طی این مدت موفق شد احادیث فراوانی را از آن حضرت شنیده و به حافظه بسپارد. آن بزرگوار همواره شب را به سه قسمت تقسیم می‌کرد: قسمتی را به خوابیدن اختصاص می‌داد و قسمتی دیگر را به نماز و عبادت می‌پرداخت. او قسمت سوم را به ذکر و یادآوری احادیثی می‌پرداخت که در طول روز از آن حضرت صلی الله علیه و آله شنیده بود.(۲)

... ابوهریره احادیث را به طور کامل حفظ می‌نمود و هیچ گاه فراموش نمی‌کرد، زیرا خود می‌گوید: روزی شکایت به محضر رسول گرامی اسلام بردم و عرض کردم: «ای پیامبر خدا، من بسیاری از احادیث را حفظ می‌کنم اما پس از چندی فراموش می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ردای خویش بگستران و من چنان کردم. آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله با دست مبارکش آن را درهم پیچید و به من دستور فرمود آن را جمع کنم و بر سینهٔ خویش بفشارم، من چنین کردم و از آن روز دیگر هیچ حدیثی را فراموش نکردم».(۳)

ابوهریره همواره می‌گفت: «مردم می‌گویند ابوهریره بیش از حد حدیث روایت کرد و یا می‌گویند علت چیست که از مهاجرین و انصار هیچ‌یک چون

---

۱ـ الاصابة، ج ۴، ص ۲۰۲ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳ـ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴.

ابوهریره حدیث روایت نکرده و یا احادیثی که وی روایت کرده را نقل نکرده‌اند؟ اکنون من پاسخ این گروه از مردم را که این گونه سؤالاتی در ذهن آنان ایجاد شده را می‌دهم تا رفع شبهه گردد. اما برادران انصاری ما همواره مشغول زمینهای کشاورزی خود بودند و مهاجرین نیز گرفتار تجارت و داد و ستد بودند، به همین خاطر من که مدام گرسنگی نیز من را آزار می‌داد و هیچ زمینی برای کشاورزی و یا پولی برای تجارت نداشتم همواره رسول گرامی اسلام را مصاحبت می‌نمودم تا هم از گرسنگی از پای در نیایم (و در معیت رسول خدا ﷺ به نوایی برسم و هم از وی فیض علمی و معنوی ببرم). این بود که زمانی که همگان غایب بودند من حاضر بودم و احادیثی را که دیگران به فراموشی می‌سپردند من چون همواره همراه آن حضرت ﷺ بودم هیچ گاه فراموش نمی‌کردم. روزی رسول خدا ﷺ فرمود: کدام یک از شما دوست دارد ردای خویش بگستراند و پس از اینکه دعایی خواندم آن را جمع کرده بر سینهٔ خویش بفشارد تا به فیض این دعا هیچ گاه چیزی را که می‌شنود به فراموشی نسپارد؟ ابوهریره می‌گوید: من ردای خویش را پهن کردم و پس از اتمام دعای پیامبر ﷺ آن را جمع کرده و بر سینه‌ام فشردم و از آن روز دیگر هیچ حدیثی را که از رسول خدا ﷺ می‌شنیدم فراموش نمی‌کردم. البته اگر دو آیهٔ ۱۵۹ و ۱۶۰* سورهٔ بقره نمی‌بود هیچ گاه حدیثی را روایت نمی‌کردم».(۱)

ابوهریره از جملهٔ حفاظ حدیث در میان صحابه بود که بیشترین حدیث را در میان اصحاب از رسول خدا ﷺ روایت کرده است. بسیاری از اصحاب برای استماع احادیث نبوی پیرامون ابوهریره مشتاقانه گرد می‌آمدند و کار به جایی رسیده بود که برای این کار از ابوهریره می‌خواستند تا برای آنها اوقاتی را تعیین و

---

*ـ انَّ الَّذِینَ یکتُمونَ ما أنزَلْنا مِنَ البیّنات و الهدی من بَعد ما بیَّناه...

۱ـ صحیح مسلم.

تقسیم‌بندی کند تا بتوانند به راحتی احادیث نبوی ﷺ را از وی فرا گیرند. مکحول روایت می‌کند که «گروه زیادی از مردم در یکی از شبها قرار گذاشتند در یکی از ساختمانهای معاویة بن ابوسفیان گرد هم آیند. در این محفل ابوهریره از جای برخاست و تا طلوع صبح به ذکر و روایت احادیث نبوی پرداخت».[۱] اصلاً ابوهریره رضی الله عنه موعد خاصی را طی هفته به روایت و ذکر احادیث نبوی اختصاص داده بود به طوری که هر هفته در روز پنجشنبه در میان جمع زیادی از مردم به ذکر احادیث نبوی می‌پرداخت.[۲]

ابوهریره در سالهای پایانی عمر خویش به نگارش و کتابت احادیث نبوی روی آورد به طوری که در اواخر عمر خود کتابها و صحیفه‌های حدیثی فراوانی را علاوه بر صحیفهٔ موسوم به «صحیفه الصحیحه» منسوب به همام بن منبه فراهم آورد. او عنایت ویژه‌ای به صحیفه‌های مذکور داشت و به خوبی از آنها حفاظت می‌کرد.

فضل بن حسن بن عمروبن امیه ضمری می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: روزی حدیثی از رسول خدا ﷺ را نزد ابوهریره بازگو کردم اما وی منکر وجود چنان حدیثی شد. من عرض کردم: این حدیث را من از شخص شما شنیده‌ام. او گفت: اگر چنین است پس باید حتماً در نسخه‌های مکتوبم نوشته شده باشد. سپس دستم را گرفت و به خانه‌اش که مملو از کتبی بود که احادیث نبوی در آن نوشته شده بود راهنمایی کرد. در آن خانه به جستجوی حدیث مذکور پرداخت و اتفاقاً در یکی از مکتوبات خویش آن را یافت و خطاب به من گفت: من مطمئن بودم اگر چنین حدیثی را قبلاً روایت کرده‌ام حتماً در یکی از صحیفه‌هایی که خود آنها را جمع‌آوری کرده‌ام وجود خواهد داشت.

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۲ و البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۰.
۲ـ الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع.

بشر بن نهیک همواره نزد ابوهریره می‌رفت و احادیثی را که از وی شنیده بود و سپس به کتابت در آورده بود را بر وی می‌خواند. اوخود می‌گوید: «نزد ابوهریره رفتم و مجموعهٔ احادیثی را که از وی شنیده بودم و در کتابی فراهم آورده بودم را بر وی خواندم و دراین خلال از وی می‌پرسیدم: آیا این حدیث را از شما شنیده‌ام؟ و او سخنم را تأیید می‌کرد و بر صحت حدیث گواهی می‌داد».(۱)

به این ترتیب ابن نهیک موفق شد مجموعهٔ احادیث روایت شده توسط ابراهیم را در مجموعه‌ای گرد هم آورد و اتفاقاً از ابوهریر اجازه گرفت که به روایت آنها نیز بپردازد.(۲)

سعید المقبری نیز از جلمهٔ کسانی بود که صحیفهٔ ابوهریره را در دسترس داشت و به روایت و نقل احادیث آن می‌پرداخت. روش او در روایت احادیث موجود در این صحیفه به گونه‌ای بود که گاه مستقیماً از شخص ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کرد و می‌گفت: «عن ابی هریره...» وگاه نیز پدرش و یا شخص دیگری را میان خویش و ابوهریره واسطه قرار می‌داد و مثلاً می‌گفت از پدرم شنیدم که از ابوهریره حدیثی را با این مضمون روایت کرد (عن ابی عن ابی هریره...) و یا (عن فلان عن ابی هریره...). به مرور زمان بر سعید مقبری مشتبه شد که کدامین حدیث را مستقیماً از ابوهریره شنیده وکدام یک را با واسطه از وی شنیده است و همین امر باعث شد تا وی کلیهٔ احادیث مزبور را به طور مستقیم از شخص ابوهریره‌ﷺ روایت کند. ابن‌حبان در کتاب «الثقات» همین حکایت را آورده و گفته است: اینکه سعید همهٔ روایات با واسطه و غیر واسطه را به طور مستقیم از ابوهریره نقل نموده این در روایات مزبور خللی وارد نخواهد کرد، زیرا تمامی احادیث موجود در آن صحیفه (فی نفسه) صحیح بوده است.(۳)

---

۱ـ الکفایة، ص ۲۷۵ و جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۸۷ وتهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۳ و الطبقات، ابن‌سعد، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲ـ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۳. ۳ـ همان، ج ۹، ص ۳۰۴.

عبدالعزیزبن مروان در کتابی مجموعهٔ احادیث روایت شده توسط ابوهریره رضی الله عنه را گرد هم آورد.(۱) همو زمانی که فرماندار مصر بود به کثیربن مرهٔ حضرمی که از جملهٔ تابعین به حساب می‌آمد نامه‌ای فرستاد و طی آن از وی درخواست کرد تا احادیثی را که ابوهریره روایت نکرده است بنویسد. دلیل این کار آن بود که ابن مروان معتقد بود تمامی احادیثی که توسط ابوهریره روایت شده نوشته شده است و نزد خودش محفوظ و در امان است.(۲) البته ابوصالح سمان نیز احادیث نقل شده توسط ابوهریره را روایت کرده بود که از آن میان اعمش نزدیک هزار حدیث را به رشتهٔ تحریر در آورده بود. کاتب مروان حکم می‌گوید: روزی مروان ابوهریره را فراخواند و وی را پشت پرده‌ای نشاند و شروع به سؤال کردن از وی کرد. من (کاتب) در خلال اینکه مروان از ابوهریره سؤال می‌کرد و وی پاسخ می‌داد سعی کردم تمام گفته‌ها (و روایات منقول توسط) ابوهریره را بنویسم. مدتها گذشت و مجدداً مروان همین کار را تکرار کرد و به سؤال کردن از ابوهریره در مورد کتابی که وی طی آن به جمع آوری احادیث نبوی همت گمارده بود پرداخت. کاتب مروان می‌گوید در مرحلهٔ دوم پاسخهای ابوهریره را با پاسخهایی که قبلاً از وی شنیده و مکتوب کرده بودم مقایسه نمودم اما متوجه شدم که آنچه قبلاً در مورد کتاب مزبور گفته بود با آنچه اکنون از او می‌شنیدم هیچ تفاوتی ندارد و بدون کم وکاست و یا حتی تقدیم یا تأخیری، به طور کاملا مرتب موارد موجود در کتاب را مجدداً بازگو نمود.(۳)

---

۱ـ المستدرک، ج ۳، ص ۵۰۹ و البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۰۹ و سیراعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹۸

۲ـ جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۸۹ و تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳ـ المستدرک، ج ۳، ص ۵۰۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۹ و البدایة و النهایة، ج۸، ص ۱۰۹.

امام شافعی‌ﷺ می‌گوید: ابوهریره در عصر خویش حافظ‌ترین راویانی بود که به نقل و روایت احادیث نبوی می‌پرداختند.(۱)

عبدالله بن هبیره می‌گوید، از تمیم جیشانی شنیدم که می‌گفت: عبدالله بن هرمز از اهالی مدینه طی نامه‌ای حدیثی از ابوهریره را برای من ارسال کرده که به شرح ذیل است: ابوهریره روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «**من تبع جنازة یحمل من علوها و حثا فی قبرها و قعد حتی یؤذن له آب بقیراطین من الاجر کل قیراط مثل أُحد**»(۲): «هر آن کس که جنازه‌ای را همراهی کند و پس از حمل آن بر روی دستان خود وی را در قبر مدفون کند و سپس در کنار قبر او بنشیند تا اهالی میت اجازهٔ رجوع به وی دهند در حالی از قبرستان برخواهد گشت که از دو (قیراط) پاداش که هریک به عظمت کوه احد است برخوردار خواهد شد.»

در نتیجه آنچه بدیهی است اینکه جمعی از شاگردان ابوهریره احادیث روایت شده توسط او را در کتبی نوشته و فراهم آورده‌اند. لازم به ذکر است از آنجا که ابوهریره سواد نوشتن متن را نداشته به احتمال زیاد افرادی که به این امر توانایی داشته‌اند را مأمور نوشتن احادیث می‌کرده است. (در خلال مباحث نیز هر جا اشاره کردیم که ابوهریره مطلبی نوشته مفهوم آن این است که در خواست نوشتن متن را از کسی نموده و طرف مقابل نیز خواستهٔ وی را اجابت نموده است.) در کتاب صحیح البخاری نیز طیِ حدیثی آمده که ابوهریره‌ﷺ خود اعتراف کرده که قادر به نوشتن نمی‌باشد. البته این بدان معنی نیست که پس مصحفهایی که در خلال بحث مطرح کردیم هم حقیقت ندارد بلکه این مصحفها وجود داشته اما کسانی غیر از ابوهریره اصل متن آن را نگارش کرده‌اند. البته (آن‌گونه که از ظواهر پیداست) ابوهریره قادر به خواندن بوده ولی توانایی نوشتن

---

۱ـ الاصابة، ج ۴، ص ۲۰۵.
۲ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۱.

متن را نداشته است. یک احتمال دیگر هم وجود دارد که جامع احتمالات مذکور می‌باشد و آن اینکه محتمل است ابوهریره در عصر رسول گرامی اسلام ﷺ قادر به نوشتن نبوده باشد اما بعدها توانایی و سواد نوشتن را کسب کرده و احادیثی را نگارش کرده باشد. پرواضح است هیچ ضرورتی ندارد که حتماً مصحفهای مذکور به خط ابوهریره نگاشته شده باشد بلکه همین که ثابت شده چنین مصحفهایی نزد ابوهریره وجود داشته کفایت می‌کند.(۱)

### «صحیفة الصحیحه» اثر همام بن منبه

در حقیقت صحیفهٔ صحیحه در برگیرندهٔ همان احادیث روایت شده توسط ابوهریره می‌باشد. همام بن منبه یکی از مشاهیر تابعین محسوب می‌شد که پس از ملاقات با ابوهریره موفق شد تعداد زیادی از روایاتی را که از ابوهریره طی ملاقاتهای خویش می‌شنید به رشتهٔ تحریر در آورده و آنها را در مصحف یا مصاحفی که مجموعاً به آنها «صحیفهٔ صحیحه» اطلاق می‌شود گردهم آورد. تمامی احادیث موجود در این صحیفه را امام احمد حنبل در مسند خویش روایت کرده است. امام بخاری نیز تعداد زیادی از احادیث مزبور را در ابواب مختلف ذکر و روایت کرده است. این صحیفه در تاریخ کتابت و تدوین حدیث از اهمیت شایانی برخوردار است، زیرا وجود چنین صحیفه‌ای به‌طور قاطع ثابت می‌کند که امر کتابت حدیث در همان عصر آغازین و در فرصتی مناسب انجام گرفته است. همچنین با وجود چنین صحیفه‌ای به وضوح می‌توان پی برد که شبهه‌ای را که امروزه برخی مطرح می‌کنند و می‌گویند امر تدوین حدیث در قرن دوم هجری صورت گرفته و تا قبل از آن هیچ گونه اقدامی در این راستا انجام نگرفته است صحت ندارد. صحیفهٔ مزبور به طور کامل و بدون هیچ کم وکاستی به همان ترتیبی

---

۱ـ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۷ و علوم الحدیث و مصطلحه، ک ص ۳۱-۳۲.

که همام آن را نگاشته امروزه در دسترس است به گونه‌ای که دکتر محمد حمیدالله از محققین شاخص و برجسته به دو نسخهٔ خطی از آن در دمشق و برلین دست یافته است. خوشبختانه از آنجا که احمد حنبل نیز احادیث این صحیفه را به طور کلی در مسند خویش آورده و احادیث مذکور کاملاً مشابه و مانند احادیث مذکور در نسخه‌های خطی مزبور می‌باشد این باعث می‌شود تا ما امروزه کاملاً به صحت چنین صحیفه‌ای اطمینان خاطر پیدا کنیم و بدان اعتماد نماییم.(۱)

### عبدالله بن عباس رضی الله عنهما

ابوالعباس عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا ﷺ از دانشمندان صحابه بود که به «حبرالأمه»* ملقب گردید. عبدالله سه سال قبل از هجرت در شعب بنی‌هاشم دیده به جهان گشود و در سال فتح همراه پدر و مادر عازم دیار هجرت شد. البته قبل از آن وی به اسلام مشرف گردیده بود. رسول خدا ﷺ برای وی دعا فرمود:

**«اللّهم فقهه فی الدین و علّمه التاویل»(۲)**

*«خداوندا، (عبدالله) را در علم دین دانشمند (و متخصص) گردان و از دانش تأویل وی را برخوردار کن.»*

عبدالله بن عباس از جملهٔ مفسرین قرآن بود که بر منبر می‌نشست و به تفسیر قرآن می‌پرداخت. او سوره‌هایی چون آل‌عمران و بقره را ابتدا تلاوت می‌نمود و سپس تک تک آیات آن را تبیین و تفسیر می‌کرد. وی نه تنها متخصص علم تفسیر

---

۱ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۵۶ و علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۱-۳۲.

*ـ حَبر (به فتح حاء و سکون باء) به معنی دانشمند و عالم است. البته حَبر هر عالمی را شامل نمی‌شود بلکه دانشمندی که سرآمد روزگار خویش شده باشد را حَبر گویند. یهود رئیس کاهنان را حبر گویند چنانچه مسیحیان نیز اسقف اعظم خویش را حبر می‌نامند (مترجم).

۲ـ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۶۶.

بود بلکه آشناترین مردم به احادیث نبوی بود و در مجالس علمی که توسط وی ترتیب داده می‌شد گاه تفسیر و گاه علم فقه و گاهی نیز تاریخ و ادبیات عرب تدریس و مذاکره می‌شد. ابووائل نقل می‌کند که روزی عبدالله بن عباس در مجلسی که مردم به مناسبتی گردهم آمده و جمع زیادی را تشکیل داده بودند سورهٔ نور را تلاوت کرد و سپس به تفسیر آن پرداخت. (عبدالله آن چنان جذاب آیات را تفسیر می‌کرد که) ابووائل می‌گوید: من با خود می‌گفتم: «به راستی که چنین سخنان شیوایی را از هیچ کس نشنیده‌ام. بی‌تردید اگر پارسیان، رومیان و اقوام ترک چنین سخنانی را بشنوند هر آینه دین اسلام را خواهند پذیرفت».[۱]

مسند عبدالله بن عباس رضی الله عنه در برگیرندهٔ هزارو ششصد و شصت (۱۶۶۰) حدیث است که هفتادو پنج حدیث از این مقدار به صورت (متفق علیه) در صحیحین (بخاری ومسلم) آمده است. البته صدوبیست حدیث از مسنداین عباس را امام بخاری و نه حدیث دیگر را مسلم نیشابوری در کتب صحیح خویش نقل کرده‌اند که« متفق علیه» نمی‌باشد.[۲] ابن عباس در سال ۶۸ هجری جان به جان آفرین تسلیم کرد.[۳]

## عبدالله بن عباس و عشق وافر او به فراگیری احادیث نبوی

عبدالله همواره به فراگیری علم همت می‌گمارد و در عشق ورزی به علم و دانش شهرهٔ عام و خاص بود. از آنجا که وی از نزدیکان رسول گرامی اسلام بود مدام سعی می‌کرد در جوار پیامبرﷺ باشد و از وی کسب فیض نماید. بعد از رحلت آن بزرگوار نیز برای فراگیری دانش و احادیث نبوی همواره ملازم اصحاب آن حضرتﷺ گردید و هر آنچه از آنان می‌آموخت را به رشتهٔ تحریر در می‌آورد.

---

۱ـ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸۱. ۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۱.
۳ـ الأعلام، ج ۴، ص ۹۵.

عبدالله خود می‌گوید «چه بسا اتفاق می‌افتاد که یک مساله را از ۳۰ تن از اصحاب پیامبر می‌پرسیدم (تا اینکه بالاخره به جواب دست می‌یافتم).[۱] عکرمة روایت می‌کند که شنیدم عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گفت «هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جان به جان آفرین تسلیم کرد به یکی از انصار پیشنهاد دادم در فقدان پیک رسالت به محضر صحابهٔ آن بزرگوار برویم و مسائل خویش مطرح نماییم. وی پیشنهادم را رد کرد و با تعجب خطاب به من گفت آیا خیال می‌کنی با وجود این همه اصحاب پیامبر مردم نیاز خواهند داشت برای کسب علم نزد تو آیند؟! آن مرد انصاری از همکاری با من خودداری کرد و من مجبور شدم جهت فراگیری و جستجوی احادیث نبوی به تنهایی اقدام کنم. به این ترتیب هرگاه واقف می‌شدم که مثلاً فلان شخص حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را روایت کرده و یا بدان آگاهی دارد به آستانهٔ منزل او می‌رفتم وردای خویش آنجا می‌گستراندم و آن‌قدر منتظر می‌شدم که گردو غبار بر ردایم جمع می‌شد. پس از چندی وقتی صاحب منزل از خانه بیرون می‌آمد و من را منتظر و خسته می‌دید خطاب به من می‌گفت: ای عموزادهٔ پیامبر، چه شده است تو را؟ چرا من را فرا نخواندی که نزد تو آیم تا این گونه به انتظار ننشینی. من عرض می‌کردم وظیفهٔ من بود تا به محضرتان برسم و آنگاه در مورد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از وی سؤال می‌نمودم. مدتها گذشت و آن مرد انصاری که قبلاً به وی پیشنهاد همکاری جهت گردآوری و فراگیری احادیث را داده بودم من را در حالی ملاقات کرد که جمع کثیری از مردم گرداگردم فراهم آمده بودند و در مورد احادیث از من سؤال می‌کردند. آن زمان بود که مرد انصاری به اشتباه خویش پی برد و گفت: به راستی که این جوان (عبدالله) از من عاقل‌تر بوده است.[۲]

---

۱ـ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۱ و تقیید العلم، ص ۹۱.

۲ـ المستدرک، ج ۱، ص ۱۰۷ و الاصابة، ج ۲، ص ۳۳۱. حاکم این حدیث را به شرط بخاری صحیح دانسته است.

### ابن عباس رضی الله عنه وکتابت حدیث

عبدالله بن عباس رضی الله عنه در فراگیری احادیث خستگی‌ناپذیر بود. او تعداد زیادی از احادیث رسول خدا ﷺ و سیرهٔ وی را در لوحهایی نوشته بود و آنها را در محافل علمی همراه خویش می‌برد. وی همواره نزد ابورافع می‌رفت و در مورد افعال و اقوال رسول گرامی اسلام از وی کسب اطلاع می‌نمود. دراین خلال که وی از ابورافع سؤال می‌کرد شخصی همراه ابن عباس بود که آنچه از افعال و اقوال پیامبر ﷺ را که ابورافع توضیح می‌داد به رشتهٔ تحریر در می‌آورد. ابن سعد در کتاب «الطبقات» از سلمی روایت می‌کند که گفته است: وی عبدالله ابن عباس رضی الله عنه را بارها مشاهده کرده که نزد ابورافع آمده و افعال رسول الله ﷺ را که وی بیان می‌نمود در لوحهایی که در دست داشته کتابت می‌نموده است.[1] همان سلمی که همسر ابورافع است نقل می‌کند که عبدالله جمعی از احادیث نبوی را از ابورافع شنیده و سپس به نوشتن آنها اقدام کرده است.[2]

ابن عباس طی نامه‌ای به ابن ابی ملیکه نوشت که رسول خدا ﷺ فرموده است:

**«لوأن الناس أعطوا بدعواهم إدعی ناس دماء ناس و اموالهم ولکن الیمین علی المدعی علیه»[3]**

*«اگر قرار بود که هر آنچه را مردم ادعا می‌کنند پذیرفته شود (و تمام خواسته‌های آنان اجابت گردد) هر آینه عده‌ای از مردم جان و اموال همنوعان خویش را مدعی می‌شدند ولی بدانید که کسی که (بر مال یا جان او) ادعایی شده باید با قسم خوردن خلاف قول مدعی را اثبات نماید.»*

همچنین باری ابن ابی ملیکه در نامه‌ای از ابن عباس تقاضا نمود که نامه‌ای (حاوی مطالب علمی و...) برای وی ارسال نماید. ابن عباس رضی الله عنه فرازی از

---

۱ـ الاصابة، ج ۲ ص ۳۲۳ و تقیید العلم، ص ۹۱-۹۲ و التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲ـ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳ـ مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۴۳.

قضاوتها و داوریهایی که حضرت علیؑ در طول عمر خود انجام داده بود را برای وی فرستاد و البته در جاهایی که مواردی به علیؑ نسبت داده شده بود و در واقع ساخته و پرداختهٔ دیگران بود را مشخص و غیر قابل اعتماد معرفی نمود و گفت اگر هم چنین قضاوتهایی از علیؑ صادر شده باشد صحیح نیست.(۱) آن گونه که از ظواهر این حکایت بر می‌آید گویی در زمان ابن عباس کتابی مشتمل بر داوریها و قضاوتهای علیؑ وجود داشته که البته به احتمال زیاد احادیث فراوانی از رسول خداﷺ را نیز در بر می‌گرفته است. بدیهی است فتاوی و کردار صحابهٔ کرام همواره مبتنی بر حدیث نبوی و برگرفته از ارشادات پیامبر الهیﷺ بوده اما در گذر ایام رفته رفته افرادی به جعل و تحریف سرمایه‌های علمی مسلمانان روی آورده‌اند. به همین خاطر ابن عباس درخواست کرد تا کتابی را که قضاوتهای امام علیؑ در آن تدوین شده بود را نزد او آورند و وی پس از بررسی و مطالعهٔ آن پاره‌ای از مطالب این کتاب را تأیید و برخی دیگر از مطالب آن را مردود دانسته فرمود: امکان ندارد علیؑ چنین داوری یا قضاوتی کرده باشد! امام مسلم نیشابوری‌؋ به نقل از ابواسحاق می‌گوید: «پس از اینکه برخی دست به جعل و تحریف کتاب مذکور زدند یکی از یاران حضرت علیؑ بدین امر آگاه شد و گفت: خداوند نابودشان کند! چرا چنین سرمایهٔ علمی را نابود می‌کنند؟

امام نووی در شرح موارد فوق می‌گوید: «منظور از جاعلین و تحریف‌کنندگان غلاتی هستند که در سخنان و روایات حضرت علی دخل و تصرف کردند و به دروغ سخنانی را به وی نسبت دادند و آن‌چنان کلام آن حضرت را تحریف نمودند که دیگر کمتر کسی قادر بود میان اقوال ساختگی و سخنان حقیقی آن بزرگوار تمیز قائل شود و یا به خوبی آنها را تشخیص دهد».(۲)

۱ـ صحیح المسلم بشرح النووی (مقدمه)، ج ۱، ص ۸۲.
۲ـ همان.

لازم به ذکر است نه تنها ابن ابی ملیکه بلکه بسیاری از مردم به ابن عباس‏ رضی الله عنه نامه می‌نوشتند و از وی پیرامون مسائل علمی مختلف پرس و جو می‌نمودند. روزی شخصی به نام «نجدة» طی نامه‌ای پنج مسأله را از ابن عباس پرسید که به شرح ذیل است:

۱ـ آیا رسول خداﷺ زنان را هم در غزوات خویش شرکت می‌داد؟

۲ـ آیا زنان نیز در جنگها از غنایم سهم خاصی داشتند؟

۳ـ آیا پیامبر در جنگها دستور قتل کودکان را هم صادر می‌کرد؟

۴ـ تا چه زمانی یک شخص که پدر و یا مادرش را از دست داده یتیم محسوب می‌شود؟

۵ـ خُمس حق کدام یک از اقشار جامعه است؟

ابن عباس در پاسخ‌نامهٔ وی نوشت: بدان که زنان نیز بعضاً در غزوات، رسول خداﷺ را همراهی می‌کردند و البته مسئولیت آنها در میدان جنگ فقط این بود که به مداوای مجروحان جنگی و مساعدت آنان می‌پرداختند. زنان از غنایم سهم خاصی نداشتند اما به طور کلی نیز از آن محروم نبودند. در مورد سؤال سوم ابن عباس پاسخ داد بدان که رسول خداﷺ هیچ گاه نه خود کودکی را (چه ازکفار باشد و چه از مسلمین) به قتل رسانده و نه دستور چنین کاری را داده است. در مورد یتیم نیز به خدای سوگند که افرادی هستند که در حالی که محاسنشان بر گونه‌ها نمایان شده (و به سن بلوغ رسیده‌اند) اما باز هم قدرت هیچ‌گونه دخل و تصرفی را در اموال خود ندارند و زیان و سود خود را تشخیص نمی‌دهند. چنین کسانی مادامی که این گونه باشند یتیم محسوب می‌شوند و اما در مورد خُمس بدان که ما قبلاً این را حق (طایفهٔ) خویش می‌دانستیم اما قوم ما از اعطای آن به ما ابا ورزیدند.(۱)

---

۱ـ همان، (باب الجهاد و السیر) ج ۵، ص ۱۹۰ - ۱۹۲.

ناگفته نماند شخص سؤال کننده (نجدة بن عامر الحروری) از خوارج بود و از آنجا که ابن عباس وی را اهل بدعت می‌دانست رابطهٔ خوبی با وی نداشت اما چون سؤالاتی علمی را مطرح کرده بود ابن عباس مجبور شد به اقتضای اینکه عالم بود و شایستهٔ یک دانشمند نیست که دانش را کتمان کند پاسخ وی را بدهد. ابن عباس خود می‌گوید: اگر وعیدهای الهی در قرآن در موردکتمان علم نمی‌بود هیچ گاه حاضر نمی‌شدم که پاسخ نامهٔ شخصیتی چون نجده (که اهل بدعت است) را بدهم.

ابوداود در سنن خود آورده است که سؤال کردن نجدة از ابن عباس رضی الله عنهما در واقع پیرامون مسائلی بود که در مورد شورش عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما مطرح شده بود. این شورش پس از شصت و اندی سال پس از هجرت توسط ابن زبیر رضی الله عنهما به وقوع پیوست.(۱)

## عبدالله بن عباس و روایت حدیث

عبدالله دانشمندی پرنشاط بود که علاوه بر اینکه عاشق تعلُّم بود مشتاقانه و با تمام قوی به تعلیم آن نیز می‌پرداخت. وی معتقد بود که یک عالم دینی باید آنچه آموخته است را به مردم بیاموزد و کتمان علم را گناه تلقی می‌نمود. بنابر همین اندیشه حتی وقتی از اهل بدعت وکسانی که ابن عباس با آنها میانهٔ خوبی نداشت نیزکسی سؤالی می‌پرسید او به علت علاقهٔ وافری که به نشر علوم دینی داشت و همچنین از آنجا که کتمان علم را گناه می‌دانست هیچ سؤال کننده‌ای را از آموخته‌های خویش محروم نمی‌کرد. وجود این خصلتهای نیکو در ابن عباس موجب می‌شد تا همواره جمع زیادی از مردم برای تعلیم و کتابت احادیث گرداگرد وی جمع شوند. از جملهٔ این افراد می‌توان به شاگرد ابن عباس سعید بن

---

۱ـ همان.

جبیر اشاره کرد که همواره به کتابت احادیث املاء شده توسط وی می‌پرداخت. او وقتی کاغذ یا وسیلهٔ نوشتن کم می‌آورد از هر چیزی برای این امر کمک می‌گرفت و وقتی به خانه بر می‌گشت آنچه از احادیث را که از ابن عباس رضی الله عنه شنیده بود در مصحفی پاکنویس می‌نمود.(۱)

ابن جبیر نقل می‌کند که «در سفری که همراه ابن عباس عازم مکه بودیم در طی مسیر و شب هنگام او احادیث نبوی را روایت می‌کرد و من به نوشتن آن بر روی زین مرکب می‌پرداختم. تا صبحگاهان آنها را پاکنویس کنم.»(۲)

ابن‌جبیر آن چنان شیفتهٔ کتابت حدیث بود که وقتی احادیث را بر لوحهای (چوبی، سنگی یا استخوانی) می‌نوشت و لوحها تمام شد و دیگر فضایی برای نوشتن باقی نمی‌ماند حتی گاه از کفش‌های خود برای این کار کمک می‌گرفت.(۳)

همو نقل می‌کند که «روزی نزد ابن عباس رضی الله عنه رفتم و آن قدر حدیث کتابت نمودم که صحیفه‌ای که همراه داشتم مملو از حدیث گردید و دیگر جایی برای نوشتن حدیث باقی نماند. به این ترتیب مجبور شدم از کف دستم نیز برای نوشتن حدیث استفاده کنم.»(۴)

بدون تردید عبدالله بن عباس مرجعی علمی برای انسانهای عصر خویش و بلکه سایر انسانهای اعصار بعدی بود که مردم از گوشه و کنار گرد او می‌آمدند و پیرامون آنچه در کتب و صحایف نگاشته شده بود پرس و جو کرده و بر آرای وی اعتماد می‌نمودند. ابن سعد با سندی صحیح روایت می‌کند که میمون بن مهران گفته است: «اگر با صحیفه‌ای حاوی شصت (۶۰) حدیث به نزد ابن عباس می‌رفتی که در مورد آن از وی سؤال نمایی اما موفق نمی‌شدی همین که

---

۱ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۸ و جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۱. ۳ـ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۴ـ تحفة الاحوذی (مقدمه)، ج ۱، ص ۳۹.

(در مجلس وی شرکت کرده و) به آنچه مردم از وی سؤال می‌کردند آگاهی پیدا می‌کردی برای تو کافی بود». [۱]

پس از چندی ابن عباس رضی الله عنه بینایی خویش از دست داد (اما بدون شک حتی نابینایی موجب نمی‌شد تا مردم نتوانند از دانشمندی چون او فیض ببرند). لذا حتی زمانی که عبدالله دیگر از نعمت بینایی برخوردار نبود مردمی از طایف خدمت او می‌رسیدند و آنچه از دانش و کتب ابن عباس را که در دسترس داشتند بر وی عرضه می‌کردند. وقتی اهل طائف احادیثی چند را نزد او خواندند و معلوم گردید که تقدیم و تأخری در احادیث مزبور صورت گرفته است ابن عباس رضی الله عنه فرمود: هر آن کس که از کتب و احادیثی که من روایت کرده‌ام چیزی در دسترس دارد آنها را بر من عرضه کرده و بر من بخواند، زیرا هرچند من نابینا گشته‌ام و قدرت دیدن ندارم اما مطمئن باشید همین که من احادیثی را تأیید کنم گویی خود مجدداً آن حدیث را اقراء نموده‌ام. به این ترتیب بسیاری از روات حدیث نزد وی آمده و احادیث را بر وی می‌خواندند. [۲]

شایان ذکر است از آنجا که افرادی از قومیتها و طوایف مختلف برای کسب علم از اطراف و اکناف نزد او می‌آمدند گاه درکنار ابن عباس یک شخص به عنوان مترجم وجود داشت تا به ترجمهٔ سؤالات و سخنان غیر عربها بپردازد. بنا به روایاتی که بخاری و مسلم در صحیحین آورده‌اند ابوجمرة از جملهٔ مترجمین ابن عباس بود که با زبان فارسی آشنایی داشت و هنگامی که شخصی پارسی زبان نزد ابن عباس می‌آمد وی به ترجمهٔ مذاکرات و سخنان وی با ابن عباس می‌پرداخت. [۳]

دیری نپایید که پیک اجل به سراغ ابن عباس آمد و وی نیز چون سایرین به دیار باقی شتافت اما عبدالله دانشمندی بود که حتی بعد از مرگ نیز مردم از دانش

---

۱ـ الاصابة، ج ۲، ص ۳۲۵. ۲ـ الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۶۳.

۳ـ صحیح البخاری بحاشیة السندی (باب ترجمه الحکام)، ج ۲، ص ۲۲۴ و صحیح مسلم بشرح النووی (الایمان)، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۶.

وی بهره‌مند بودند، زیرا آثار و کتب فراوانی را که معادل یک‌بار شتر بود از خویش به یادگار گذاشته بود. موسی بن عقبه می‌گوید: «کریب بن ابی مسلم موسی ابن عباس آثاری از ابن عباس را که معادل یک بار شتر و یا در همین حدود بود نزد ما آورد (و در دسترس ما قرار داد). بعدها هرگاه علی بن عبدالله بن عباس نیازمند مطالعه یا تحقیق در یکی از آثار مذکور می‌شد طی نامه‌ای از کریب می‌خواست تا آن را نسخه‌برداری کرده و نسخه‌ای را برای وی ارسال کند و وی چنین می‌کرد».[1]

بدون شک سالها آثار و کتب مدون شده توسط ابن عباس میان مردم متداول بوده است. علی فرزند ابن عباس این آثار را به ارث برد و به این ترتیب پس از رحلت ابن عباس مردم برای کسب دانش نزد فرزند وی رفته و از وی احادیث نبوی را می‌آموختند. امروز کتب تفسیری و حدیثی مشحون از روایاتی است که عبدالله ﷺ به روایت آنها پرداخته است.[2]

## جابر بن عبدالله انصاری ﷺ

جابربن عبدالله بن عمروبن حرام از جملهٔ اصحاب گرامی رسول خدا ﷺ بود که در بیعت رضوان نیز افتخار حضور داشت. وی در نوزده غزوه پیامبر ﷺ را همراهی نموده و احادیث فراوانی را نیز از وی روایت کرده است. جابر ﷺ آن چنان شیفتهٔ فراگیری احادیث نبوی بود که باری برای فراگیری تنها یک حدیث شتری را خرید و رنج سفر به شام را که به مدت یک ماه به طول می‌انجامید بر خویشتن هموار نمود. خستگی‌ناپذیری ابن عبدالله انصاری در فراگیری احادیث موجب شد تا بعدها وی از مکثرین حدیث در میان اصحاب گردد. او موفق شد در طول عمر خود ۱۵۴۰ حدیث را روایت کند. ۶۰ حدیث از این مقدار را هم بخاری

---

۱ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۵۴ و الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۴.

۲ـ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۰ - ۳۱.

و هم مسلم به صورت متفق علیه روایت کرده‌اند. بخاری به تنهایی نیز ۲۵ حدیث و مسلم نیز به تنهایی ۱۲۶ حدیث از این مقدار را روایت کرده‌اند. جابر ﷺ در سال ۷۸ هـ. ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد و آخرین صحابی بود که در مدینه جان سپرد.(۱)

## صحیفهٔ جابر بن عبدالله ﷺ

جابر بن عبدالله در عصر خویش از فقهای صحابه و مفتی مدینه بود که در مسجد نبوی ﷺ حلقه‌ای علمی را ترتیب داده بود و مردم برای فراگیری حدیث و غیره به محضر او می‌رسیدند. «منسک صغیر» که مسلم نیشابوری در کتاب «حج» از صحیح خود به تفصیل آن را مطرح نموده از آثار جابر بن عبدالله است که چون حاوی بسیاری از مطالب و مسائل فقهی است بسیار مورد توجه تودهٔ مردم قرار گرفته است. ابن منذر کتابی تدوین کرده که در آن صد و پنجاه و اندی از مسائل (فقهی) مزبور را مطرح کرده که به نظر می‌رسد اگر کمی دقت بیشتری صورت گیرد تعداد این موارد بیش از این جلوه نماید.(۲)

ابن عبدالله انصاری در طول زندگانی خویش موفق شد چندی از احادیث نبوی را در صحیفه‌ای کتابت نماید و آن گونه که از ظواهر بر می‌آید این صحیفه غیر از «المنسک الصغیر»ی است که مسلم آن را در کتاب حج خویش مطرح نموده است.(۳)

بسیاری از تابعین نیز نزد جابر رفته و احادیثی که از وی می‌شنیدند را به رشتهٔ تحریر در می‌آوردند. به عنوان نمونه لیث از جلمهٔ کسانی بود که به مکه نزد ابوزبیر

---

۱ـ الاصابة، ج ۱، ص ۲۱۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۹ و تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۴۲.
۲ـ صحیح مسلم بشرح النووی (الحج)، ج ۸، ص ۱۷۰ و التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۵۶.
۳ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۵۲.

رفت و او دو کتاب از کتب جابر رضی الله عنه را به وی تقدیم کرد. سعید بن مریم روایت می‌کند که لیث گفته است: «وارد شهر مکه شده و به ملاقات ابوزبیر رفتم. وی دو کتاب به من داد و من با آن دو قصد بازگشت به موطن خویش نمودم. لحظه‌ای بعد با خود فکر کردم چه خوب بود از ابوزبیر می‌پرسیدم که آیا این دو کتاب را مستقیماً از جابر شنیده است یا خیر؟ اتفاقاً چنین کردم و وی در پاسخ گفت برخی از احادیث موجود در این دو کتاب را از وی شنیده و برخی را تنها از او روایت کرده‌ام. عرض کردم آنچه از احادیث را که مستقیماً خود از وی شنیده‌ای برایم بازگو کن و او چنان کرد.» لیث می‌گوید احادیثی که اکنون من روایت می‌کنم مجموعه‌ای از همان احادیثی است که ابوزبیر به طور مستقیم از جابر رضی الله عنه شنیده است.[۱]

قتادة بن دعامهٔ دوسی از بزرگان تابعین بود که از حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بود. هرگاه حدیثی را می‌شنید اضطراب و هیاهو سراسر وجود او را فرا می‌گرفت و تا آن حدیث را حفظ نمی‌کرد آرام نمی‌گرفت. روزی قتاده قرآن کریم را به دست سعید بن ابی عروبه داد و به وی گفت تا سورهٔ بقره را از وی گوش فرا دهد. قتاده تمامی سورهٔ بقره را از حفظ خواند و حتی در حرکات (إعراب) حروف نیز کوچکترین اشکالی نداشت. ابن ابی عروبه که (از توانایی حفظ و ذکاوت وی) شگفت‌زده شده بود گفت: واقعاً بر حفظ سورهٔ بقره کاملاً مسلط شده‌ای! قتاده گفت: صحیفهٔ جابر بن عبدالله را نیز با همین کیفیت حفظ نموده‌ام. از احمد روایت شده که گفته است: «قتادة حافظ‌ترین اهالی بصره بود که به محض اینکه چیزی را می‌شنید آن را به حافظه می‌سپرد. به عنوان نمونه صحیفهٔ جابر تنها یک مرتبه در محضر او خوانده شد اما وی تمام آن را حفظ نمود».[۲]

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۸۲ و تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲ـ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸.

نقل شده که قتاده به نقل از صحیفهٔ سلیمان یشکری نیز حدیث روایت کرده است. سلیمان طی کتابی مجموعه‌ای از احادیث را به نقل از جابر بن عبدالله روایت کرده که احتمالاً صحیفهٔ منسوب به سلیمان یشکری در برگیرندهٔ مجموعهٔ روایاتی باشد که وی از جابر روایت کرده است، زیرا او از جملهٔ شاگردان جابر بوده که در محافل علمی او شرکت می‌کرده و احادیثی که از وی می‌شنیده را نگارش می‌کرده است. افرادی چون ابوزبیر، ابوسفیان، شعبی و غیره احادیثی را که از جابر شنیده‌اند روایت نموده‌اند که اکثر این احادیث در صحیفهٔ سلیمان یشکری نیز یافت می‌شود.(۱)

چنانچه متذکر شدیم جابر در مسجد نبوی در مدینهٔ منوره حلقات علمی را ترتیب داده بود که طلاب و حدیث پژوهان گرداگرد وی جمع می‌شدند و به استماع و کتابت احادیثی که از وی می‌شنیدند، می‌پرداختند. شرکت کنندگان در محافل علمی جابربن عبدالله بزرگان تابعین امثال وهب بن منبه بودند که جابر احادیث را بر آنها املاء می‌نمود و آنها به روایت و نقل آن می‌پرداختند.(۲)

محمدبن علی و ابوجعفر الباقر و عبدالله بن محمد بن عقیل‌ؒ نیز از جملهٔ مشاهیر و بزرگان تابعین هستند که نزد جابر شاگردی کرده و در جلسات درس وی حضور به هم می‌رسانیده‌اند. این بزرگواران همواره از احادیث و سنن نبی اکرم ﷺ و از کیفیت افعال و اعمال رسول خدا ﷺ از جابر ؓ پرس و جو می‌کردند و به کتابت احادیث آن حضرت ﷺ می‌پرداختند.(۳) ابوزبیر مسلم بن تَدَرُش نیز از جملهٔ کسانی است که به کثرت احادیثی را از جابر شنیده و کتابت کرده است.(۴)

---

۱ـ همان، ج ۴، ص ۱۸۸.
۲ـ همان، ج ۱۱، ص ۱۷۴.
۳ـ تقیید العلم، ص ۱۰۴.
۴ـ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۹۰.

در نتیجه آنچه قابل ملاحظه است اینکه صحیفه‌ای به نام «صحیفة جابر» میان تابعین معروف و مشهور بوده است. جابر از شاگردان زیادی برخوردار بوده که احادیث را از وی شنیده و در صحیفه‌ای به رشتهٔ تحریر در آورده‌اند.

## سمرة بن جندب رضی الله عنه

سمرة بن جندب بن هلال فزاری از جملهٔ دانشمندان صحابه و حفاظ حدیث بود. احمدبن حنبل دربارهٔ او می‌گوید: «سمره از حفاظ حدیث و مکثرین حدیث است». وی در سال ۵۸ هـ. ق. در بصره جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۱)

## نامهٔ سمره بن جندب به پسرش

از آنجا که سمره بسیار شیفتهٔ علم و احادیث نبوی بود همواره به حفظ احادیث رسول خدا ﷺ می‌پرداخت به‌گونه‌ای که جمع زیادی از احادیث را در صحیفه‌ای فراهم آورده بود. سلیمان پسر سمره بعدها از روی همین صحیفه احادیثی چند را از پدرش روایت کرده است. دارقطنی در سنن خویش آورده است که سلیمان از پدرش کتابی که مشحون از احادیث نبوی است را روایت کرده است. البته احتمال دارد آنچه سلیمان روایت کرده همان نامه‌ای باشد که سمره آن را خطاب به پسرانش نوشته است. محمد بن سیرین در این‌باره می‌گوید: «در نامهٔ سمره به پسرانش دانش (و احادیث) فراوانی نهفته است».(۲)

حسن بصری نیز احادیث این کتاب را از سمره روایت کرده(۳) و یحیی بن سعید القطان پیرامون این احادیث گفته است: «شنیده‌ایم که حسن این احادیث را

---

۱ـ الاصابة، ج ۲، ص ۷۸ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۸ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۶.
۲ـ الاصابة، ج ۲، ص ۷۹ و تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۰۷.
۳ـ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۳.

از روی کتاب منسوب به سمره روایت کرده است».(۱) امام حسن بصری به کتب سمره (و احادیث روایت شده توسط وی) اعتماد داشت. ابوداود پس از ذکر حدیثی که سلیمان بن سمره از پدرش در مورد نماز روایت نموده می‌گوید: این صحیفه (صحیفهٔ سلیمان) دلالت بر آن دارد که حسن بصری مستقیماً از سمره حدیث شنیده است.(۲)

### انس بن مالک رضی الله عنه

انس بن مالک بن نضر انصاری خادم رسول الله ﷺ از جملهٔ رواتی بود که احادیث فراوانی را از نبی اکرم ﷺ روایت کرده است. مؤلف کتاب «التهذیب» اسامی حدود ۱۰۰ نفر از رواتی که به استماع و روایت حدیث از انس پرداخته‌اند را در کتاب خویش یادآور شده است. از انس بن مالک روایت شده که گفته است: «رسول کریم ﷺ وقتی وارد مدینه شد من ده سال بیش نداشتم و هنگام رحلت آن بزرگوار نیز هنوز تنها ۲۰ سال از بهار عمرم سپری شده بود. پس از چندی مفتخر شدم به تشویق مادرانم برای خدمت‌رسانی به رسول کریم ﷺ خدمت آن حضرت برسم». به این ترتیب انس رضی الله عنه بیش از سایر اصحاب همراه و ملازم رسول گرامی اسلام بود و از آنجا که خادم آن حضرت بود توفیق بیشتری را در استفاضه از آن حضرت حاصل می‌نمود. او در چندین غزوه از جمله غزوهٔ بدر پیامبر ﷺ را همراهی نمود و از جلمهٔ کسانی بود که در زیر درخت با رسول گرامی اسلام بیعت کرد.* مسند انس بن مالک حاوی ۲۲۸۶ حدیث است که ۱۸۰ حدیث از این مقدار را امام بخاری و مسلم در صحیحین به صورت «متفقٌ علیه» روایت کرده‌اند. البته امام بخاری ۸۰ حدیث و مسلم نیشابوری نیز ۹۰ حدیث از

---

۱ـ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۵۸. ۲ـ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۶.

*ـ منظور «بیعت الرضوان» است.

این مقدار را هر یک به تنهایی روایت کرده‌اند. انس ﷺ در سال ۹۳ هـ. ق. و در حالی که ۱۰۳ سال عمر نمود دارفانی را وداع گفت.(۱)

## انس بن مالک و حفظ و نگارش احادیث نبوی

انس بن مالک در خانوادهٔ نبوت و در جوار نبی اکرم ﷺ نشو و نما یافت و ۱۰ سال متوالی بیشترین و بهترین اوقات خود را در کنار پیک رسالت سپری نمود. به این ترتیب آنچه را دیگران ندیده و یا نشنیده بودند او از پیامبر شنید و به حافظه سپرد. وی هرگاه حدیثی از دهان مبارک پیامبر می‌شنید مشتاقانه پس از حفظ و فراگیری آن به کتابت آن می‌پرداخت و سپس برای اطمینان از صحت حدیث آن را بر پیغمبر عرضه می‌داشت تا اگر اشکالی در آن وجود دارد توسط پیامبر برطرف شود.

انس ﷺ ۳۳ سال بعد از رحلت جانگداز نبی اکرم ﷺ نیز زندگانی کرد و در این مدت موفق شد تا احادیث فراوانی را علاوه بر آنچه خود از پیامبر آموخته بود از بزرگان صحابه بیاموزد. وی نه تنها به فراگیری احادیث پرداخت بلکه در طول حیات خویش به نشر احادیث و روایت آن برای مردم نیز می‌پرداخت. به این ترتیب دیری نپایید که دانش‌پژوهان و طلابی از اطراف و اکناف گرداگرد او جمع آمدند تا از وی کسب فیض نمایند.

خطیب بغدادی به نقل از ابو هبیره بن عبدالرحمن روایت می‌کند که گفته است: وقتی تعداد زیادی از مردم نزد انس ﷺ آمدند و در آنجا برای شنیدن احادیث نبوی ازدحام نمودند انس بن مالک مجموعه‌ای از احادیث پیامبر ﷺ را که در نسخه‌ها و صحیفه‌هایی کتابت نموده بود نزد آنان آورد و فرمود: «اینها مجموعهٔ احادیثی است که از رسول خدا ﷺ شنیده و بر وی عرضه

۱ـ الاصابه، ج ۱، ص ۷۱ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۹۵.

داشته‌ام (و پس از اطمینان از صحت و کامل بودن آنها) به کتابت آنها پرداخته‌ام. همین روایت به گونه‌ای دیگر و با اندکی تغییر نیز روایت شده است.(۱)

در روایتی آمده است که انس ﷺ به مردمی که گرداگرد او جهت فراگیری احادیث جمع شده بودند مجموعه‌ای از احادیث را که در کتابی گردآوری شده عرضه داشته و گفته است: اینها احادیثی است که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و پس از اینکه آنها را به رشتهٔ تحریر در آورده‌ام مجدداً تک تک آنها را خدمت رسول خدا ﷺ عرضه کرده و بر وی خوانده‌ام.

عتبان بن مالک می‌گوید: در ناحیهٔ چشمم احساس ناراحتی می‌کردم و به همین خاطر خواستم تا رسول خدا ﷺ به عنوان یمن و مبارکی به منزل من آمده و در آنجا نماز بخوانند تا من بعدها نمازم را در منزلم به جای آورم. رسول خدا ﷺ خواستهٔ من را اجابت کرده و با چندی از اصحاب بزرگوار خود به منزل من تشریف‌فرما شدند. پیامبر ﷺ شروع به نماز خواندن کرد اما اصحاب همچنان مشغول صحبت بودند. البته نقطهٔ ثقل بحث آنان در مورد مالک بن دخشم بود که گروهی می‌گفتند: باید پیامبر ﷺ وی را نفرین کند تا هلاکت نصیبش گردد و گروهی مصیبت را برای وی آرزو می‌نمودند. رسول خدا نماز خویش را که به پایان رساند رو به اصحاب کرده، فرمود: مگرنه این است که وی توحید (**لا اله الا الله**) و نبوت (**محمد رسول الله**) را پذیرفته است؟ اصحاب تأیید کردند و آنگاه رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: بدانید هر کس گواهی بدهد که جز خداوندگار یگانه معبود بر حقی نیست و من رسول و فرستادهٔ او هستم گرفتار آتش جهنم نخواهد شد. انس ﷺ می‌گوید: این سخن رسول خدا ﷺ برایم شگفت‌آور بود و به همین خاطر پسرم را دستور دادم تا آن را (به طور کامل) کتابت نماید.(۲)

---

۱- تقیید العلم، ص ۹۵.

۲- صحیح مسلم به تحقیق فؤاد عبدالباقی (الایمان)، ج ۱، ص ۶۱.

از نصیحتهای انس به پسرانش این بود که به آنها می‌فرمود: فرزندانم، سعی کنید با نوشتن، علم و دانش را مهار کنید.

باری انس فرزندانش نصر و موسی را امر فرمود که به کتابت احادیث و آثار بپردازند و در ضمن خطاب به آنان گفت: دانشمندی که به کتابت آموخته‌های خویش نمی‌پردازد مورد تأیید ما نیست و ما دانش او را علم به حساب نمی‌آوریم.(۱)

### سعدبن عبادة الانصاری رضی الله عنه

سعدبن عبادة بن دلیم الانصاری از جمله کسانی بود که در پیمان عقبه شرکت داشت و امام بخاری نیز حضور و مشارکت وی را در جنگ بدر به اثبات رسانده است. او از پیشگامان و پهلوانان زمان خویش محسوب می‌شد که به کتابت و نگارش به زبان عربی آگاهی داشت و تیراندازی و شنا کردن را نیز به نحو احسن آموخته بود. از آنجا که عرب به کسانی که کتابت، شنا و تیراندازی را به طور کامل می‌آموختند عنوان «مرد کامل» می‌دادند ابن عباده نیز که با این فنون سه گانه آشنایی کامل داشت به عنوان «مردی کامل» در میان عربها شناخته شده بود. پیامبر ﷺ در حق وی این گونه دعا فرمود که: «بار خدایا، بر خاندان سعدبن عباده رحمت و درود (بی‌مانند) خویش ارزانی دار». ابن عباده در جود و سخاوت شهرهٔ عام و خاص بود به گونه‌ای که هر شب ۸۰ تن از اهالی «صُفّه» را شام می‌داد (و نمی‌گذاشت این طیف از فقرا گرسنه سر بر بالین نهند).(۲)

سعد دارای کتابی بوده که مجموعه‌ای از احادیث نبوی در آن گرد آمده و پسرش این احادیث را از کتب وی روایت نموده است. اسماعیل بن عمروبن قیس بن عباده به نقل از پدرش می‌گوید: «اجدادم در کتب و نوشته‌های عبدالله بن ابی‌اوفی نوشته‌هایی از سعدبن عباده را یافته‌اند که حدیث رسول خدا ﷺ مبنی

---

۱- تقیید العلم، ص ۹۶.

۲- الاصابة، ج ۲، ص ۳۰.

بر اینکه آن حضرت با وجود شاهد به قسم اعتماد کرده و مبتنی بر آن قضاوت نموده است» نیز از آن جمله می‌باشد.[۱] به نظر می‌رسد بیشتر احادیثی که به نقل از سعدبن عباده روایت شده برگرفته از همین کتاب بوده باشد.[۲] امام بخاری‌ﷺ می‌گوید: این صحیفه در واقع نسخه‌ای از همان صحیفهٔ عبدالله بن ابی اوفی می‌باشد که با دست خویش به نگارش و کتابت احادیث پرداخته و مردم نیز احادیث نوشته شده توسط او را بر وی می‌خوانده‌اند. به مرور زمان نوه‌ها و فرزندان نوه‌های او همین احادیث را از روی صحیفهٔ مزبور خوانده و به روایت آنها پرداخته‌اند.[۳]

۱ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۵ و تحفة الاحوذی، ج ۲، ص ۲۸۰.
۲ـ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۴۶ و السنة قبل التدوین، ص ۳۴۶.
۳ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۸.

# فصل سوم

## اصحابی که به طور عمومی به کتابت حدیث پرداخته‌اند

## اصحابی که به طور عمومی به کتابت حدیث پرداخته‌اند

### ابوایوب انصاری رضی الله عنه

خالدبن زید، ابوایوب انصاری از جملهٔ بزرگوارانی است که افتخار یافت در بسیاری از غزوات از جمله غزوهٔ بدر پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کند. از بزرگترین افتخارات این صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که آن حضرت هنگام ورود به مدینه بر وی وارد آمد و تا زمانی که خانه‌ای برای خویش و مسجدی برای عبادت مردم نساخته بود همچنان میهمان ابوایوب بود. جمع زیادی از صحابه و تابعین احادیثی را از وی روایت کرده‌اند و امروزه شمار احادیث روایت شده توسط ابوایوب در کتب حدیثی به ۱۵۵ حدیث می‌رسد. ابوایوب انصاری بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره در جهاد و جنگ مشارکت می‌نمود تا اینکه در لشکرکشی مسلمین به قسطنطنیه پیک اجل به سراغ وی آمد و در سال ۵۰ ه. ق. به دیار باقی شتافت.(۱)

یحیی بن جابر طائی از برادرزادهٔ ایوب انصاری روایت می‌کند که گفته است: ابوایوب طی نامه‌ای حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله راکتابت نموده و جهت اطلاع برای وی ارسال کرده است. حدیث مزبور به شرح ذیل است:

---

۱ـ الاصابة، ج ۱، ص ۴۰۴ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۷۹ و الاعلام، ج ۲، ص ۲۹۵.

**«إنها ستفتح عليكم الامصار و سيضربون عليكم بعوثاً، ينكر الرجل منكم البعث فيتخلص من قومه و يعرض نفسه على القبائل، يقول من اكفيه كذا و كذا ألا و ذلک الأجير الى آخر قطرة من دمه»**(۱)

*«در آیندهٔ نزدیک دامنهٔ بلاد اسلامی گسترده خواهد شد و سرزمینهای زیادی توسط مسلمین فتح خواهد گردید. در آن زمان ضروری خواهد بود تا گروهی از شما مسلمانان برای دفاع از مرز و بوم اسلام به جهاد بروید و در قالب ارتش اسلام از بلاد اسلامی محافظت نمایید. در آن زمان افرادی خواهند بود که از جهاد سرباز زده و از طایفه و تبار خویش خارج خواهند شد و به دنبال قبایلی خواهند گشت تا مشروط به شرایطی آنها را بپذیرند. بدانید که چنین افرادی (که به دنبال منافع دنیوی خویش هستند) حتی اگر با این هدف به جهاد هم بروند و کشته شوند تا آخرین رمق حیات خویش مزدوری بیش نخواهند بود.»*

## ابوبکره ثقفی رضی الله عنه

نفیع بن حارث بن کلده ابوبکرهٔ ثقفی از بزرگان صحابه رضی الله عنهم بوده که به روایت احادیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز پرداخته است. شمار احادیث روایت شده توسط وی درکتب حدیثی به ۱۳۲ حدیث می‌رسد. وجه تسمیهٔ او به ابوبکره بدان سبب بوده که وی موفق شده «بکرة» را از قلعهٔ طائف برهاند و به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد و سپس وی را در همان روز آزاد گرداند. مدائنی می‌گوید: وی در سال ۵۰ هـ. ق. دارفانی را وداع گفته است.(۲)

ابوبکره طی نامه‌ای به عبدالرحمن بن ابی بکرة که در سجستان بر منصب قضاوت نشسته بود نوشت: بدان که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است:

---

۱ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲ـ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۱۸ و الاعلام، ج ۸، ص ۴۴.

**«لایقضین بین اثنین و هو غضبان و لا یقضین فی أمر قضائین»**[۱]

*«هیچ گاه نباید یک قاضی در حالی که خشمگین است به قضاوت بپردازد و همچنین نباید در یک مسأله دو گونه داوری نماید (به نحوی که مشخص نشود کدامین داوری حقیقت و منطبق با حق است).»*

## ابورافع رضی الله عنه

ابورافع ابتدا نصرانی و از ساکنان اصلی دیار مصر بود که بردگی عباس (عموی پیامبر) می‌نمود. پس از چندی عباس وی را به عنوان هدیه به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد. دیری نپایید که ابورافع به نبی گرامی اسلام بشارت داد که عموی ایشان به دین مبین اسلام مشرف شده است و پیامبر ﷺ از فرط خوشحالی ابورافع را آزاد و از بردگی رهانید. ابورافع (بعدها به اسلام گروید و) احادیثی چند از رسول خدا ﷺ را نیز روایت کرد. این دانشمند فاضل در سال ۴۰ هـ. ق. در کوفه درگذشت. ابوبکر بن عبدالحارث بن هشام می‌گوید: ابورافع که برخی او را ابراهیم نیز خوانده‌اند طی نامه‌ای حدیثی از رسول خدا ﷺ را مبنی بر چگونگی آغازکردن نماز برایم ارسال کرد که به شرح ذیل است:

**«کان رسول اللّه ﷺ إذا قام فی الصلاة کبر فقال: وجهت وجهی للذی فطر السموات و الأرض حنیفا و ما أنا من المشرکین»**[۲]

*«آنگاه که رسول خدا ﷺ عزم نماز خواندن می‌نمود ابتدا تکبیر گفته و سپس می‌فرمود: (خالصانه و) با ایمان راسخ روی به پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین آوردم و هیچ گاه برای او شریک قائل نیستم.»*

---

۱ـ صحیح مسلم بشرح النووی (الاقضیة)، ج ۱۲، ص ۱۵ و مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶.

۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۶ و الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۳۰.

## ابوریحانه ازدی رضی الله عنه [۱]

شمعون بن یزید، ابوریحانهٔ انصاری خزرجی از آنجایی که دخترش ریحانه سُریهٔ* رسول خدا صلی الله علیه و سلم بود به نام هموکنیت یافت. او هم پیمان اهل خزرج و از جملهٔ صحابهٔ بزرگواری بود که به سماع و روایت احادیث نبوی نیز می‌پرداخت.

وی که زاهدی بسیار خداجو بود در فتح دمشق نیز مشارکت داشت و دیار بیت‌المقدس را برای سکونت برگزیده بود. نقل شده که روزی ابوریحانه به همراه چندی از دوستان خود در حال پیمودن سفری دریایی بوده که گرفتار امواج سهمگین دریا شده است. راوی نقل می‌کند که در همان حین ابوریحانه رو به امواج نمود و گفت: ای دریا، آرام بگیر که تو نیز چون من مخلوقی بیش نیستی و دردم دریا آرام شد و امواج فروکش نمود.[۲]

## صحیفه‌های ابوریحانه رضی الله عنه

ابوریحانه دانشمندی دانش دوست بود که حتی در سفر نیز دست از مطالعه و دانش‌پژوهی بر نمی‌داشت. نقل شده که روزی در سفری دریایی وقتی مشغول دوختن صحیفه‌ای از نگاشته‌های خویش بوده سوزن از دست او افتاده و در دریا محو شده است. در این حین ابوریحانه دست به دعا برداشته و گفته است: بار خدایا سوزن را به من برگردان. در دم سوزن به سطح دریا آمده و وی آن را از آب برگرفته است.

گفته شده ابوریحانه اولین کسی بوده که در دو طرف ورق مطالبی را نوشته و

---

۱ـ الاصابة.

*ـ زنانی از کفار که در جنگ اسیر می‌شدند را سُریه یا کنیز می‌نامیدند (مترجم).

۲ـ در مورد کرامات اولیاء و صالحین میان دانشمندان اختلاف‌نظر وجود دارد به گونه‌ای که برخی به کلی منکر کرامات شده و برخی دیگر کاملاً آن را پذیرفته‌اند. گروهی نیز پیرامون این مسأله سکوت کرده و نه منکر آن شده‌و نه آن را پذیرفته‌اند. پرواضح است در مورد کرامات برخی به شدت دچار انحراف شده و مبالغه کرده‌اند که ضروری است با حزم‌اندیشی و احتیاط به تنقیح این گونه موارد پرداخته شود. (مترجم)

پس از اینکه مجموعه‌ای از اوراق را فراهم آورده آنها را در کنار هم قرار داده و با دوختن آنها اوراق مذکور را به صورت کتابی منظم و مجلد در آورده است. البته به طور یقینی بر ما ثابت نشده که واقعاً کتابهای مذکور حاوی احادیث نبوی بوده باشد اما ظن غالب بر این است که کتب مزبور حاوی احادیثی از رسول خداﷺ نیز بوده باشد، زیرا در عرف صحابه واژهٔ علم به طور کلی بر حدیث اطلاق می‌شده و در واقع نزد صحابه «علم» و «حدیث» مترادف همدیگر بوده‌اند. اصحاب عنایت ویژه‌ای به اخذ، حفظ و روایت احادیث به دوستداران آن مبذول می‌داشته‌اند.

### ابوسعید خدری رضی الله عنه

سعدبن مالک بن سنان ابوسعید خدری از روات حدیثی است که موفق شده به خوبی احادیث زیادی را از رسول خداﷺ روایت کند. او مشتاقانه در مجالس رسول کریمﷺ شرکت می‌کرد و احادیثی که از آن حضرت می‌شنید را به حافظه می‌سپرد. به حق وی از مشاهیر روات و محدثینی است که بیشترین روایت را از آن حضرتﷺ نقل کرده و بی‌تردید وی از فضلای عصر خویش به حساب می‌آمده است. بقی بن مخلد در مسند خود با مکررات هزار و صد و هفتاد (۱۱۷۰) حدیث را از وی نقل کرده که بخاری و مسلم متفقاً چهل و سه حدیث از این مقدار را در صحیحین متذکر شده‌اند. البته بخاری به تنهایی ۱۶ حدیث و مسلم ۵۲ حدیث از این مقدار را در صحیح خویش آورده‌اند. ابوسعید در سال ۶۳ هجری دارفانی را وداع گفت.(۱)

ابوسعید همان راویی است که حدیث مشهور پیامبرﷺ مبنی بر عدم کتابت حدیث را روایت کرده است. حدیث مذکور بدین شرح است که رسول اکرمﷺ فرموده است:

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۶۸.

## «لا تکتبوا عنی و من کتب عنی غیر القرآن فلیمحه»

*«احادیثم را ننویسید و هر آن کس که غیر از قرآن چیزی را کتابت نموده است باید که آن را محو نماید.»*

این حدیث یکی از احادیث صحیحی است که در این بحث روایت شده است. امام بخاری حدیث مزبور را موقوف به ابوسعید دانسته است.

ناگفته نماند از آنجایی که ابوسعید واقف شده بود امثال ابن عباس رضی الله عنهما آیات قرآن و همچنین تشهد (التحیات لله...) را می‌نویسند لذا عزم آن کرد تا حدیثی را که در مورد ربا از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده بود برای ابن عباس نوشته و ارسال کند. خطیب بغدادی می‌گوید: «با توجه به موارد مذکور می‌توان این گونه نتیجه گرفت که علت ممنوعیت کتابت احادیث آن بوده که با آیات درهم نیامیزد و وقتی این خطر (اختلاط آیات قرآن با احادیث) برطرف شد دیگر نوشتن احادیث هیچ اشکالی نداشت. وقتی صحابه نیز از چنین خطری خود را مصون می‌دیدند کتابت مواردی غیر از قرآن را مانند تشهد و غیره ناپسند نمی‌دانستند، زیرا میان تشهد و غیر آن از احادیث تفاوتی نبود و همه سوای قرآن به حساب می‌آمد».(۱)

ابونضرة می‌گوید: از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد معاملهٔ (صرف) طلا و امثال آن پرسیدم و وی پاسخ داد اگر «ید بید»* باشد اشکالی ندارد. راوی می‌گوید ابوسعید خدری را از این فتوای ابن عباس با خبر کردم ولی او گفت در نامه‌ای خطاب به ابن عباس خواهم نوشت که چنین فتوایی را برای شما صادر نکنند. سپس فرمود: خدای را سوگند که باری یکی از اصحاب گرامی رسول خدا خرمایی نزد وی آورد اما پیامبر صلی الله علیه و سلم از قبول آن استنکاف ورزید و فرمود: ظاهراً نباید این خرما

---

۱ـ تقیید العلم، ص ۹۳.

*ـ ید بید یعنی اینکه دو طرفِ معاملهٔ طلا و امثال آن باید به طور نقد معامله کنند به گونه‌ای که به محض اینکه یک طرف کالا را متصرف شد در همان آن طرف دیگر نیز مورد معامله را تحویل گیرد. (مترجم).

محصول اراضی ما باشد. صحابی عرض کرد: ای رسول خداﷺ، خرمایی که امسال از نخلستانهایمان جمع‌آوری نموده‌ایم مقداری معیوب است و به همین خاطر در عوض مقداری از این خرما، خرمای بیشتری از خرمای معیوبمان را به فروشنده دادم تا در عوض زیادتی خرمایی مرغوب‌تر بگیرم. آن حضرتﷺ فرمود: تو با این کار خود مرتکب ربا شده‌ای (و این در دین الهی جایز نیست). اگر می‌خواهی خرمای مرغوب‌تری بخری خرمای خویش را بفروش و سپس با پول به دست آمده هر چقدر که می‌خواهی خرمای مرغوب بخر (تا هم صاحب خرمای مرغوب گردی و هم از ربا مصون بمانی).(۱)

### ابوموسی اشعری

عبدالله بن قیس ابوموسی اشعری که میان مصنفین هم با نام و هم با کنیه شناخته شده و مشهور است از جملهٔ کسانی است که پس از اسلام آوردن به دیار حبشه هجرت کرد و بعد از فتح خیبر وارد مدینه شد. رسول گرامی اسلامی وی را بر قسمتی از کشور یمن گمارد تا به رتق و فتق امور بپردازد.

ابوموسی قرآن را با لحنی دلنشین و گیرا تلاوت می‌کرد و از صدایی بسیار خوب برخوردار بود به گونه‌ای که برخی را اعتقاد بر آن بود که گویی از آل داود این صدای جذاب را به ارث برده است. او در سال ۴۲ هـ. ق. از دنیا رفت.(۲)

روایت شده که ابوموسی اشعری نامه‌ای برای عبدالله بن عباس فرستاد و خطاب به وی نوشت: تو از همعصران نبی اکرم هستی و خود واقف هستی که آن حضرت هنگام قضای حاجت مکانی خاکی و نرم را انتخاب می‌کرد (تا ذرات ادرار لباسهای مبارکش را آلوده نسازد). آن حضرت همچنین (به اصحاب و تمامی امتیان خویش) تأکید فراوان نمود که هنگامی که برای قضای حاجت

---

۱ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۶۰.
۲ـ الاصابة، ج ۲، ص ۳۵۹.

می‌روند تعجیل نکنند تا به طور کامل ادرار موجود در مجاری ادرار تخلیه شود (و لباسهایشان آلوده نگردد).(۱)

### ابی بن کعب رضی الله عنه

ابی بن کعب بن قیس از کسانی است که در پیمان عقبهٔ دوم شرکت داشت و در جنگ بدر نیز رسول خدا صلی الله علیه و سلم را همراهی نمود. وی در همان زمان حیات نبی‌اکرم صلی الله علیه و سلم به جمع و گردآوری قرآن کریم پرداخت و آن را بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم عرضه نمود. ابی از سردمداران عصر خویش در علم و عمل محسوب می‌شد که احادیث فراوانی را از رسول خدا صلی الله علیه و سلم فراگرفته بود. انس رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم خطاب به ابن کعب فرمود: همانا خداوند مرا دستور فرموده که قرآن را تلاوت کنم و تو بدان گوش فرادهی.(۲) ابی بن کعب با تعجب گفت: آیا خداوند نام مرا ذکر کرده است؟ پیامبر فرمود: آری. ابی پرسید: آیا پروردگار جهانیان من را یاد کرد؟ پیامبر مجدداً فرمود: آری. و در این هنگام چشمان ابی مملو از اشک شد و باریدن گرفت.

بقی بن مخلد در مسند خود ۱۶۴ حدیث از احادیث روایت شده توسط ابی بن کعب را ذکر کرده که سه حدیث از این مقدار به طور متفق علیه در بخاری و مسلم و سه حدیث در صحیح بخاری به تنهایی و هفت حدیث از این مقدار نیز در صحیح مسلم نیشابوری نقل شده است. ابی در سال ۳۰ هـ. ق. و در زمانی که عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت بود دارفانی را وداع گفت.(۳)

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۴.
۲ـ مراد اصطلاح «اقراء» در علوم حدیث می‌باشد. (مترجم).
۳ـ الاصابة، ج ۱، ص ۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۶.

قتادة از حسن روایت می‌کند که سمرة بن جندب نقل کرده که رسول خداﷺ در نماز دو بار وقفه (سکته) داشته است. عمران بن حصین خطاب به جندب گفت من چنین موردی را از رسول خداﷺ به یاد ندارم. پس از به وجود آمدن اختلاف در این مسأله آنها نامه‌ای به ابی بن کعب نوشتند و صورت مسأله را برای وی مطرح نمودند. اُبی قول سمره را تأیید کرد و طی نامه‌ای پاسخ را برای آنها ارسال نمود.(۱)

## اسید بن حضیر رضی الله عنه

اسدبن حضیر بن سماک بن عتیک انصاری از جملهٔ «سابقین اولین» بود که در قبول دین مبین اسلام پیشگام شده بود و از سردمداران و نقبای شب «عقبه» بود. وی از صدایی دلنشین برخوردار بود و قرآن را با لحنی زیبا تلاوت می‌کرد. از رسول خداﷺ نیز سخنانی در مدح و تحسین وی روایت شده است. در صحیحین و دیگر کتب حدیثی احادیثی یافت می‌شود که اسید بن حضیر آنها را روایت کرده است. او در سال ۲۰ هـ. ق. به دیار باقی شتافته است.(۲)

ابن حضیر در عهد معاویة بن ابی سفیان والی یمامه بود. مروان بن حکم در نامه‌ای از وی پرسید: آیا چنانچه اموال شخصی به سرقت رود مالک اموال مسروقه هرجا آنها را بیابد با اعطای قیمت آن مستحق اخذ آن از صاحب اموال مزبور (که آنها را از سارق خریده) خواهد بود؟ اسید بن حضیر در پاسخ مروان نوشت رسول خداﷺ در چنین مواردی حکم نموده که چنانچه خریدار اموال مسروقه متهم نباشد (و حیله‌ای به کار نبرد و از سرقت اموال بی‌خبر باشد) خود مستحق مایملک خود است (هرچند آنها را از سارقی که نمی‌دانسته خریده باشد).

---

۱ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۷.

۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۳ و الاصابة، ج ۱، ص ۴۹.

مالک اصلی می‌تواند یا پول صاحب فعلی آن اموال را داده و اموال مزبور راکه در حقیقت متعلق به اوست از وی خریداری کند و یا اینکه به دنبال سارق رفته و اموال خویش را از وی مطالبه نماید. ابوبکر و عثمان رضی‌الله‌عنهما نیز به همین حکم نموده‌اند».(۱)

## براء بن عازب رضی‌الله‌عنه

براء بن عازب انصاری از اعیان صحابه بود که علاوه بر مشارکت در بسیاری از غزوات احادیث فراوانی را نیز از آن حضرت روایت کرده است. شمار احادیث روایت شده توسط وی به ۳۰۵ حدیث می‌رسد که ۲۲۰ حدیث از این مقدار به طور «متفق‌علیه» در صحیحین ذکر شده است. ۱۵ حدیث از این مقدار را امام بخاری و ۶ حدیث‌دیگر را مسلم نیشابوری هریک به‌تنهایی در کتب صحیح خویش آورده‌اند.(۲)

نقل شده همواره شاگردان براء بن عازب رضی‌الله‌عنه گرد او فراهم می‌آمده‌اند و از نوشتن احادیث با قلمهایی (نی مانند) حتی بر کف دستهای خود نیز فروگذار نبوده‌اند.(۳)

## جابربن سمرة رضی‌الله‌عنه

جابربن سمرة بن جنادة از مشاهیر صحابه و از روات حدیث بود که در معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت (صحیحین) نیز احادیثی از وی نقل شده است.

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۲۶. ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» ج ۱، ص ۳۰۴ گفته است: احمد معتقد است روای این حدیث در کتاب ابن جریج اسید بن ظهیر معرفی شده است. عبدالرزاق و غیره این حدیث را از ابن جریج از عکرمه از اسید بن ظهیر روایت کرده‌اند که همین سند صحیح می‌باشد. ابن حجر به نقل از احمد می‌گوید در بصره این حدیث با سندِ مذکور در متن برای وی نقل شده است.

۲ـ الاصابة، ج ۱، ص ۱۳۲ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳ـ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

درکتب حدیثی مجموعاً ۱۴۶ حدیث از وی نقل شده است. روایت شده که جابر گفته است: من بیش از ۲۰۰۰ مرتبه با رسول خدا ﷺ نمازگزارده‌ام. این صحابی بزرگوار در سال ۷۶ به دیار باقی شتافت.(۱)

عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: طی نامه‌ای به جابر بن سمرة از وی خواستم تا حدیثی از رسول خدا ﷺ را برایم بنویسد و ارسال کند. نامه را به غلامم رافع دادم تا آن را به جابر بدهد و وی چنین کرد. پس از چندی جابر در نامه‌ای خطاب به من نوشت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

**«أنا الفرط علی الحوض»**(۲)

*«من ساقی حوض (کوثر) هستم.»*

## جریر بن عبدالله رضی الله عنه

جریر بن عبدالله بن مالک از بزرگان صحابه بود که در رمضان سال دهم هـ با چندی از اقوام و دوستان خود وارد مدینه شد. رسول گرامی اسلام ﷺ گفته بود از فلان وادی گروهی که دارای قدومی مبارک هستند وارد خواهند شد. اتفاقاً کاروان جریر و دوستانش از همان وادی وارد مدینه شد و تمامی افراد آن کاروان به دین مبین اسلام مشرف شدند. مسند جریر بن عبدالله حاوی حدود ۱۰۰ حدیث است که هشت حدیث از این مقدار «متفق علیه» می‌باشد. مسلم نیشابوری شش حدیث و امام بخاری یک حدیث از این تعداد را هر یک به تنهایی در صحیح خود آورده‌اند.(۳)

ابواسحاق روایت می‌کند که جریر بن عبدالله همراه لشکری به «أرمینه» اعزام شده بود که در آنجا افراد لشکر دچار تنگنا شده و گرسنگی بر آنها

---

۱ـ الاصابة، ج ۱، ص ۲۱۲ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۶ و الاعلام، ج ۲، ص ۱۰۴ و تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۹.

۲ـ صحیح مسلم (الفضائل)، ج ۴، ص ۱۸۰۲.

۳ـ الاصابة، ج ۱، ص ۲۲۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۳۰.

فشار آورده بود. جریر طی نامه‌ای به معاویة بن ابی سفیان نوشت: من از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که فرمود:

**«من لا یرحم الناس لا یرحمه اللّه عزوجل»**

*«هر آن کس که مردم را مورد رحم و شفقت قرار ندهد خداوند بلند مرتبه نیز بر وی رحم نخواهد کرد.»*

پس از اینکه نامهٔ مذکور به دست معاویه رسید شخص معاویه عازم منطقهٔ مورد نظر شد و از جریر پرسید: آیا واقعاً تو این حدیث را از نبی اکرم ﷺ شنیده‌ای؟ جریر با کمال اطمینان حدیث مزبور را تأیید کرد و به این ترتیب معاویه پس از برآورده کردن خواسته‌هایشان آنان را به دیارشان بازگرداند. ابواسحاق می‌گوید: پدرم نیز که در این لشکرکشی شرکت داشت همراه با قطیفه‌ای از غذا و غیره که معاویه به وی داده بود به خانه بازگشت.(۱)

## حسن بن علی علیه‌السلام

حسن بن علی بن ابی‌طالب نوهٔ رسول خدا و سردار جوانان بهشت بود که به «ریحانة النبی» ملقب گردیده بود. وی که شبیه‌ترین مردم به رسول گرامی اسلام ﷺ بود علاوه بر اینکه احادیثی را خود از رسول خدا ﷺ شنیده بود احادیثی را نیز پدر و مادر بزرگوارش برای وی نقل کرده بودند و او آنها را فرا گرفته بود. رسول خدا ﷺ دربارهٔ وی فرمود:

**«اللهم إنی أحبه فأحبه و أحب من یحبه»**

*«خداوندگارا، من او را دوست دارم و از تو می‌خواهم او و دوستدارانش را دوست بداری.»*

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۱.

حسن بن علی﷤ در سال ۴۹ هـ. ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۱)

حضرت حسن﷤ صحیفه‌ای داشت که مجموعه‌ای از احادیث نبوی در آن گرد آمده بود. وی همواره فرزندان خویش را تشویق می‌کرد تا به نوشتن احادیث بپردازند. نقل شده آن بزرگوار روزی خطاب به فرزندان و برادرزاده‌های خویش فرموده است: فرزندان من، شما کودکان امروز و جوانان و بزرگمردان آینده هستید. سعی کنید علم بیاموزید، سعی کنید علم بیاموزید و احادیث نبوی را حفظ کنید. البته هر کدام از شما که قدرت حفظ ندارد (و یا از حافظهٔ چندان خوبی برخوردار نیست) باید که احادیث را بنویسد (تا آن را به فراموشی نسپارد).(۲)

## رافع بن خدیج انصاری﷜

رافع بن خدیج انصاری خزرجی صحابی پیامبرﷺ و از جملهٔ کسانی بود که در غزوهٔ احد نیز شرکت داشت. در این جنگ تیری به ابن خدیج اصابت کرد که بعدها در اثر آن در سال ۷۴ هـ. ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد. رسول گرامی اسلامﷺ خطاب به وی فرمود: در قیامت به (نیکوکاری و صلاح) تو گواهی خواهم داد.(۳)

ابن خدیج انصاری نوشته‌ای در دست داشت که در آن حدیثی از رسول خداﷺ مبنی بر حرم بودن مدینهٔ منوره نگاشته شده بود. نقل شده که مروان در دوران خلافت خویش روزی بر منبر رفت و در فضایل مکه سخنرانی کرد. او طی سخنرانی خود بر حرمت مکه تأکید می‌کرد و خاطرنشان می‌کرد که مکه حرم (الهی) است و باید احترام آن حفظ شود. در این میان رافع بن خدیج بانگ برآورد

---

۱ـ الاصابة، ج ۱، ص ۳۲۸ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲ـ الکفایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۲۲۹۱.

۳ـ الاصابة، ج ۱، ص ۴۹۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۱ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۹۸.

و گفت: «درست است که مکه حرم (الهی) است اما بدان که من نوشته‌ای در دست دارم که طی آن پیامبرﷺ مدینه را نیز حرم (الهی) معرفی نموده است. این حدیث بر روی چرمی خولانی نوشته شده که اگر خواسته باشی می‌توانم آن را به تو نشان دهم. مروان وی را تأیید و حدیث مزبور را پذیرفت.[۱]

## زید بن ارقمؓ

زید بن ارقم بن قیس انصاری خزرجی از مشاهیر صحابه بود که در هفت غزوه سپاه اسلام را علیه کفار همراهی کرد. در کتب حدیثی هفتاد حدیث توسط وی روایت شده است. او در سال ۶۸ هـ. ق. در گذشت.[۲]

نضربن انس روایت می‌کند که زید بن ارقم پس از واقعهٔ حَرّه نامه‌ای برای انس بن مالک که چندی از فرزندان و اقارب خویش را در این جنگ از دست داده بود نوشت و برای تسلی دلش حدیثی از رسول خداﷺ را برایش ارسال کرد. حدیث مزبور بدین شرح است: (رسول خداﷺ روزی دست به دعا برداشت و فرمود:

**«اللهم اغفر للأنصار و لأبناء الانصار و لأبناء ابناء الانصار و اغفر لنساء الانصار و لنساء ابناء الانصار و لنساء ابناء ابناء الانصار»**[۳]

*«بار خدایا، انصار و فرزندان و نوه‌های آنان و همچنین زنان و همسران این سه نسل را مورد آمرزش خویش قرار ده»).*

صحیفه‌ای (حاوی چندی از احادیث پیامبرﷺ) را انس بن مالکؓ از زید بن أرقم روایت کرده است.[۴]

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۱.
۲ـ الاصابة، ج ۱، ص ۵۶۰ و الاعلام، ج ۳، ص ۵۶
۳ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰.
۴ـ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۴۱.

## زید بن ثابت رضی الله عنه

زیدبن ثابت بن ضحاک از اکابر صحابه و از جملهٔ کاتبین وحی بود که در یازده سالگی به همراه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم هجرت کرد. وی از همان کودکی شروع به آموختن علوم دینی نمود و دیری نپایید که در علومی چون علم قراءت و علم میراث سرآمد عصر خویش گشت و در مدینه به قضاوت و فتوا دادن در مسائل دینی مشغول شد. انس رضی الله عنه می‌گوید: چهار نفر از انصار موفق شدند تا در همان عصر نبی اکرم (و در زمانی که هنوز آن حضرت در قید حیات بود) قرآن را به طور کلی جمع‌آوری کنند. آنها عبارتند از: ۱ـ ابی بن کعب، ۲ـ معاذ بن جبل، ۳ـ زید بن ثابت، ۴ـ ابوزید. لازم به ذکر است ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آنجا که به زید اعتماد کامل داشت وی را مأمور کتابت قرآن کریم و گردآوری آن نمود و عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز همو را مسئول نگارش مصحف کرد. زید از جملهٔ اصحابی بود که افتخار یافت تا در غزوهٔ احد رسول کریم صلی الله علیه وسلم را همراهی کند. احادیث روایت شده توسط زید بن ثابت به نود و دو حدیث می‌رسد. او در سال ۴۵ هجری دار فانی را وداع گفت.(۱)

بنا به گفتهٔ برخی از حفاظ (حدیث) زید کتابی در علم میراث نگاشته (که احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد مسائل میراث را در آن گردآوری نموده) است. امام زهری در مدح زید می‌گوید: اگر زید بن ثابت مسائل میراث و احادیث مربوط به آن را نمی‌نوشت هر آینه خوف آن می‌رفت که این علم از میان برود.(۲)

معاویة بن ابی سفیان طی نامه‌ای از زیدبن ثابت پرسید: سهم [جد] از میراث چه مقدار است؟ زید در پاسخ به وی نوشت «همانا از میراث جد پرسیدی. دو خلیفهٔ قبل از تو در این مورد در صورت وجود یک برادر سهم جد را $\frac{1}{2}$ و در صورت وجود دو برادر $\frac{1}{3}$ و در صورت وجود بیش از دو برادر برای میت نیز کمتر

---

۱ـ الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۰۵.
۲ـ تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۲۱.

از $\frac{1}{3}$ (ثلث) از میراث را به جد اختصاص نمی‌دادند. دو خلیفهٔ قبل از تو را دیدم که چنین حکم می‌کردند اما خداوند به حقیقت امر آگاه‌تر است.(۱)

خارجة بن زید بن ثابت می‌گوید از پدرم شنیدم که می‌گفت: «رسول خداﷺ من را دستور فرمود تا الفبای یهود را بیاموزم (و با خط و ادبیات آنها آشنا گردم)، زیرا آن حضرت می‌فرمود: خدای را سوگند که یهودیان را امانتدار نمی‌یابم. من (زید) در کمتر از ۱۵ روز با زبان و خط آنان آشنا و در آن مهارت کامل یافتم. از آن زمان به بعد هرگاه رسول خداﷺ خواست تا نامه‌ای برای یهودیان بنویسد و یا نامهٔ رسیده از طرف آنان را بخواند من را فرا می‌خواند تا وی را مساعدت نمایم. بنا به روایتی دیگر زیدبن ثابت گفته است: رسول خداﷺ من را امر فرمود تا زبان سریانی را فراگیریم. به احتمال زیاد زید بن ثابت حسب نیاز (جامعهٔ اسلامی در آن زمان) هم زبان عربی و هم زبان سریانی را فراگرفته و در آن مهارت یافته است.(۲)

## سلمان فارسی رضی الله عنه

ابوعبدالله سلمان فارسی معروف به «سلمان الخیر» از جملهٔ اصحاب رسول خدا ﷺ بود که هرگاه کسی از وی می‌پرسید نام پدرت چیست او پاسخ می‌گفت: من از جملهٔ بنی آدم و فرزند اسلام هستم.

اولین غزوه‌ای که سلمان افتخار همراهی با پیامبرﷺ را پیدا کرد همانا غزوهٔ خندق بود که اتفاقاً پیشنهاد حفر خندق (دور تا دور مدینه) نیز توسط شخص وی مطرح گردید. از آن زمان به بعد وی در تمامی غزوات و نبردهای علیه کفر

---

۱ـ الموطأ، امام مالک، تحقیق فؤاد عبدالباقی، ج ۱، ص ۵۱۰.

۲ـ سنن ترمذی (الاستیذان و الآداب)، ج ۴، ص ۱۶۷ و سنن ابی داود (العلم)، ج ۲، ص ۳۱۸ و المستدرک، ج ۱، ص ۷۵ و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۶.

مشارکت کرد. او دانشمندی فاضل و زاهدی بزرگوار بود که از زندگی ساده و بی‌آلایشی برخوردار بود. رسول خداﷺ در مورد وی فرمود:

**«لو کان الدین عند الثریا لناله سلمان»**

*«اگر دین در ثریا (آسمان) هم می‌بود حتماً سلمان آن را به دست می‌آورد.»*

پیامبر اکرمﷺ میان سلمان و ابودرداء پیمان اخوت منعقد کرد (و از آن پس این دو همچون دو برادر با هم صمیمی بودند). شایان ذکر است تنها منبع درآمد سلمان برگهای نخل خرما بود (که وی با آنها چیزی ساخته و آن را به فروش می‌رساند) و از این طریق گذران عمر می‌نمود. او در سالهای پایانی خلافت عثمان بن عفانؓ و در سال ۳۵ هـ. ق. به دیار باقی شتافت.

روایت شده که سلمان مجموعه‌ای از احادیث نبوی راکه در نسخه‌ای نوشته شده بود برای ابودرداء ارسال کرد تا وی از آن بهره‌مند گردد.(۱)

### ضحاک بن سفیان کلابیؓ

ضحاک بن سفیان بن عوف کلابی را ابن حبان از جملهٔ اصحاب پیامبرﷺ دانسته است. او از شیردلان و پهلوانان عرصهٔ نبرد بود که در شمشیرزنی مهارت تام داشت و همواره از پیامبرﷺ در جبهه‌های جنگ محافظت می‌نمود. ابوعبید دربارهٔ او می‌گوید: او پرچمدار نبی اکرم بوده است.(۲)

پیامبرﷺ ولایت افرادی که از قوم و تبار ضحاک مسلمان شده بودند را به خود او سپرده بود و طی نامه‌ای به وی دستور داد تا سهم مشخصی از دیهٔ اشیم الضبابی راکه به صورت (خطا) غیر عمدی به قتل رسیده بود را به همسر وی دهد (تا او نیز به عنوان وارث از این قسمت از اموال که بعد از مرگ متعلق به شوهر او

---

۱ـ الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲ـ الاصابة، ج ۲، ص ۲۰۶ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۰۶.

شده بود محروم نماند). در زمان خلافت عمر فاروق عین همین قضیه رخ داد و به همین خاطر ضحاک طی نامه‌ای عمرﷺ را از واقعهٔ مزبور با خبر کرد و برای وی نوشت که رسول خدا پیرامون این مسأله چنین فتوا داده است. وقتی نامهٔ ضحاک به عمر فاروقﷺ رسید آن بزرگوار از فتوای پیشین خود منصرف شد و بر اساس نامهٔ مزبور به صدور فتوا پرداخت. ضحاک از جملهٔ کسانی بود که احادیث زیادی را کتابت کرده بود. او آن چنان بر این امر مصِرّ بود که حتی از فضای دیوار نیز برای نوشتن احادیث استفاده می‌کرد. مناسک حج توسط همین بزرگوار بر حسین بن علیﷺ املاء گردید.(۱)

## ضحاک بن قیسﷺ

ضحاک بن قیس بن خالد از جملهٔ اصحاب کم سن و سال (در زمان حیات نبی اکرمﷺ) بوده که احادیثی را نیز از آن حضرت روایت کرده است. امام بخاری وی را از جملهٔ اصحاب پیامبرﷺ دانسته و نسائی نیز از وی حدیث روایت کرده است. مسلم نیشابوری وی را از شمار بدریین به حساب آورده است. ضحاک در سال (۶۴ هـ. ق.) به لقای الهی پیوست.(۲)

حسن روایت می‌کند که پس از مرگ یزید بن معاویه ضحاک بن قیس در نامه‌ای به قیس بن هیثم این گونه نوشت: «سلام علیکم؛ بدان که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: در نزدیکی‌های برپا شدن قیامت (آخر زمان) فتنه‌هایی به ظلمت شب و چون دودی متراکم که جان انسان را می‌گیرد جهان را فرا خواهد گرفت. در این برهه از زمان افرادی را می‌بینی که صبحگاهان مؤمنند و شامگاهان کافر، یا شامگاه ایمان دارند و در دمادم صبح از ایمان در وجودشان خبری نیست. در این زمان طوایفی یافت می‌شوند که دین و اخلاق و آرمانهای

---

۱ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۲ و سنن ابن ماجه (دیات)، ج ۲، ص ۸۸۳.
۲ـ الاصابة، ج ۲، ص ۲۰۷ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۰۵ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۱.

خویش را با کالایی (اندک) از دنیا معاوضه می‌کنند. اکنون یزید از این دنیا رفت اما بدانید که شما برادران واقعی ما هستید. پس برای تعیین سرنوشتمان بر ما پیشی نگیرید و بگذارید خود (فرمانروای خویش را) انتخاب کنیم.(۱)

## عبدالرحمن بن عائذ رضی الله عنه

عبدالرحمن بن عائذ ثمالی را امام بخاری و بغوی از جملهٔ اصحاب پیامبر ﷺ بر شمرده‌اند. این صحابی دانشمند دو حدیث از پیامبر ﷺ را روایت کرده است. او همراه ابن اشعث خروج کرد اما حجاج وی را اسیر گرفت و دیری نپایید که جان باخت.(۲) بقیة از ثوربن یزید روایت می‌کند که: اهالی حمص کتب و نوشته‌های وی را می‌خواندند و به آنچه از احکام دینی که در آن ذکر شده بود اعتماد کرده (و عمل می‌کردند).(۳)

## عبدالله بن أبی أوفی رضی الله عنه

عبدالله بن ابی اوفی علقمة بن خالد رضی الله عنه صحابی پیامبر ﷺ و از کسانی بود که در «بیعت الرضوان» شرکت داشته است. وی احادیث فراوانی را از پیامبر ﷺ روایت نموده و از افتخارات او آن بوده که رسول کریم ﷺ بر وی و خاندانش درود فرستاده است. وقتی عبدالله خدمت پیامبر رسید تا زکات اموال پدرش را به آن حضرت تقدیم کند پیامبر ﷺ دعا فرمود:

**«اللهم صل علی آل ابی اوفی»**

*«بار خدایا، خاندان ابواوفی را درود فرست.»*

---

۱ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲ـ الاصابة، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳ـ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۵.

ابن ابی اوفی در سال ۸۶ هـ. ق. آخرین صحابی بود که در کوفه جان سپرد.[۱]

سالم ابونضر مولی عمربن عبیدالله نقل می‌کند که «روزی عبدالله بن ابی اوفی نامه‌ای برایم نوشته و ارسال کرده بود که طی آن نوشته بود: در یکی از روزها که وحی نیز بر رسول خدا ﷺ نازل شد آن حضرت اندکی درنگ کرد تا خورشید مایل شد و آنگاه از جای خویش برخاست و خطاب به مردم فرمود:

**«أیها الناس لا تتمنوا لقاء العدو و سلوا اللّه العافیة فإذا لقیتموهم فاصبروا و اعلموا أن الجنّة تحت ظلال السیوف ثم قال: اللهم منزل الکتاب و مجری السحاب و هازم الاحزاب اهزمهم و انصرنا علیهم»[۲]**

*«ای مردم، هیچ‌گاه آرزوی رویارویی با کفار را نکنید و (همواره) از خداوند سلامتی (و امنیت) را مطالبه کنید، اما آنگاه که با دشمنان اسلام روبرو شدید صبر پیشه سازید و بدانید که بهشت زیر سایهٔ شمشیرها (ی مجاهدین در راه حق) است. سپس آن حضرت ﷺ دست به دعا برداشت و این‌گونه دعا کرد که: بار خدایا، ای نازل کنندهٔ قرآن (و دیگر کتب آسمانی)، ای جاری کنندهٔ ابرها وای درهم کوبندهٔ جبهه‌های کفار، دشمنان خویش را در هم کوب و نصرتمان ده تا بر آنان ظفر یابیم».*

ابوحیان روایت می‌کند که «پیرمردی در مدینه نقل می‌کرد هنگامی که عبیدالله عزم شرکت در جنگ علیه حروریه را نمود ابن ابی اوفی در نامه‌ای حدیث مزبور را نوشت و برای وی ارسال کرد. پیرمرد می‌گوید: من از دوستم که نامهٔ مذکور را می‌نوشت خواستم تا نسخه‌ای از آن را به من دهد و او چنین کرد.[۳]

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲ـ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۴ و صحیح المسلم به تحقیق فؤاد عبدالباقی، ج ۳، ص ۱۳۶۲ و الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۳۶.

۳ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۳.

## عبدالله بن زبیر رضی الله عنه

عبدالله بن زبیر بن عوام در همان سالی که هجرت نبوی تحقق یافت متولد شد و در واقع اولین فرزندی بود که در میان مسلمانان ولادت یافت. مادر عبدالله (اسماء دختر ابوبکر صدیق) وی را در آغوش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نهاد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر خرمایی دعا خواند و آن را در دهان مبارکش جویده و آنگاه آن را در دهان عبدالله بن زبیر نهاد. به این ترتیب اولین غذایی که ابن زبیر از آن تغذیه شد آغشته به آب دهان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. ابن زبیر از جملهٔ روات حدیث نیز بوده و در کتب حدیثی ۳۳ روایت از وی نقل شده است. وی در سال ۷۳ هـ. ق. به مقام شهادت نائل آمد.(۱)

سعید بن جبیر نقل می‌کند که من نزد عبدالله بن عتبة بن مسعود که از طرف عبدالله بن زبیر به منصب قضاوت گماشته شده بود نشسته بودم که نامه‌ای از طرف ابن زبیر به دست او رسید، در آن نامه نوشته شده بود: «با درود و سلام، بدین‌وسیله به اطلاع می‌رسانم که در مورد سؤالی که پیرامون (سهم) جد از میراث مطرح نمودی این‌جانب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام که فرمود:

**«لو کنت متخذاً خلیلاً من هذه الأمة دون ربی عزوجل لا تخذت ابن ابی قحافه و لکنه أخی فی الدین و صاحبی فی الغار»**

*«اگر قرار بود غیر از خداوند از میان امتیانم دوستی صمیمی را انتخاب کنم هر آینه ابن ابی قحافه (ابوبکر صدیق) را دوست می‌گرفتم اما (بی‌تردید) او یار غار و برادر دینی من است.»*

بدان که ابوبکر که از چنین جایگاهی نزد پیامبر برخوردار بود برای جد سهمی چون سهم پدر (در ارث بردن) قائل بود و بنابراین شایسته است که ما نیز از فتوای ابوبکر صدیق رضی الله عنه تبعیت کنیم.(۲)

---

۱ـ الاصابة، ج ۲، ص ۳۰۱ و تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۹ و الاعلام، ج ۴، ص ۸۷.
۲ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۴.

### عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه

عبدالله بن عمر بن نفیل قرشی در همان کودکی به اسلام مشرف گردید و با پدر بزرگوارش هجرت نمود. او در «بیعت الرضوان» نیز شرکت داشت و از جملهٔ کسانی بود که احادیث فراوانی را از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است. عبدالله بسیار شیفته و عاشق رسول کریم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود و از تمامی فرامین و سنتهای آن حضرت بدون کم و کاستی تبعیت می‌کرد. هرگاه نامی از رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم برده می‌شد اشک از دیدگان او جاری می‌گشت. و آن قدر بر سنتهای پیامبر پافشاری می‌کرد که حتی در جزئی‌ترین مسائل سعی می‌کرد همان کاری را بکند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم انجام داده بود. او سعی می‌کرد در همان جایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حیات خویش نماز می‌گزارد نماز بخواند و حتی درختی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم روزی زیر آن فرود آمده و استراحت کرده بود را مدام آب می‌داد تا خشک نشود (و به یاد آن بزرگوار همواره در زیر درخت به استراحت می‌پرداخت).

شمار احادیث روایت شده توسط عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه به ۱۶۳۰ حدیث می‌رسد که بخاری و مسلم ۱۷۰ حدیث از این مقدار را به صورت «متفق علیه» در صحیحین آورده‌اند. امام بخاری ۸۱ حدیث و مسلم نیشابوری ۳۱ حدیث را هر یک به تنهایی از ابن عمر روایت کرده‌اند و باقیماندهٔ احادیث را در سایر کتب حدیثی می‌توان مشاهده کرد. ابن عمر در سال ۷۳ هـ. ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد.

عبدالله شیفتهٔ (دانش و) احادیث نبوی بود و کتابهایی حاوی احادیث نبوی را در خانه نگهداری می‌کرد و هرگاه که عزم کوچه یا بازار می‌نمود نگاهی به کتب خویش نیز می‌افکند.[۱]

سعید بن جبیر روایت می‌کند در سفری میان ابن عمر و ابن عباس رضی‌الله‌عنهما با مرکب خود حرکت می‌کردم و احادیثی که از آن دو می‌شنیدم را بر سطح میانی

---

۱ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۵۲.

زین می‌نوشتم تا هنگامی که از مرکب خویش فرود آیم آن را مجدداً (بر پوست یا مانند آن) بنویسم.(۱)

همو روایت می‌کند: همواره از ابن عمر سؤالاتی را پیرامون صحیفه‌ای می‌پرسیدم که اگر بدان آگاهی می‌داشت همان میان من و او فیصله دهنده (ی سؤالات و شبهات) می‌گردید».(۲)

در صحیفه‌ای که نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده آمده است که «مردی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد (کیفیت و نوع) لباس مُحرِم پرسید: آن حضرت پاسخ داد:

**«لاتلبسوا القمیص و العمامه و لا البرانِسَ و لا السراویلات و لا الخفاف الا أن لا تکون نعال فان لم تکن نعال فخفین دون الکعبین و لا ثوباً مسه و رس»(۳)**

*«شخص محرم نباید پیراهن، عمامه، کلاه، شلوار و موزه بپوشد مگر اینکه نعال (دم‌پایی) یافت نشود که در آن صورت مجاز است از موزه‌هایی که قسمت شتالنگ (قوزک) پا در آن برهنه است استفاده نماید. همچنین استفاده از لباسی که رنگی باشد برای محرم ممنوع می‌باشد.»*

عمربن عبیدالله بن معمر که والی فارس نیز بود طی نامه‌ای از عبدالله بن عمر در مورد نماز (نافله) سؤالاتی را مطرح کرد. عبدالله بن عمر در نامه‌ای خطاب به وی نوشت: آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وسلم عزم خروج از خانه را می‌نمود دو رکعت نماز می‌خواند (و سپس مشغول کارهای روزمرهٔ خویش می‌شد) تا اینکه سرانجام (برای استراحت) به خانه بر می‌گشت.(۴)

نافع روایت می‌کند که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما دوستی در شام داشت که با هم مکاتبه و نامه‌نگاری می‌کردند. روزی عبدالله با خبر شد که دوستش در مورد تقدیر

---

۱ـ تقیید العلم، ص ۱۰۳.
۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۱.
۳ـ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.
۴ـ همان، ج ۲، ص ۴۵.

(الهی) و زیر سؤال بردن مواردی از آن با دیگران گفتگو می‌کند. به همین خاطر برای منع او از این کار در نامه‌ای به وی نوشت: شنیده‌ام پیرامون مسائلی از قضا و قدر الهی شبهاتی را مطرح ساخته‌ای. دیگر نمی‌خواهم برایم نامه بنویسی (و تا از این کار دست برنداری میان من و تو دوستی و رابطه‌ای وجود نخواهد داشت). از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: در میان امتیانم کسانی پیدا خواهند شد که قضا و قدر را زیر سؤال می‌برند (و به تکذیب آن می‌پردازند).(۱)

عبدالعزیز بن مروان در نامه‌ای به عبدالله بن عمر نوشت: اگر نیاز یا خواسته‌ای داری مطرح کن (تا برآورده سازم). عبدالله در پاسخ وی نامه‌ای نوشت و آن را با حدیثی از رسول خداﷺ به شرح ذیل آغاز نمود:

**«إبدأ بمن تعول، و الید العلیا خیر من الید السفلی و إنی لا أحسب الید العلیا الا المعطیه و السفلی الا السائله، و إنی غیر سائلک و لاراد رزقاً ساقه اللّه إلی منک»**

*«تو اول خواسته‌های عیال (خویش از زن و فرزند) و دیگر کسانی که تحت سرپرستی تو هستند را برآورده کن و بدان که کسی که (در راه خداوند) انفاق می‌کند بر کسی که گدایی می‌کند برتری دارد اما من نه از تو چیزی گدایی و مطالبه می‌کنم و نه آنچه راکه خداوند تو را واسطه قرار داده تا آن را به من بدهی (از رزق و غیره) به تو مسترد می‌کنم.»*

### عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل هذلی از جملهٔ سابقین اولین بود که علاوه بر همراهی رسول خداﷺ در جنگ بدر، دو مرتبه موفق شد با دیگر مسلمانان هجرت نماید. ابن مسعود از یاران بسیار صمیمی و نزدیک رسول گرامی اسلام بود که موفق شد احادیث فراوانی را از آن حضرتﷺ روایت نماید.

---

۱ـ همان، ج ۲، ص ۹۰.

بخاری و مسلم ۶۸ حدیث را به صورت متفق‌علیه از وی روایت کرده‌اند. همچنین بخاری ۲۱ حدیث و مسلم نیشابوری ۳۵ حدیث را از وی به طور جداگانه روایت کرده‌اند. عبدالله بن مسعود در سال ۳۲ هجری دارفانی را وداع گفت.

مسعر می‌گوید از معن شنیدم که می‌گفت: عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود کتابی را نزد من آورد و سوگند یاد کرد که آنچه از احادیث که در آن کتاب نوشته شده به دست شخص پدرش نوشته شده است.

## عمروبن حزم انصاری رضی الله عنه

عمروبن حزم بن زید انصاری از جمله یاران رسول خدا ﷺ بود که در غزوهٔ خندق و جنگ هایی که پس از آن صورت گرفت شرکت کرد. رسول خدا ﷺ وی را در حالی که هنوز ۱۷ سال بیش نداشت سرپرست امور دینی اهل نجران قرار داد تا قرآن و دیگر علوم دینی را به آنها بیاموزد و به جمع‌آوری زکات اموال آنان بپردازد. وی در سال ۵۱ هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم کرد.

رسول خدا ﷺ صحیفه‌ای برای ابن حزم انصاری ارسال کرد که مجموعه‌ای از احکام میراث، زکات و دیات و غیره در آن ذکر شده بود. ابوداود، نسائی، ابن حبان و دارمی و غیره به تخریج این صحیفه پرداخته‌اند. ابن شهاب زهری این صحیفه (کتاب) راکه به دستور رسول خدا نوشته شده بود نزد ابوبکر بن حزم خوانده که محتوای آن به این ترتیب است: آنچه در این صحیفه می‌خوانی کلام خدا و رسول اوست ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... إِنّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾. و سپس در پایان نوشته که این کتاب در بیان دیهٔ جراحات (و قطع عضو) است که حداکثر آن صد شتر تعیین شده است. (سنن نسائی)

کتاب یا صحیفهٔ مزبور بر روی لایه‌هایی از چرم نوشته شده و مدت مدیدی نزد فرزندان عمرو بن حزم و نوادگان وی نگهداری و محافظت می‌گردید.

از آنجاکه عمربن عبدالعزیز به جمع‌آوری احادیث مکتوب به دستور رسول خداﷺ بسیار اهتمام می‌ورزید و در این کار مصمم بود طی نامه‌ای از ابوبکر بن محمد بن حزم درخواست نمود تا نسخه‌ای از کتاب مذکور را برای وی ارسال کند. همچنین از آل عمر نیز همین درخواست راکرد تا کتابی راکه مجموعه‌ای از احادیث نبوی در آن به دستور رسول خداﷺ نوشته شده بود و نزد عمرؓ و سپس اهل و عیال او تا آن زمان محفوظ مانده بود را نسخه‌برداری کرده و نسخه‌ای از آن را برای وی بفرستند. آنگاه عمربن عبدالعزیز تمامی عمال و کسانی که تحت امر وی بودند را دستور داد تا این دو کتاب را سرلوحهٔ کار خود قرار داده به احادیث موجود در آن عمل کنند. جمهور فقها نیز بر عمل به احادیث موجود در این دو کتاب اتفاق نظر دارند و دراین مورد میان آنها اختلافی وجود ندارد.

رسول خداﷺ نامه‌های زیادی را نیز برای عمروبن حزم ارسال کرده (که هر یک از این نامه‌ها در برگیرندهٔ احادیثی چند از رسول خداﷺ می‌باشد). روایت شده که دو سال قبل از رحلت رسول خداﷺ عمروبن حزم صاحب فرزندی شد و در نامه‌ای به پیامبرﷺ نوشت: ای رسول خدا، همانا خداوند مرا فرزندی ارزانی داشته که او را محمد نامیده و کنیت وی را ابوسلیمان نهاده‌ام. رسول گرامی اسلام ﷺ در پاسخ وی نوشت: «نامش را محمد و کنیتش را ابوعبدالملک بگذار».

خلاصه اینکه عمروبن حزم تمامی نامه‌هایی که پیامبرﷺ برای وی می‌نوشت را جمع‌آوری می‌کرد و مجموع این نامه‌ها همواره نزد خانواده‌اش محفوظ و نگهداری می‌شد. ابن طولون تمام نامه‌های مزبور را درکتاب خود «إعلام السائلین عن کتب سید المرسلین» نقل کرده و ابوجعفر دیبلی نیز تمامی این نامه‌ها را درکتابی مستقل ذکر نموده است.

## محمد بن مسلمه انصاری رضی الله عنه

محمد بن مسلمة بن سلمه انصاری از بزرگواران صحابه بود که در جنگ بدر نیز شرکت داشت. در زمانی که فتنهٔ اختلاف و تفرقه میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم شعله‌ور شده بود وی به ربذه رفت تا از این فتنه مصون بماند. یک مرتبه نیز رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را به عنوان نایب خویش در مدینه باقی گذاشت (و خود از مدینه بیرون رفت). محمد بن مسلمه در سال ۴۳ هـ. ق. به دیار باقی شتافت.(۱)

وی عنایت ویژه‌ای به احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم داشت و احادیث فراوانی را نیز حفظ کرده بود. (پس از اینکه یکی از اصحاب وفات کرد) مادربزرگش خدمت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و از وی تقاضا کرد تا از میراث متوفی چیزی عاید او نیز گردد. مغیرة بن شعبه از جای برخاست و گفت: ای ابوبکر، بدان که رسول خدا صلی الله علیه و سلم سهم جده را $\frac{1}{6}$ مقرر نموده است. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: آیا برای گفته‌ات شاهدی هم داری؟ ناگهان محمد بن مسلمه به عنوان شاهد از جای بلند شد و سخن وی را تصدیق کرد. همچنین هنگامی که عمربن خطاب در مورد حکم (سقط جنین توسط زن) شاهدی تقاضا کرد محمدبن مسلمه (تنها) کسی بود که دربارهٔ حکم مزبور شهادت داد.

نزد محمد بن مسلمهٔ انصاری صحیفه‌ای حاوی چندی از احادیث نبوی یافت شده است. همچنین محمدبن سعید روایت کرده که پس از رحلت محمد بن مسلمه در غلاف شمشیر وی احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم به‌صورت مکتوب یافت شده‌است.(۲)

## معاذ بن جبل رضی الله عنه

معاذ بن جبل بن عمرو بن أوس خزرجی از جملهٔ جوانان کم سن و سالی بود که در پیمان عقبه نیز شرکت کرده بود و از زمرهٔ شش نفری بود که قرآن را

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۹.
۲ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۴۲.

گردآوری و بر رسول خداﷺ عرضه نمودند. پیامبرﷺ دربارهٔ معاذ فرمود: معاذ بن جبل عالم‌ترینِ اولین و آخرین پس از انبیا و فرستادگان الهی است و خداوند نزد ملائکه به او می‌بالد.(۱)

معاذ در سال ۱۷ هـ. ق. دارفانی را وداع گفت.

معاذ بن جبل مجموعه‌ای از احادیث نبوی را در کتابی فراهم آورده بود. مسلم بن طلحه روایت می‌کند: کتابی از معاذ که احادیثی از پیامبرﷺ را در آن گرد هم آورده بود نزد ما بود که (از جمله) در آن بیان شده بود که (رسول خداﷺ) در گندم، جو، کشمش و خرما زکات تعیین نموده است.(۲)

## معاویة بن ابی سفیانؓ

معاویه بن ابی سفیان صخربن حرب بن امیه از کاتبین وحی بود که قبل از ابوسفیان پدرش در عمرة القضا به دین اسلام مشرف گردید و در غزوهٔ حنین نیز پیامبرﷺ را همراهی نمود.

در مسند بقی بن مخلد ۱۶۳ حدیث توسط معاویة بن ابی سفیان روایت شده و بخاری و مسلم نیز چهار حدیث را به صورت متفق علیه از وی روایت کرده‌اند. امام بخاری چهار حدیث و مسلم نیشابوری پنج حدیث را به تنهایی از وی روایت کرده‌اند. معاویه در سال (۶۰ هـ. ق.) از دارفانی رحلت کرد.(۳)

عبدالرحمٰن هرمز الاعرج روایت می‌کند که عباس بن عبدالله بن عباس دخترش را به نکاح عبدالرحمٰن حکم درآورد و عبدالرحمن نیز در عوض دخترش را به نکاح عباس داد. در بین این دو مهری مساوی نیز تعیین شده بود. معاویه که امیر وقت بود طی نامه‌ای به مروان نوشت که میان این دو زوج جدایی افکند

---

۱ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۴۳ و الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲ـ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۸. ۳ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۱۹.

(و نکاحشان را فسخ نماید). سپس این گونه استدلال کرد که «این همان نکاح شغاری است که پیامبرﷺ از آن نهی فرموده است».[۱]

**مغیرة بن شعبه رضی الله عنه**

مغیرة بن شعبة بن ابی عامر رضی الله عنه از بزرگان صحابه و شخصی شجاع و زیرک بود که در به‌کار بردن حِیَل شهرهٔ عام و خاص بود. وی آن چنان تیز فهم و زرنگ بود که وی را مغیرة الرأی می‌خواندند. مغیره ۱۳۶ حدیث روایت کرده که ۱۲ حدیث از این مقدار را بخاری و مسلم به صورت متفق علیه روایت کرده‌اند. امام بخاری دو حدیث را به تنهایی نیز از وی روایت کرده است. او در سال (۵۰ هـ. ق.) جان به جان آفرین تسلیم کرد.[۲]

ورّاد که کاتب مغیره بود روایت می‌کند: روزی مغیره نامه‌ای را املاء کرد و من آن را نوشتم. وی این نامه را که در آن نوشته شده بود، «همانا رسول خداﷺ پس از نمازهای فرض همواره می‌خواند:

**«لا اله وحده لا شریک له الملک و له الحمد و هو علی کلی شیءٍ قدیر اللهم لا مانع لما أعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد»[۳]**

*«خداوند یکتاست و شریکی ندارد و پادشاهی (آسمان و زمین و تمامی هستی) از آنِ اوست. ستایش او را سزاست و بر هر چیز قادر و تواناست. بار خدایا، بخشش و عطای تو را کسی نتواند مانع شود و آنچه را منع نمودی کسی عطا نتواند و بزرگی و بزرگواری کسی وی را از تو بی‌نیاز نخواهد کرد.»*

برای معاویة بن ابی‌سفیان ارسال کرد.

---

۱ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۹۴.
۲ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۱ و الاعلام، ج ۷، ص ۲۷۷.
۳ـ صحیح البخاری بحاشیة السندی (الأذن)، ج ۱، ص ۱۵۳.

در روایت دیگر ورّاد کاتب مغیره نقل می‌کند: مغیرة بن شعبه در نامه‌ای به معاویه نوشت: «ضمن عرض سلام بدان که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

**«إن اللّه حرم ثلاثاً و نهی عن ثلاث: حرم عقوق الوالدين و وأد البنات و لا وهات ونهى عن ثلاث قيلَ و قالَ و كثرة السؤال و إضاعة المال»**(۱)

*«همانا خداوند سه چیز را حرام گردانیده و از سه چیز منع فرموده است: (خداوند متعال) آزردن پدر و مادر و زنده به گور کردن دختران و مطالبهٔ آنچه حق شخص نیست و دیگری مستحق آن است را حرام گردانید و از دخالت کردن در کارهای دیگران و گدایی کردن و اسراف منع نموده است.»*

**نعمان بن بشیر**رضی الله عنه

نعمان بن بشیر بن ثعلبه‌رضی الله عنه امیری دانشمند و از صحابهٔ بزرگوار رسول خداﷺ بود. مسند نعمان حاوی ۱۱۴ حدیث است که پنج حدیث از این مقدار به صورت متفق علیه در صحیحین نقل شده و امام بخاری یک حدیث و مسلم نیشابوری چهار حدیث را هر یک به تنهایی در صحیح خود نقل نموده‌اند. وی در سال (۶۴ هـ. ق.) به شهادت رسید.(۲)

حسن روایت می‌کند که نعمان بن بشیر در نامه‌ای به قیس بن هیثم نوشت: «شما برادران صمیمی ما هستید اما ما رسول گرامی اسلام را دیده و احادیثی از وی شنیده‌ایم که شما نشنیده‌اید. بدان که رسول خداﷺ فرمود:

**«إن بين يدى الساعة فتناً كأنها قطع من الليل المظلم يصبح الرجل فيها مؤمناً و يمسى كافراً و يبيع فيها أقوام أخلاقهم بعرض من الدنيا»**(۳)

---

۱ـ صحیح مسلم (الاقضیه)، ج ۳، ص ۳۴۱ و الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۳۷.

۲ـ الاصابة، ج ۳، ص ۵۵۹.

۳ـ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۷۷.

*«همانا در آخر زمان فتنه‌هایی به تاریکی و ظلمت پاره‌ای از شب نمودار می‌شود (که افراد را سردرگم می‌کند). در این دوران چه بسا شخصی صبحگاهان با ایمان باشد اما شامگاهان دیگر از ایمان در وجود او خبری نباشد و یا دین خویش را با کالایی دنیایی مبادله کرده باشد.»*

## واثلة بن اسقع رضی الله عنه

واثله بن اسقع بن کعب بن عامر قبل از غزوهٔ تبوک اسلام آورد و افتخار یافت تا در غزوهٔ مزبور رسول خدا ﷺ را همراهی کند. ابن سعد می‌گوید: واثله از اهل صفه بوده که ۷۶ حدیث از وی در کتب حدیثی نقل شده است. وی آخرین صحابی بود که در سال ۸۳ هـ. ق. در دمشق دار فانی را وداع گفت.(۱)

واثلة بن اسقع احادیث پیامبر ﷺ را نزد مردم املاء می‌کرد و آنها به کتابت آن می‌پرداختند. معروف خیاط روایت می‌کند: «واثله بن اسقع را دیدم که احادیثی را بر مردم املاء می‌کرد و آنها در محضر او به کتابت احادیث مزبور می‌پرداختند».(۲)

---

۱ـ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۹۰.    ۲ـ تقیید العلم، ص ۹۹.

# فصل چهارم

## زنان صحابه و کتابت حدیث

## زنان صحابه و کتابت حدیث

### **اسماء بنت عمیس** رضی‌الله‌عنها

اسماء دختر عمیس بن معد خواهر ام المؤمنین میمونه بنت حارث بود. ابونعیم او را مهاجرة الهجرتین (کسی که دوبار هجرت کرده) و مصلیة القبلتین (کسی که به سمت دو قبلهٔ بیت المقدس و کعبه نماز خوانده) توصیف کرده است.

اسماء ضمن روایت احادیثی چند از رسول خداﷺ با علم تعبیر خواب نیز آشنایی داشت به طوری که عمر فاروقؓ گاه پیرامون این علم از وی پرس و جو می‌کرد. وی در سال ۴۰ هـ. ق. به دیار باقی شتافت.(۱)

نزد اسماء بنت عمیس کتابی بود که احادیثی از رسول گرامی اسلامﷺ در آن گرد آمده بود.(۲)

### **سبعیة الأسلمیه** رضی‌الله‌عنها

سبعیه بنت حارث همسر سعدبن خوله بود که فقهای مدینه و کوفه احادیثی را از وی شنیده و روایت کرده‌اند. ابن عمر نیز از وی روایت کرده که (رسول خداﷺ فرموده است):

---

۱ـ الاصابة، ج ۴، ص ۲۳۱ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۳۴ و الاعلام، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۴۶.

**«من استطاع منکم أن یموت بالمدینة فلیمت»**[۱]

*«حتی‌المقدور سعی کنید مدینه را به عنوان محل اقامت خود انتخاب کرده تا سرحد مرگ در همین شهر بمانید.»*

روایت شده مسروق و عمروبن عتبه نامه‌ای به سبعیه بنت حارث فرستاده و از وی پیرامون میزان عدهٔ زن حامله پس از وفات شوهرش سؤالاتی را مطرح کرده‌اند. در صحیحین و موطأ آمده است که سبعیه پس از وفات شوهرش وضع حمل نموده و عده‌اش با وضع حمل ساقط شده است. سبعیه در پاسخ مسروق و عمرو طی نامه‌ای برای آنها نوشت: «هنوز بیست و پنج روز از وفات شوهرم نگذشته بود که وضع حمل نمودم و به این ترتیب (با وضع حمل عده‌ام به پایان رسید و) برای ازدواج مجدد آمادگی پیدا کردم. روزی ابوسنابل بن بعکک خطاب به من گفت: ای سبعیه، عجله کرده‌ای! بر تو لازم است که چهار ماه و ده روز عده بگذرانی. من (پریشان شده) خدمت رسول خداﷺ رفته عرض کردم ای پیامبر، از خداوند برایم طلب استغفار کن. رسول خداﷺ فرمود: مگر چه شده است؟ من قضیه را برای آن حضرت تعریف کردم و آن بزرگوار فرمود: اگر همسری صالح یافتی ازدواج کن (زیرا عدهٔ تو با وضع حمل پایان یافته است).[۲]

### عایشه بنت ابی‌بکر الصدیق رضی الله عنها

حضرت ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه وی در همان کودکی تقریباً نوزدهمین نفری بود که به دین مبین اسلام مشرف گردید. او در سال دوم هجری با رسول خداﷺ ازدواج کرد. عایشه زنی باهوش، زرنگ و دانش دوست بود که ضمن برخورداری از حافظهٔ قوی و نادر علاقهٔ فراوانی به آشنایی با احکام دین و روایت

---

۱ـ الاصابة، ج ۴، ص ۳۱۷ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲ ص ۴۵۳.

۲ـ سنن ابن ماجه (الطلاق)، ج ۱، ص ۶۵۳.

حدیث از پیامبرﷺ داشت. وی احادیث بسیاری را از پیامبرﷺ روایت کرد و بسیاری از اصحاب و تابعین دانش زیادی را از وی کسب نمودند. او از جملهٔ دانشمندان عصر خویش بود که حتی بزرگان صحابه نزد وی آمده از وی کسب فیض می‌نمودند. گاه اتفاق می‌افتاد که عایشه‌رضی‌الله‌عنها در مسأله‌ای اجتهاد می‌کرد و اجتهاد وی در مسألهٔ مذکور منحصر به فرد بود و در مقابل دیگر صحابه به استدلال می‌پرداخت. (در کتب حدیث و تاریخ) مناقب و فضایل فراوانی برای وی نقل شده است.

ام المؤمنین عایشه‌رضی‌الله‌عنها ۲۲۱۰ حدیث از رسول خداﷺ روایت کرده که ۱۷۴ حدیث از این مقدار را بخاری و مسلم به صورت متفق علیه در صحیحین ذکر کرده‌اند. امام بخاری ۵۴ حدیث و مسلم نیشابوری ۶۸ حدیث را هر یک به تنهایی نیز روایت کرده‌اند. در ماه رمضان سال (۵۸ هـ. ق.) عایشه‌رضی‌الله‌عنها جان به جان آفرین تسلیم کرد و نماز جنازهٔ وی با امامت ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه برگزار شد.[۱]

### ام المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنها و کتابت حدیث

عایشه رضی‌الله‌عنها احادیث و دانش فراوانی را از رسول خداﷺ فراگرفت و بزرگان صحابه از دریای علم او مستفیض می‌شدند. آنها احادیث زیادی را از وی روایت کرده و گاه به کتابت احادیثی که از وی می‌شنیدند، می‌پرداختند. هشام بن عروه روایت می‌کند که از پدرم شنیدم که می‌گفت: روزی عایشه رضی‌الله‌عنها خطاب به من فرمود: «فرزندم، به من خبر رسیده که تو آنچه از احادیث را که از من می‌شنوی می‌نویسی و پس از چندی همان حدیث را (شنیده و) مجدداً به نوشتن

---

۱ـ تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۲، ص ۳۵۲ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۶۳ و علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۶۴.

آن می‌پردازی! من عرض کردم ای ام المؤمنین، من حدیثی را از شما شنیده و می‌نویسم اما همان حدیث را مجدداً با الفاظی متفاوت از شما می‌شنوم و به این ترتیب به کتابت آن می‌پردازم. عایشه رضی‌الله‌عنها فرمود: آیا در معنای آنها تناقض یا تفاوتی وجود دارد؟ من عرض کردم خیر. آن بزرگوار فرمود: بنابراین اشکالی بر آن مترتب نیست».[۱]

زیاد بن ابو سفیان طی نامه‌ای از ام المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنها پرسید: آیا بر حاجیی که قربانی خود را آماده کرده و می‌فرستد (اما هنوز قربانی نکرده) آنچه بر دیگر حجاج تا هنگام قربانی (نحر) حرام می‌گردد بر وی نیز حرام می‌شود؟ در عین حال که ابن عباس همین فتوا را داده بود عایشهٔ صدیقه در پاسخ زیاد فرمود: «رسول خدا ﷺ آنچه را خداوند برای وی حلال قرار داده بود حرام نمی‌گردانید تا اینکه قربانی می‌کرد».[۲]

### فاطمه بنت قیس رضی‌الله‌عنها

فاطمه دختر قیس بن خالد القرشیه خواهر بزرگتر ضحاک بن قیس از جملهٔ زنانی بود که اولین‌بار هجرت کرده بودند. وی زنی زیبارو و دانشمند بود که حکایت طولانی «الجساسه» را روایت کرده و در این کار منحصر به فرد خود شهرهٔ عام و خاص گردیده است. شورا (ی منتخب حضرت فاروق رضی‌الله‌عنه) پس از شهادت آن بزرگوار در خانهٔ فاطمه بنت قیس تشکیل جلسه داد. وی از جملهٔ روات حدیث بود که در سال ۵۰ هجری به دیار باقی شتافت.[۳]

فاطمه همسر ابوبکر بن حفص مخزومی بود که پس از مدتی ابوبکر وی را طلاق داد و فاطمه از اقوام وی تقاضای نفقه کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: ای

---

۱ـ الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۰۵. ۲ـ السنة قبل التدوین، ص ۳۱۹.
۳ـ الاصابة، ج ۴، ص ۳۸۴ و الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۱.

فاطمه، تو مستحق دریافت نفقه از اهل او نیستی بلکه باید عده بگذرانی. وی این سخن رسول خداﷺ را به حافظه سپرد و بعدها به روایت آن پرداخت. در این میان ابوسلمه که این جریانات را از فاطمه شنید حکایت مزبور را به طور تمام و کمال نوشت که به شرح ذیل است: «ابوسلمه روایت می‌کند که از فاطمه بنت قیس شنیدم که گفت: همسر مردی از قبیلهٔ بنی مخزوم بودم که پس از مدتی من را طلاق داد و بلافاصله قاصدی را نزد اقوام و نزدیکان وی فرستادم و از آنان تقاضای نفقه کردم. آنها گفتند من مستحق مطالبهٔ نفقه از آنان نیستم و باید عده بگذرانم. سپس آن حضرت فرمود: ای فاطمه، نزد ام شریک برو و به آنچه به تو می‌گویم عمل کن! آنگاه فرمود: البته چون ام شریک برادرانی دارد که در خانهٔ وی رفت و آمد می‌کنند هر چند آنها از اولین مهاجرین در راه خدا می‌باشند اما سعی کن به خانهٔ عبدالله بن ام مکتوم بروی، زیرا وی مردی نابیناست که اگر ناخودآگاه عضوی از تو برهنه گردد نخواهد دید. فاطمه می‌گوید: پس از اینکه عده‌ام را (در خانهٔ ابن ام مکتوم) به پایان رساندم معاویه و ابوجهم بن حذیفه از من خواستگاری کردند. رسول خدا در مورد این دو خواستگارم فرمود: بدان که معاویه شخصی است عیالوار که از مال و ثروتی نیز برخوردار نیست و ابوجهم نیز مردی (بداخلاق) است که افراد و عائلهٔ تحت سیطرهٔ خود را همواره با چوب کتک می‌زند. به نظر من بهتر است با اسامة بن زید ازدواج نمایی. خانوادهٔ فاطمه بنت قیس با ازدواج وی با اسامه مخالفت می‌ورزیدند اما فاطمه خطاب به آنان گفت: جز با کسی که رسول خداﷺ پیشنهاد کرده (اسامه) با احدی ازدواج نخواهم کرد».[۱]

### فاطمه بنت محمدﷺ

حضرت فاطمه‌رضی‌الله‌عنها سردار زنان جهان در بهشت خداوندی است که

---

۱ـ صحیح مسلم، به تحقیق فؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۱۱۶ و مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۳.

۱۸ حدیث از پدر بزرگوارش حضرت محمد ﷺ روایت کرده است. او در سال ۱۱ هجری جان به جان آفرین تسلیم کرد.[۱] عایشهٔ صدیقه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که شنیدم که فاطمه رضی‌الله‌عنها فرمود: «روزی رسول خدا ﷺ به عنوان راز خطاب به من فرمود:

دخترم، همه ساله جبرئیل فقط یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می‌داشت اما امسال دو مرتبه آن را بر من عرضه داشته است و شکی نیست که این حاکی از آن است که اجلم فرا رسیده است. سپس فرمود: چه خوب سَلَفی برای تو بودم و تو اولین شخصی هستی که از میان اهل بیت (خانوادهٔ) من به من ملحق خواهی شد. من در حال گریه کردن بودم که پدرم فرمود: ای فاطمه، آیا دوست نداری که سردار زنان این امت و یا سردار زنان عالم باشی و من (از خوشحالی) تبسم نمودم».

روایت شده که وی احادیثی چند از رسول خدا ﷺ را در مجموعه‌ای گرد هم آورده است. عمربن عبدالعزیز طی نامه‌ای از محمد بن علی درخواست نمود تا از مجموعهٔ مزبور نسخه‌ای تهیه و همراه با وصیت‌نامهٔ فاطمهٔ زهرا رضی‌الله‌عنها برای وی ارسال نماید و او چنان کرد. در وصیت‌نامهٔ مذکور موضوع پرده‌ای که (بر روی آن تصاویری ترسیم شده بود و) پیامبر پس از ورود به خانهٔ فاطمهٔ زهرا با آن مواجه شده و از خانهٔ وی بیرون رفت نیز ذکر شده بود. «در روایت آمده است که مردم گمان می‌کردند این پرده را فاطمه رضی‌الله‌عنها خود بافته است.»[۲]

---

۱ـ الاصابة، ج ۴، ص ۳۶۵ و الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۶۲ و الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۲.
۲ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۳ و ج ۴، ص ۱۴۱.

# فهرست منابع و مآخذ


۱ـ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن الرازی، الجرح و التعدیل، دکن، ۱۳۶۱ هـ. ق.

۲ـ ابن الاثیر، علی بن محمد، جامع الاصول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۰ م.

۳ـ ابن بلبان علی الفارسی، الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۷م.

۴ـ ابن حبان، محمد البستی، صحیح ابن حبان، تحقیق احمد شاکر، دارالمعارف، مصر.

۵ـ ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی:

الف: الاصابة فی تمییز الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۸ م.

ب: تقریب التهذیب، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دارالمعرفه، بیروت.

ج: تهذیب التهذیب.

د: فتح الباری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

هـ: لسان المیزان، دارالفکر، بیروت.

۶ـ ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، دارالکفر، بیروت ۱۹۷۸ م.

۷ـ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۰ م.

۸ـ ابن طولون، محمد الدمشقی، اعلام السائلین عن کتب سید المرسلین، مؤسسة الرسالة، بیروت.

۹ـ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله:

الف: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲ م.

ب: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ شده در حاشیهٔ الاصابة فی تمییز الصحابة.
ج: جامع بیان العلم و فضله، مکتبة ابن تیمیه، قاهره، ۱۹۹۶ م.
۱۰ـ ابن عساکر، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۱۱ـ ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۱۲ـ ابن قیم جوزی، زادالمعاد فی هدی خیر العباد، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۲ م.
۱۳ـ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۷ م.
۱۴ـ ابن ماجه، سنن ابن ماجه بتحقیق فؤاد عبدالباقی، دارالحدیث، قاهره.
۱۵ـ ابوداود، سلیمان بن أشعث، سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت.
۱۶ـ ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۱۷ـ ابوعبید، قاسم بن سلام، الاموال، قاهره، ۱۹۸۱ م.
۱۸ـ ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، دارالفکر، بیروت.
۱۹ـ اسماعیل سالم، دراسات فی علوم الحدیث، دارالهدایة، قاهره، ۱۹۸۷ م.
۲۰ـ اکرم ضیاء العمری، بحوث فی تاریخ السنة، بغداد ۱۹۸۴ م.
۲۱ـ آلبانی، ناصرالدین، الأحادیث الصحیحة، مکتبة المعارف، ریاض، ۱۹۹۵ م.
۲۲ـ امتیاز احمد، دلائل التوثیق المبکر للسنة و الحدیث، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة کراچی، ۱۹۹۰ م. این کتاب توسط عبدالمعطی امین قلعجی به عربی برگردانده شده است.
۲۳ـ بخاری، محمد بن اسماعیل:
الف: صحیح البخاری بحاشیة السندی، دارالمعرفه، بیروت.
ب: التاریخ الکبیر، دار الکتب العلمیة، بیروت.
ج: التاریخ الصغیر، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۶ م.
۲۴ـ البغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۲۵ـ البیهقی: السنن الکبری، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۶ م.
۲۶ـ الحاکم، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفة، بیروت.
۲۷ـ حمید اللّه، محمد، الوثائق السیاسیة، دارالارشاد، بیروت، ۱۹۶۹ م.

۲۸ـ الخطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۹۸۱ م.

۲۹ـ الخطیب، احمد بن علی البغدادی:

الف: الکفایة فی علم الروایة، چاپ دکن.

ب: تقیید العلم، تحقیق یوسف العش، دار احیاء السنة النبویة، قاهره، ۱۹۷۴ م.

ج: الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، تحقیق محمود الطحان، مکتبة المعارف، ریاض ۱۹۸۳ م.

۳۰ـ الدار القطنی، علی بن عمر، سنن الدار القطنی مع التعلیق المغنی، تحقیق عبدالله هاشم یمانی، قاهره.

۳۱ـ الدارمی، ابومحمد عبدالله، سنن الدارمی، مکتبة دحلان، اندونزی.

۳۲ـ رفیق العظم، أشهر مشاهیر الاسلام، دارالرائد العربی، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۳۳ـ الزرکلی، خیر الدین، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲ م.

۳۴ـ الزیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، دارالحدیث، قاهره.

۳۵ـ السباعی، مصطفی، السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۳۶ـ السیوطی، تدریب الراوی، تحقیق عبدالله عبداللطیف، قاهره، ۱۹۵۹ م.

۳۷ـ الشافعی، محمد بن ادریس:

الف: الأم، دارالمعرفة، بیروت.

ب: الرسالة، تحقیق احمد محمد شاکر، دارالفکر، بیروت.

۳۸ـ شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۹ م.

۳۹ـ صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۶ م.

۴۰ـ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دارالفکر، بیروت ۱۹۸۷ م.

۴۱ـ عبدالرحمن مبارکفوری، تحفة الاحوذی فی شرح الجامع للترمذی، دارالفکر، بیروت.

۴۲ـ عبدالوهاب نجار، الخلفاء الراشدون، دارالتراث، قاهره.

۴۳ـ عجاج، محمد الخطیب:
الف: السنة قبل التدوین، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۰ م.
ب: اصول الحدیث، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۴۴ـ عساف، شیخ محمد، خلاصة الأثر فی سیرة سید البشر، بیروت، عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، بیروت.
۴۵ـ عمر هاشم، قواعد أصول الحدیث، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۴۶ـ العینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت.
۴۷ـ الفارسی، محمد بن محمد بن علی، جواهر الاصول فی علم حدیث الرسول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۲ م.
۴۸ـ فؤاد سزجین، تاریخ التراث العربی، قاهره.
۴۹ـ قاسمی، جمال الدین، قواعد التحدیث، عیسی البابی الحلبی و شرکایش، قاهره.
۵۰ـ قسطلانی، احمدبن محمد، ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری، بیروت. این کتاب توسط چاپخانهٔ امیریه افست شده است.
۵۱ـ الکتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریة، داراکتاب العربی، بیروت.
۵۲ـ مالک بن انس، الموطأ، بیروت، ۱۸۹۱ م.
۵۳ـ محمد احمد، السنة النبویة فی القرن الاول الهجری، دارالبخاری، مدینه.
۵۴ـ محمد بن علوی السید، المنهل اللطیف فی اصول الحدیث الشریف.
۵۵ـ مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم بشرح النووی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵۶ـ منذری، مختصر سنن ابی‌داود مع معالم السنن للخطابی، پاکستان، ۱۹۷۹م.
۵۷ـ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، دارالبشائر الاسلامیة، بیروت، ۱۹۸۶م.
۵۸ـ نووی، محی الدین:
الف: شرح صحیح المسلم، دارالکتب العلمیة، بیروت.
ب: تهذیب الاسماء و اللغات، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۵۹ـ ونسنگ، أ، أی، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث، مکتبه بریل، ۹۱ م، ۳۶ لیدن.